

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۳

بخش اول

(فروردین تا شهریور)

پژوهشگاه شورای نگهبان

سرشناسه: جمعی از پژوهشگران  
عنوان و نام پدیدآور: مشروح مذاکرات شورای نگهبان، سال ۱۳۹۳، بخش اول (فروردین تا شهریور) /  
تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران.  
مشخصات ناشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.  
۸۴۳ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.  
وضعیت فهرست نویسی: فیا  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: شورای نگهبان -- صورت مذاکرات  
موضوع: Shoraye negahban -- Publication of proceeding  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م۹ش/۲۵۱۲ KMH  
رده بندی دیویی: ۳۴۹/۵۵۰۵

## مشروح مذاکرات شورای نگهبان سال ۱۳۹۳ بخش اول ( فروردین تا شهریور )

تحقیق و تنقیح: جمعی از پژوهشگران به ترتیب حروف الفبا:

عمار امیری آرانی، حسین امینی پزوه، محمدحسن باقری، علی تقی نژاد، محمدبرزگر خسروی، عباس حسنخانی، سید احمد  
حسینی پور اردکانی، حمیدرضا صادقیان، حسین فاتحی زاده کلخوران، کاظم کوهی اصفهانی، محمد مهاجری، محمد میثم نداف پور  
پیاده سازی و تنظیم: محسن بیات، سید حامد چاوشی، علیرضا صحت قول نیکی، یاسر مجاهد، رضا نادى زاده و سعید همت یار

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۷ - تیراژ: ۵۰۰ جلد - قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۸-۲۲-۸

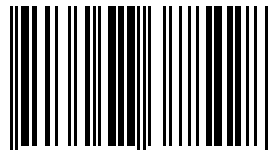
تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

فکس: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۸۰

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۴۵

www.shora-rc.ir

nashr@shora-rc.ir



9 786008 378228

## مشروح مذاکرات جلسه ۱۳۹۳/۲/۳

مشمول بر موضوعات زیر:

- ۱) نطق پیش از دستور
- ۲) طرح استفساریه تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی
- ۳) لایحه تجارت (اعاده شده از شورای نگهبان)

تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید

### نطق پیش از دستور

آقای جنتی - دستور این هفته، دو قسمت عمده دارد که شامل مصوبه‌ی مجلس و مصوبه‌ی مربوط به لایحه‌ی تجارت است؛ بفرمایید.

### طرح استفساریه تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی

منشی جلسه - «طرح استفساریه تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی»<sup>۱</sup>

موضوع استفساریه: آیا منظور از کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری<sup>۲</sup> مصرح در تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها نیز می‌باشد یا خیر؟

۱. طرح استفساریه تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این مصوبه، مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۴۲۱/۳۱۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۶ به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان پس از بررسی این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، نظر خود مبنی بر عدم مغایرت این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۳/۱۰۲/۳۱۴ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

۲. ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸: «ماده ۵- دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است، از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند.»

پاسخ: بلی، کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری موضوع تبصره ماده (۷۶) قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و کلیه افرادی که از دستگاه‌های مذکور حقوق دریافت می‌کنند نیز می‌باشد.»

آقای جنتی - خب، تبصره ماده (۷۶)<sup>۳</sup> را بخوانید.

منشی جلسه - تبصره‌ی ماده (۷۶)، الحاقی ۱۳۹۲/۳/۸: «تبصره - در هر دوره مجلس، نمایندگان می‌توانند حداکثر پنج نفر از کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری را برای به‌کارگیری در دفتر ارتباطات مردمی جهت امور مشاوره‌ای، اداری و خدماتی از دستگاه ذی‌ربط، درخواست نمایند. در این صورت با هماهنگی دستگاه مبدأ، درخواست مأموریت افراد مورد نظر، معمول و شخص یا اشخاص مزبور به دفتر ارتباطات مردمی نماینده، مأمور می‌شوند. حقوق، مزایا، حق مأموریت و اضافه‌کار این مأموران، طبق قوانین و مقررات مربوطه، بر عهده دستگاه مأمورکننده می‌باشد و میزان اضافه‌کار تا سقف مصوب اداره مربوطه و مأموریت ماهیانه و مرخصی استفاده‌شده توسط رئیس دفتر نماینده، به دستگاه ذی‌ربط اعلام می‌شود...»<sup>۴</sup>

آقای جنتی - بله، طبق همان بیانی که در سطر اول آن هست،

۳. ماده (۷۶) آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹: «ماده ۷۶- در راستای ایفای هر چه بهتر وظیفه نمایندگی، همچنین حفظ شأن و منزلت مجلس و جایگاه حقیقی نمایندگان، هیئت رئیسه می‌تواند به منظور برقراری ارتباط مؤثر (دیداری، شنیداری، مکتوب) نمایندگان با موکلان و نمایندگان دستگاه‌های اجرایی و نهادهای رسمی و غیر رسمی در مرکز و حوزه انتخابیه با اختصاص فضای فیزیکی مناسب (دفاتر کار و ملاقات عمومی) هرگونه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز را در شأن نظام جمهوری اسلامی فراهم نماید. اعتبارات مورد نیاز در بودجه سالانه مجلس پیش‌بینی می‌شود.»

۴. ادامه‌ی تبصره‌ی الحاقی به ماده (۷۶) آیین نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۹۲/۳/۸: «... افزایش کلیه حقوق قانونی این مأموران از جمله ارتقاء، افزایش حقوق سنواتی، افزایش گروه و رتبه و سایر موارد مشابه در دوران مأموریت این افراد همانند سایر کارکنان دستگاه ذی‌ربط می‌باشد. تعداد افراد مورد نیاز هر حوزه انتخابیه با توجه به تعداد نمایندگان، تعداد شهر و روستا، جمعیت و وسعت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و سایر قابلیت‌های هر حوزه توسط کمیسیون تدوین آیین نامه داخلی مجلس تعیین می‌شود. پس از اعلام پایان مأموریت، دستگاه ذی‌ربط موظف است این افراد را حداقل در پست سازمانی قبل از مأموریت و یا پست هم‌تراز به کار گیرد. این مصوبه نافذ تبصره (۳) ماده (۲) قانون استخدامی کارکنان مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۲/۸/۲۳ مجلس شورای اسلامی نمی‌باشد.»

هر دستگاهی باید این افراد را [به عنوان مأمور به دفتر ارتباطات مردمی نماینده بفرستد].

**آقای علیزاده -** [طبق مصوبه‌ی اولیه‌ی مجلس مصوب ۱۳۹۲/۱/۲۸] دستگاه‌ها مجبور بودند که کارمندان خود را به عنوان مأمور در اختیار نمایندگان قرار دهند. ما به آن مصوبه اشکال گرفتیم که مجلس [در مصوبه‌ی اصلاحی مصوب ۱۳۹۲/۳/۸] به دستگاه‌ها اختیار داد که این کار را انجام بدهند.<sup>۱</sup>

**آقای رهپیک -** بله، دستگاه‌ها طبق مصوبه‌ی اول مجلس، «موظف» بودند [که کارمندان خود را به دفاتر نمایندگان بفرستند]، ولی با اشکالی که ما به آن گرفتیم، گفتند که

۱. طرح اصلاح موادی از آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۱/۲۸ در ماده (۵) بیان می‌داشت: «ماده ۵- تبصره زیر به ماده (۷۶) قانون الحاق می‌شود: تبصره- در هر دوره مجلس، نمایندگان می‌توانند حداکثر پنج نفر از کارکنان یا کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری را برای به‌کارگیری در دفتر ارتباطات مردمی، جهت امور مشاوره‌ای، اداری و خدماتی، از دستگاه ذی‌ربط درخواست نمایند. در این صورت، دستگاه موظف است شخص یا اشخاص مزبور را به دفتر ارتباطات مردمی نماینده، مأمور کند. حقوق، مزایا، حق مأموریت و اضافه‌کار این مأموران، طبق قوانین و مقررات مربوطه، بر عهده دستگاه مأمورکننده می‌باشد و میزان اضافه‌کار تا سقف مصوب اداره مربوطه و مأموریت ماهیانه و مرخصی استفاده‌شده توسط رئیس دفتر نماینده به دستگاه ذی‌ربط اعلام می‌شود. افزایش کلیه حقوق قانونی این مأموران، از جمله ارتقاء، افزایش حقوق سنواتی، افزایش گروه و رتبه و سایر موارد مشابه در دوران مأموریت این افراد، همانند سایر کارکنان دستگاه ذی‌ربط می‌باشد. پس از پایان مأموریت، دستگاه ذی‌ربط موظف است این افراد را حداقل در پست سازمانی قبل از مأموریت و یا پست هم‌تراز به کار گیرد. این مصوبه نافذ تبصره (۳) ماده (۲) قانون استخدامی کارکنان مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۲/۸/۲۳ مجلس شورای اسلامی نمی‌باشد». شورای نگهبان، پس از بررسی این مصوبه، در نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۰۰۵۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۵ نسبت به این ماده، چنین اظهار نظر کرد: «در ماده (۵) موضوع الحاق یک تبصره به ماده (۷۶) قانون، موظف نمودن دستگاه‌ها به مأمور نمودن اشخاص، موجب اختلال در نظام اداری صحیح می‌گردد؛ بنابراین مغایر بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی است. همچنین اطلاق این تبصره نسبت به تعداد اشخاص در مواردی که نیاز نیست و سبب ایجاد تشکیلات اداری غیر ضرور می‌گردد، مغایر بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی شناخته شد». در مصوبه‌ی اصلاحی مجلس مصوب ۱۳۹۲/۳/۸، جمله‌ی «در این صورت دستگاه موظف است شخص یا اشخاص مزبور را به دفتر ارتباط مردمی نماینده مأمور کند»، از تبصره‌ی موضوع ماده (۵) حذف و جمله‌ی «در این صورت با هماهنگی دستگاه مبدأ، درخواست مأموریت افراد مورد نظر معمول و شخص یا اشخاص مزبور به دفتر ارتباط مردمی نماینده، مأمور می‌شوند» جایگزین آن شد. در نهایت، این مصوبه در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۰ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت.

دستگاه‌ها «می‌توانند» این کار را بکنند.

**آقای علیزاده -** بله، ابتدا اجباری بود، ولی با اشکال ما، مجلس آن را اختیاری کرد.

**آقای رهپیک -** منتها بحث این است که این نمایندگان سراغ دانشگاه‌ها می‌رفتند و از کارکنان آنجا مأمور می‌گرفتند؛ ولی حالا سراغ دانشگاه‌ها می‌روند و می‌گویند اعضای هیئت علمی آنها بیایند و مشاور ما بشوند. حالا بحث سر این است که آیا اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها هم جزء آنها [= کارکنان و کارشناسان دستگاه‌های مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری] هستند یا نه؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** فرقی نمی‌کند.

**آقای رهپیک -** با توجه به اینکه دانشگاه‌ها احکام خاص دارند و اعضای هیئت علمی، از نظر استخدامی و پرداخت حقوق، احکام خاص دارند، [در شمول حکم تبصره ماده (۷۶) بر آنها] تردید ایجاد می‌شود.

**آقای مدرسی‌یزدی -** ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری شامل آنها [= اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها] هم می‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** بله، شامل آنها هم می‌شود.

**آقای رهپیک -** بله.

**آقای جنتی -** این ماده، همان دستگاه‌های اجرایی را شمرده و خیلی طول و تفصیل هم داده است.

**آقای یزدی -** ماده (۵) را اینجا هم آورده است.

**آقای اسماعیلی -** خوب، اینها با این تفسیر چه می‌گویند؟

**آقای یزدی -** ... شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است، مثل شرکت ملی نفت ایران ... . ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، دستگاه‌های اجرایی را معنا کرده است.

**آقای جنتی -** بله، احتمالاً این استفساریه اشکالی نداشته باشد. اگر کسی ایرادی ندارد، رأی بگیریم.

**آقای علیزاده -** اگر آقایان فقها، این تفسیر را خلاف شرع می‌دانند بفرمایند.

**آقای اسماعیلی -** همه‌ی دانشگاه‌ها را گفته است که شامل می‌شوند؟

**آقای مدرسی‌یزدی -** دانشگاه‌هایی که از بودجه‌ی قانونی استفاده می‌کنند.

**آقای رهپیک -** در اینجا دو تا بحث است: یک بحث اینکه آیا به طور کلی ماده (۵)، شامل دانشگاه‌ها می‌شود یا نه؟ البته دانشگاه‌های دولتی علی‌القاعده جزء مؤسسات دولتی محسوب

داخلی مجلس] نگفته که هر نماینده پنج تا مشاور داشته باشد، بلکه گفته است این تعداد، با توجه به تعداد افراد مورد نیاز و تعداد نمایندگان باشد. ما در آن تبصره یک ایراد دیگری هم گرفته بودیم که در همین خصوص بود. در مصوبه‌ی اولیه گفته بود که تعداد افراد مشاور تا پنج نفر است که ما بعداً ایراد گرفتیم و گفتیم تعداد پنج نفر، زیاد است. آخر سر این گونه شد که: «تعداد افراد مورد نیاز هر حوزه انتخابیه، با توجه به تعداد نمایندگان، تعداد شهر و روستا، جمعیت و وسعت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و سایر قابلیت‌های هر حوزه، توسط کمیسیون تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس تعیین می‌شود».<sup>۱</sup> یعنی نگفته است که حتماً باید پنج تا مشاور باشد، بلکه دست خودشان است؛ ولی تا پنج مشاور، می‌تواند بگیرند.

**آقای جنتی -** در عمل، همین طور است.<sup>۲</sup>

### لایحه تجارت (اعاده‌شده از شورای نگهبان)

**منشی جلسه -** دستور دوم، مواد (۱) تا (۱۰۰) «لایحه تجارت (اعاده شده از شورای نگهبان)»<sup>۳</sup> است.

**آقای مؤمن -** ایرادی که شما در مرحله‌ی قبل گرفته بودید مبنی بر اینکه این مصوبه خلاف قانون اساسی است، در اینجا ثبت

۱. ذیل تبصره‌ی ماده (۷۶) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی الحاقی ۱۳۹۲/۳/۱۲.
۲. نظر شماره ۹۳/۱۰۲/۳۱۴ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ شورای نگهبان: «عطف به شماره ۴۲۱/۳۱۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۶، طرح استفساریه تبصره ماده (۷۶) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب جلسه مورخ بیست و چهارم فروردین ماه یکهزار و سیصد و نود و سه مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشد».
۳. لایحه تجارت در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۵ به تصویب هیئت وزیران رسید. این لایحه، پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، طبق اصل (۸۵) قانون اساسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۶ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید که مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۳ با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت کرد. این مصوبه، مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۱۱۴/۶۳۵۳ مورخ ۱۳۹۱/۲/۱۷ به شورای نگهبان ارسال شد. این مصوبه، تا کنون در دو مرحله بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رفت و برگشت داشته است. شورای نگهبان این مصوبه را در مرحله‌ی اول رسیدگی در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۰ و در مرحله‌ی دوم در جلسات مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، ۱۳۹۳/۲/۱۰ و ۱۳۹۳/۳/۲۰ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت این مصوبه با اصل (۸۵) قانون اساسی را طی نامه‌های شماره ۹۱/۳۰/۴۶۶۹۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ و ۹۳/۱۰۰/۱۱۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

می‌شوند. یک بحث دیگر این است که این استفساریه، اطلاق دارد یا نه؟ اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، شامل دانشگاه‌های غیر دولتی هم می‌شود و رفع این عنوان به آن است که بالاخره این استفساریه گفته است که این حکم، در حدود ماده (۵) قانون مدیریت مجرا است.

**آقای علیزاده -** دستگاه‌های اجرایی با هم فرق دارند. منظور از این دستگاه اجرایی که در اینجا آمده است، دستگاه اجرایی در قانون اساسی نیست. کلیه‌ی دستگاه‌های اجرایی، دستگاه‌هایی هستند که در مملکت کار انجام می‌دهند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** دانشگاه خصوصی، خودش خواسته پول بدهد و این اختیار را هم دارد؛ یعنی دانشگاه خصوصی، عضو هیئت علمی خود را به صورت خصوصی مأمور می‌کند و خودش پول و حقوق آنها را می‌پردازد.

**آقای ره‌پیک -** نه، دانشگاه خصوصی نمی‌تواند افراد را مأمور کند. کارمندان و اعضای هیئت علمی را از دانشگاه و دستگاه‌های خصوصی نمی‌توان به دستگاه‌های دولتی مأمور کرد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** نه، از دانشگاه خصوصی، به دفتر نماینده‌ی مجلس مأمور می‌کند.

**آقای ره‌پیک -** در مقررات استخدامی، این‌طور تعریف نشده است.

**آقای یزدی -** [ماده (۵) در تعریف دستگاه‌های اجرایی گفته: «کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات ...».

**آقای مدرسی‌یزدی -** این که خواندید چه ربطی به مسئله‌ی ما پیدا می‌کند؟

**آقای یزدی -** بالاخره وزارت علوم هم یکی از این وزارتخانه‌ها است و دانشگاه‌ها هم زیرمجموعه‌ی وزارت علوم هستند.

**آقای علیزاده -** بله، منظور از دستگاه دولتی، همین است. اگر آقایان فقها، این تفسیر را خلاف شرع می‌دانند بفرمایند. اگر همه‌ی آقایان این تفسیر را خلاف قانون اساسی می‌دانند بفرمایند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** یک نماینده مجلس می‌تواند تا پنج مشاور داشته باشد. حالا آمدم و آخرش، نماینده‌ی مجلس در دستگاه‌های اجرایی، مشاوران مدّ نظرش را پیدا نکرد. در این صورت، تکلیف چیست؟

**آقای جنتی -** این گونه قوانین، معمولاً تشریفاتی است و فقط یک خرج زیادی برای دولت درست می‌کند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** این [مشاوره دادن به نماینده‌ی مجلس]، واقعاً کار محسوب می‌شود؟

**آقای علیزاده -** البته [تبصره الحاقی به ماده (۷۶) قانون آیین‌نامه

آقایان [= فقهای شورا] گفتند که ما این مصوبه را به مجمع مشورتی فقهی قم بفرستیم تا آنها هم از جهت اینکه آیا ضرورت دارد که این مصوبه در کمیسیون مطرح بشود یا نه، نظر بدهند. اعضای مجمع مشورتی فقهی یک توجیهاتی نوشته‌اند که هنوز نامه‌ی آن را به صورت رسمی برای ما نفرستاده‌اند. با حاج‌آقای جنتی هم جلساتی داشتیم و صحبت‌هایی شد و بعد در جلسه‌ی شورای نگهبان این جریان‌ها مطرح شد. آنها [= نمایندگان مجلس] آمدند گفتند قانون تجارت که قسمت اول آن قبلاً در سال ۱۳۱۱ تصویب شده است، در فرانسه (۱۴۰) سال سابقه داشته است.<sup>۳</sup> در آن زمان، این قانون در کمیسیون [قوانین عدلیه] مجلس تصویب شده، ولی در خود مجلس تصویب نشده است. در سال ۱۳۴۷ که قسمت شرکت‌های آن اصلاح شده است مصوب کمیسیون مشترک مجلسین شورا و سنای آن زمان است.<sup>۴</sup> بعد هم در طول زمان تغییرات زیادی در امور تجاری و جریان مربوط به تجارت اتفاق افتاده است و قانون تجارت فعلی هم اگر چه وجود دارد، ولی عمدتاً یک قانون تقریباً بی‌اثری است؛ یعنی با توجه به اوضاع روز، چیزی برای گفتن ندارد. از آن طرف هم مقام معظم رهبری فرموده‌اند که آقایان [= فقهای شورا]، قوانین قبل از انقلاب را بررسی بکنند و آنچه را که خلاف شرع است بیان بکنند.<sup>۵</sup> آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم

۳. قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی است که مقتبس از قانون تجارت فرانسه مصوب ۱۸۰۷ میلادی، معروف به «کد ناپلئون» است.

۴. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ کمیسیون مشترک مجلسین.

۵. به عنوان نمونه، در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۱۷ دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی نامه شماره ۲۳۱/۹۰۸/ج خطاب به فقهای شورای نگهبان بیان داشت: «همه می‌دانیم که هدف اساسی انقلاب اسلامی مردم، استقرار نظام و حکومت الهی و پیاده شدن احکام اسلام عزیز است. و متأسفانه در بسیاری از موارد که قوانین نظام سابق ملاک عمل است، مواردی بر خلاف موازین شرع مقدس یافت می‌شود که اصل چهارم قانون اساسی تشخیص و تصمیم‌گیری در این موارد را به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته است. در جلسه‌ای که روز پنج‌شنبه ۶۹/۹/۸ با حضور حدود ۲۰ نفر از اعضای جامعه مدرسین در محضر مبارک مقام معظم رهبری دامت برکاته برگزار شد پس از طرح این مطلب معظم‌له فرمودند: «این وظیفه شورای نگهبان است و لازم است شورای نگهبان برای انجام این منظور کمیته‌ای تشکیل دهد تا به قوانین گذشته از این نظر رسیدگی کند و من از این جهت حمایت می‌کنم.»

علی‌هذا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انتظار دارد هر چه زودتر این

نشده است؛ همان نامه‌ای که آقای علیزاده به استناد اصل (۸۵) قانون اساسی<sup>۱</sup> به مجلس نوشتند و گفتند که اگر لایحه‌ی تجارت به این ترتیب در کمیسیون داخلی مجلس رسیدگی بشود، خلاف قانون اساسی است. شما این مصوبه را از این جهت [= مغایرت با اصل (۸۵)]، رد کردید.<sup>۲</sup> حالا هم مجلس کار دیگری روی آن نکرده است؛ همان مصوبه‌ی قبلی را عیناً فرستاده است. شما در نامه‌ای که نوشته‌اید، علتی را ذکر کردید و گفتید این مصوبه خلاف قانون اساسی است و کمیسیون نمی‌تواند آن را تصویب بکند؛ به خاطر اینکه ضرورتی ندارد. این اشکال، به این مصوبه‌ی فعلی هم عیناً باقی است. این ایراد را در مجلس اصلاح نکرده‌اند.

**آقای علیزاده -** ما این ایرادی را که فرمودید، به این مصوبه گرفتیم. بعد نامه‌ی ما به مجلس رفت و بعد هم آنجا ماند.

۱. اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «سیمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. ...»

۲. نظر شماره ۹۱۳۰/۴۶۶۹۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ شورای نگهبان در خصوص لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «رئیس محترم مجلس شورای اسلامی عطف به نامه شماره ۱۱۴/۶۳۵۳ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۷، لایحه تجارت مصوب جلسه مورخ بیست و سوم فروردین ماه یکهزار و سیصد و نود و یک مجلس شورای اسلامی که طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی به تصویب رسیده بود، در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۰ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- نظر به اینکه طبق اصل (۸۵) قانون اساسی، مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، فقط در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض نماید، با توجه به اینکه قانون تجارت فعلی قانون دائمی است و امور مربوطه به طور طبیعی و عادی جریان دارد و خلأ قانونی به نحو کلی که جبران آن ضروری باشد در این خصوص وجود ندارد و هیچ ضرورتی برای تصویب این مصوبه در کمیسیون به صورت آزمایشی بدون جری مراحل عادی قانون‌گذاری نیست، علاوه بر وجود ابهامات و اشکالات عدیده در این مصوبه، با عنایت به مراتب مذکوره، تصویب آن توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی تشخیص داده شد.

به فرض اینکه قانون موجود در برخی موارد احتیاج به تغییر و اصلاح یا تکمیل داشته باشد، باید به این نحو و به همان مقدار اکتفاء شود.

محمدرضا علیزاده - قائم‌مقام دبیر شورای نگهبان»

دائمی این قانون با این همه گستردگی که دارد، بعد از لازم‌الاجرا شدن فوری آن، نواقصی را آشکار می‌کند. این ایده که این قانون به صورت آزمایشی تصویب بشود، ایده‌ی خوبی بود. این نظر شورای نگهبان هم که نباید از تصویب آزمایشی قوانین به عنوان یک قاعده عام استفاده کنیم و مقررات باید سیر عادی خود را طی کند و ابتدا در کمیسیون‌ها مطرح بشود، این هم ایراد خوبی است و ما باید پای آن بایستیم، ولی در مورد لایحه‌ی تجارت به خاطر گستردگی آن، تصویب آزمایشی، خود یک مصلحت است و مقنن و مراجع علمی و حوزوی کشور فرصت بازنگری دارند تا ایراداتی را که در آن هست بیان کنند. بنابراین خود این ایده بد نیست. شما این را ایراد گرفتید و آقای علیزاده در نامه به مجلس مطرح کردند که آقایان [= نمایندگان مجلس] می‌فرمایند تصویب یک‌جای آن، به صورت قانونی دائمی، به هر حال مشکلاتی را به دنبال می‌آورد. الآن (۱۰۰) ماده از آن را به ما داده‌اند و چون آن را به صورت غیر رسمی برای ما ارسال کرده‌اند، ما فرصت داریم ایرادهای فقهی و یا قانون اساسی آن را مطرح کنیم و مجال اصلاح مجدد آن هم وجود دارد. حالا پیشنهاد و توصیه‌ی بنده این است که ما وارد بررسی و رسیدگی بشویم.

**آقای یزدی** - این موضوع در آیین‌نامه‌ی مجلس آمده است.<sup>۲</sup> مجلس در بعضی موارد دیگر هم مثل این مصوبه عمل کرده است که گاهی اوقات کمیسیون، قانونی را تصویب می‌کند و مجلس اجازه می‌دهد که این قانون برای پنج سال به صورت آزمایشی اجرا شود.

**آقای علیزاده** - در این قانون هم اجازه داده شده که برای پنج سال اجرا شود.

**آقای مدرسی یزدی** - از این نظر اشکال نمی‌کنیم، بلکه از حیث اینکه عمداً این مصوبه را بدون تغییر به شورا ارسال کرده‌اند اشکال می‌گیریم.

**آقای علیزاده** - از اول کمیسیون این مصوبه را بررسی کرده است؛ مجلس که کاری نکرده است.

**آقای جنتی** - بالاخره ما باید با ارفاق با قانون تجارت برخورد کنیم. اگر بخواهیم سخت‌گیری کنیم، این مصوبه همین‌طور می‌ماند.

۲. ماده (۱۶۸) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی (اصلاحی ۱۳۸۷/۹/۲۶): «ماده ۱۶۸- در مواردی که مجلس ضروری تشخیص دهد، طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی اختیار تصویب آزمایشی بعضی از قوانین را که جنبه دائمی دارند به کمیسیون‌های خود و تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را به کمیسیون‌های خود یا به دولت تفویض می‌کند.»

محبت کردند بیست و چند ماده از این مصوبه تجارت را بررسی کرده‌اند. با اینکه اولین جلسه‌ی آنها در این موضوع بود و کار سختی هم بود، ولی بیست و پنج ماده را جواب داده‌اند. به نظر من، پس از یکی دو ماه که کار آنها پیشرفت بکند، با سرعت بیشتری بررسی خواهند کرد.

**آقای مدرسی یزدی** - مشخص است که چه موادی است؟

**آقای علیزاده** - وقتی روشن بشود که آقایان فقها در هر کدام از موارد چه مبنایی را قبول دارند، [کار بررسی این مصوبه با سرعت بیشتری پیش می‌رود].

**آقای سوادکوهی** - جناب آقای علیزاده، به نظر من نامه‌ای را که شما به مجلس نوشته‌اید بخوانید تا ببینیم مصوبه تغییر کرده است یا نه. این نامه که حضرت عالی امضا کرده‌اید در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ بوده است.<sup>۱</sup> با توجه به این وجهی که شورا ایراد گرفته است، این مصوبه‌ی فعلی هم اشکال دارد؛ آن ایراد الآن هم مرتفع نشده است. به نظر من الآن بلاتکلیفی در شرایط فعلی با آزمایشی شدن این قانون خیلی بیشتر می‌شود و با آزمایشی کردن، نمی‌توان وضعیت مطلوبی را پیش‌رو داشت.

**آقای ابراهیمیان** - بسم الله الرحمن الرحیم. حقیقت آن این است که ما باید یک مقدار واقع‌نگر و واقع‌بین باشیم. این (۱۳۰۰) تا ماده متضمن مسائل خیلی زیادی است که خیلی از آنها یک استثنائاتی بر همان قواعد سنتی و حتی نظرات مشهور فقهی است و تأسیسات جدیدی در آن وجود دارد. اگر آن ملاک اول را بگیریم، یعنی این قانون در صحن علنی مجلس مطرح بشود، برای کشور یک مشکلاتی ایجاد می‌شود؛ برای اینکه اجرای

→

کمیته را تشکیل داده تا به این خواسته خدایی جامعه عمل ببوشانند. جامعه مدرسین نیز از همکاری در این زمینه دریغ نخواهد داشت.»  
دبیر وقت شورای نگهبان نیز در پاسخ به نامه‌ی فوق طی نامه‌ی شماره ۱۲۰۱ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۹ بیان داشت: «جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم عطف به نامه شماره ۲۳۱/۹۰۸/ج مورخ ۶۹/۹/۱۷ اشعار می‌دارد:  
نامه‌ی ارسالی آن جامعه محترم در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح و فقهاء این شورا آمادگی خود را برای عمل به این وظیفه شرعی و قانونی اعلام می‌دارند و انتظار دارند همان‌گونه که در نامه مرقوم شده است آن جامعه محترم به هر نحوی مقتضی می‌داند مواردی را که در قوانین باقیمانده از نظام سابق خلاف موازین شرع است به دبیرخانه شورا اعلام فرمایند تا عمل به این وظیفه از سرعت مطلوب برخوردار باشد.

لازم به تذکر است که از قوه قضائیه نیز تقاضای همکاری شده است ...»  
۱. نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۶۹۵ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ شورای نگهبان در خصوص لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.



کنید. همین الآن که این مصوبه را به صورت غیر رسمی فرستاده‌اند، بررسی آن را انجام دهید. بررسی (۱۰۰) ماده‌ی آن ممکن است یک ماه طول بکشد. بعد هم مبنای آقایان فقهاء که در این خصوص روشن بشود، دیگر ادامه‌ی کار سختی ندارد. ما برای بررسی این مصوبه باید کار زیادی بکنیم.

**آقای جنتی -** حالا باید تبرعاً بررسی بشود.

**منشی جلسه -** «لایحه تجارت

کتاب اول- تجارت و مقررات حاکم بر آن

باب اول- تاجر و قائم مقام تجارتنی

ماده ۱- تاجر شخصی است که برای خود، به هریک از اعمال زیر اشتغال دارد:

۱- تحصیل هر نوع مال منقول اعم از مادی و غیرمادی، چه در آن تصرفاتی شده یا نشده باشد به قصد فروش، اجاره و یا هر معامله معاوضی دیگر.»

**آقای علیزاده -** [ماده (۱) قانون تجارت فعلی مصوب ۱۳۱۱، تاجر را این طور تعریف می‌کند: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتنی قرار بدهد.»

**آقای هاشمی شاهرودی -** الآن ممکن است معاملاتی که تحت این عناوین نباشد وجود داشته باشد. اگر همان تعریف تاجر را ارائه می‌دادند خیلی بهتر بود؛ چون بند اول خیلی وسیع است و غیر تاجر را هم در بر می‌گیرد. مثلاً اگر به کسی ارثی برسد و اتفاقاً بخواهد سهم الارث خود را بفروشد، آیا این، تحصیل مال منقول می‌شود؟

**آقای ره‌پیک -** باید اشتغال به کار تجارت داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در این تعریف، شرط مداومت در اشتغال نیامده است. وقتی حکم بند اول مطلق شد، مصادیق مطلق را هم در برمی‌گیرد.

**آقای اسماعیلی -** قانون که عوض شد ... این، تأیید تجاری بودن چنین اعمالی نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خوب پس باید عدم شمول این گونه موارد را ذکر کنند. اگر این به معنای تأیید تجاری بودن این اعمال نیست، باید مشخص شود. چون الآن با این تعریف کسی هم که یک بار ارث می‌برد، اگر بخواهد آن را بفروشد، تاجر محسوب می‌شود، در حالی که یقیناً تاجر نیست.

**آقای ره‌پیک -** تعریف تاجر در قانون فعلی بهتر بود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بند اول این تعریف مطلق است، لذا کسی که اتفاقاً یک ارثی می‌برد و می‌خواهد ارث خود را بفروشد، یعنی کسی که اتفاقاً تحصیل مال منقول کرده است و

**آقای مدرس‌ی یزدی -** ارفاق وقتی است که توجیهی نداشته باشیم؛ بله اگر توجیه داشته باشیم، اشکالی ندارد.

**آقای علیزاده -** این قوانینی که مواد متعددی دارد، نه به صلاح مملکت است که در [صحن علنی] مجلس تصویب بشود، نه از جهت تقنین کار درستی است. در مملکت ما هیچ قانون بزرگی در مجلس تصویب نشده که خوب از آب درآمده باشد. قانون مدنی ما که به این عظمت است در مجلس مطرح نشده است<sup>۱</sup> و قانون آیین دادرسی کیفری که از سال ۱۲۹۱ در این مملکت اجرا شده در مجلس مطرح نشده است.<sup>۲</sup> قانون تجارت این همه سال اجرا می‌شود و در مجلس مطرح نشده است.<sup>۳</sup> الآن هم قانون آیین دادرسی کیفری جدید که واقعاً یکی از افتخارات تقنینی ما بعد از انقلاب است، اگر این قانون هم [در کمیسیون داخلی به تصویب برسد و] در مجلس تصویب نشود، قانون بسیار خوبی خواهد شد. قانون مجازات اسلامی که بعضی از آقایان می‌گویند ایراد دارد، واقعاً یک تحول بزرگی در حقوق جزای مملکت ما است که آقایان زحمت کشیده‌اند و این قانون تصویب شده است [نیز در کمیسیون داخلی به تصویب رسیده است]. لایحه‌ی تجارت هم در کمیسیون تصویب شده است و ایرادات جزئی و شکلی دارد که در عمل روشن می‌شود و بعد حل می‌شود. قوانین بزرگ باید این طوری تصویب بشوند و بعد در عمل، مجریان و حقوقدانان عیب آن را تشخیص بدهند.

**آقای یزدی -** بله، این یک نوع آزمایش است. اگر تکلیف مجلس را کمتر کنند، خیلی مؤثر است.

**آقای علیزاده -** بنابراین الآن مجلس به صورت شکلی به کمیسیون اجازه داد که این لایحه را به صورت آزمایشی تصویب کند. خوب الآن هم مجلس این مصوبه‌ی کمیسیون را به ما داده است. این طور نشود که این مصوبه دوباره به مجلس برگردد. در این صورت، به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌رود و این تا برود و دوباره به مجلس برگردد و بعد به اینجا [= شورای نگهبان] برسد، آن وقت شما باید زحمت بکشید یک بار کل مواد این مصوبه‌ی تجارت را ببینید و یک بار هم این مصوبه‌ای که از مجمع و مجلس آمده را ببینید و بررسی

۱. قانون مدنی مشتمل بر (۱۳۳۵) ماده در ده مرحله، از تاریخ ۱۳۰۷/۲/۱۸ تا ۱۳۱۴/۸/۸ توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است.

۲. قانون آیین دادرسی کیفری با عنوان «قوانین موقتی محاکمات جزائی»، ابتدائاً در تاریخ ۱۲۹۱/۵/۳۰ به تصویب کمیسیون مجلس رسیده است.

۳. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ مصوب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ما که از صدر ماده، این را نفهمیدیم.

**آقای رهپیک -** مقصود این است که شغلش این باشد.

**آقای علیزاده -** من بعضی از کارها را در عمل نمی‌گویم. قبلاً هر کس بعضی از اسناد، مثل چک و سفته و برات را صادر می‌کرد، کار تجاری محسوب می‌شد؛ یعنی دعوا در این موضوعات، دعوای تجاری محسوب می‌شد، ولو اینکه غیر تاجر هم این کار را می‌کرد. اشتغال از جهت لغوی متضمن مداومت است؟ اگر این باشد، ما حرفی نداریم. من نمی‌دانم؛ هر چه آقایان می‌فرمایند.

**آقای مؤمن -** «اشتغال دارد» با «اشتغال یابد» فرق دارد. شاید منظور از «اشتغال یابد» این باشد که فرد، همیشه شاغل نباشد، ولی منظور از «اشتغال دارد» این است که ظاهراً می‌تواند.

**آقای علیزاده -** دائمی است یعنی مداومت دارد؛ عمل معمولی او است.

**آقای مؤمن -** بله، همین‌طور است.

**آقای مدرسی یزدی -** به هر حال، اشکال قانون اساسی و شرعی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** فردا تمام احکام سفت و سخت تاجر به عهده‌ی این یک نفر هم بار می‌شود. اشکال این است که وقتی خانه‌ی خود را هم بفروشی می‌گویند تو تاجر شدی؛ بیا مثلاً این قدر مالیات بده!

**آقای رهپیک -** در بندهای بعدی هم همین مشکل پیش می‌آید. ایراداتی دارد که معنی را مبهم می‌کند و این در حقوق و تکالیف اشخاص تأثیر دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در این صورت همه می‌شوند «تاجر»!

**آقای رهپیک -** در قانون فعلی تاجر و اعمال تجاری جداگانه تعریف شده بود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** همان درست است.

**آقای رهپیک -** اینها آمده‌اند تاجر و اعمال تجاری را با هم یکی کرده‌اند. یعنی الآن ما مطابق قانون فعلی، یک تاجر، یک عمل تجاری، یک سند تجاری و یک شرکت تجاری داریم که اینها در این مصوبه، همه را با هم قاطی کرده‌اند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اعمال تجاری ممکن است از غیر تاجر هم سر بزند.

**آقای رهپیک -** حالا بعضی از بندها را بخوانید، آن وقت می‌بینید که چقدر وسعت دارد.

قصد فروش هم دارد را شامل می‌شود. حالا آیا واقعاً به صرف این کار، چنین شخصی تاجر می‌شود؟! مگر اینکه در وصف اشتغال که در ماده آمده است، شرط استمرار ذکر شود.

**آقای رهپیک -** مقصودشان همین بوده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خوب، باید ذکر بشود؛ این نقص در عبارت وجود دارد.

**آقای رهپیک -** قانون فعلی نوشته است تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتي قرار بدهد. این تعریف بهتر بود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خب آن را حذف کرده‌اند.

**آقای مدرسی یزدی -** اشتغال معنایش همین است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** منظور از اشتغال، استمرار آن است.

**آقای مدرسی یزدی -** اگر کاری یک بار انجام گرفته باشد، کسی نمی‌گوید او به این کار اشتغال دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای رهپیک -** مجلس، مقصودش همین بوده است. اشتغال یعنی همان استمرار آن، ولی همین موضوع هم محل اختلاف [در میان صاحب‌نظران] است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این اشتغال، یک‌بار فروش را هم در برمی‌گیرد. اقبالاً اگر تصریح کنند بهتر است؛ مثلاً بگویند تاجر، اشتغال معمولی داشته باشد.

**آقای رهپیک -** [یا بگویند: تاجر کسی است که] شغل معمولی خود را فلان کار قرار داده است.

**آقای یزدی -** وقتی ماده (۱) می‌گوید تاجر کسی است که به این عمل اشتغال دارد؛ یعنی یک دفعه عمل کرده است؟! نتیجه‌ی عبارت «به این عمل اشتغال دارد»، همان می‌شود [که عملی را مستمراً انجام دهد].

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای جنتی -** اشتغال آنی و یک روزه را که نمی‌گوید. اشتغال یعنی کار و شغلش باشد.

**آقای علیزاده -** آن چیزی که در این بند آمده غلط‌انداز است.

**آقای رهپیک -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چون بند (۱)، اوسع است، اشتغال اوسع را هم در برمی‌گیرد.

**آقای یزدی -** به این اعمال زیر اشتغال داشته باشد، یعنی مداوم به این کارها مشغول باشد. این معلوم است؛ روشن است.

**آقای مؤمن -** پس معنایش این است که همیشه کارش این باشد.

آقای هاشمی شاهرودی - این موارد را دقت نکرده‌اند.

آقای مدرسی یزدی - فقط عنوان آن را کرده‌اند «تجارت».

آقای ابراهیمیان - خود این یک رویکرد است.

آقای هاشمی شاهرودی - آقای علیزاده، شما در کمیسیون داخلی مجلس این اشکال را مطرح کنید؛ یعنی هنوز که کار در مرحله‌ی مقدماتی است این موارد را مطرح کنید.

آقای علیزاده - شما حداقل [از طرف شورا] یک تذکری بدهید [تا ما بتوانیم در کمیسیون آن را مطرح کنیم].

آقای هاشمی شاهرودی - این طور نمی‌شود؛ یعنی با این مصوبه، می‌خواهید همه‌ی افراد را تاجر بکنید؟!

آقای علیزاده - یک تذکر بدهیم که اگر منظور این است که شخص باید معمولاً این کارها را انجام بدهد به نحوی در عبارت ذکر بشود.

آقای هاشمی شاهرودی - بله.

منشی جلسه - «۱- تحصیل هر نوع مال منقول اعم از مادی و غیرمادی، چه در آن تصرفاتی شده یا نشده باشد به قصد فروش، اجاره و یا هر معامله معاوضی دیگر».

آقای مدرسی یزدی - مقصود از غیر مادی، مالکیت معنوی است.

آقای ره‌پیک - بله، منظور مالکیت معنوی است.

آقای ابراهیمیان - مثل حق لیسانس اختراع و ...

آقای علیزاده - مثل حق چاپ و حق تألیف.

منشی جلسه - «۲- استیجار هر نوع مال منقول چه در آن تصرفاتی شده یا نشده باشد به قصد اجاره و یا هر معامله دیگر با اثر نقل منفعت یا برقراری حق انتفاع».

آقای علیزاده - ما در نظر شورا می‌نویسیم که اگر منظور این است که شخص این اعمال را معمولاً انجام دهد، باید به نحوی بیان شود.

آقای مدرسی یزدی - نگویید «باید» بیان شود؛ بگویید بهتر است که به این صورت بیان شود.

آقای جنتی - شما همان تعریفی را که از قانون فعلی خواندید، بگویید.

آقای علیزاده - حالا ما این را می‌گوییم، بعد [در کمیسیون داخلی مجلس، این موضوع را] برایشان توجیه می‌کنیم.

آقای جنتی - بنویسند تاجر کسی است که شغلش این طوری باشد.

آقای علیزاده - بله، بگویند کسی که معمولاً این گونه باشد.

آقای ره‌پیک - یا بگویند کسی که شغل معمول خود را انجام این اعمال قرار دهد.

آقای علیزاده - بله. یا بگوییم معمولاً به این عمل اشتغال داشته باشد.

آقای مدرسی یزدی - حالا ممکن است به صورت معمول نباشد، اما به طور دیگری این کار را بکند.

آقای هاشمی شاهرودی - مقصود از «معمولاً» یعنی اینکه استمرار در این کار داشته باشد.

آقای مدرسی یزدی - اگر این طور بگوییم ابهام آن بیشتر می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - نخیر.

آقای علیزاده - شما همان اول فرمودید که اگر یک بار انجام بدهد تاجر محسوب نمی‌شود.

آقای ره‌پیک - عیبی ندارد؛ مستمر و معمول را به کار ببرند.

آقای مدرسی یزدی - شاید این کار را شغل خود قرار بدهد.

آقای هاشمی شاهرودی - حالا اگر کسی که معمولاً کتاب می‌نویسد و کارش این است که کتاب بنویسد و تألیف کند و از حق تألیفش استفاده کند مشمول این ماده می‌شود؟! یعنی او می‌شود «تاجر»؟!

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای هاشمی شاهرودی - ولی یقیناً نویسنده‌ها تاجر نیستند.

آقای مدرسی یزدی - در این ماده، با لغت خودش، دارد اصطلاح جعل می‌کند.

آقای هاشمی شاهرودی - نه او تاجر نیست و در هیچ جای دنیا نویسنده و مؤلف را محکوم به قوانین تجارت نمی‌کنند. مجلس هم قصدش این نیست. آیا مؤلفی که فقط تألیف می‌کند و ارتزاقش هم از حق تألیف خودش هست واقعاً تاجر محسوب می‌شود؟!

آقای مدرسی یزدی - در اروپا و آمریکا یکی از بزرگ‌ترین تاجرها همین‌ها هستند.

آقای ابراهیمیان - تاجر شامل مؤلف نمی‌شود.

آقای ره‌پیک - چاپخانه هم ناشر است.

آقای هاشمی شاهرودی - تحصیل مال غیر مادی است.

آقای ابراهیمیان - نه، کسی که نویسنده است خالق آن اثر معنوی است.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، تحصیل اثر خودش است؛ مال غیر مادی را تحصیل کرده است. حالا از راه خلق این اثر، آن را تحصیل کرده است.

آقای مدرسی یزدی - مؤلف هیچ فرقی با هنرپیشه ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - هنرپیشه هم تاجر نیست. هیچ‌جای دنیا هنرپیشه تاجر محسوب نمی‌شود.

آقای علیزاده - این ماده، تنها تحصیل مال را نمی‌گوید. اگر

جداگانه به عنوان یک عمل تجاری ذکر شده بود.<sup>۱</sup> احتمالاً در بندهای این ماده هم ایجاد کارخانه و تأسیسات را داشته باشیم. **آقای مدرسی یزدی** - عرفاً به کسی که سرمایه‌گذاری می‌کند و یک چیزی را تولید می‌کند و برای فروش آن اقدام می‌کند تاجر نمی‌گویند.

**آقای ابراهیمیان** - نه، آن قرارداد است.

**آقای مدرسی یزدی** - خیلی خوب، پس این هم قرارداد است.

**آقای ابراهیمیان** - واقعاً این مفهوم را از این ماده نمی‌فهمیم. ما می‌گوییم منظور ماده، کسی است که به قصد معاوضه، تحصیل مال غیر مادی بکند. روشن است که درباره‌ی نویسنده این‌طور نمی‌گویند که به قصد معاوضه تحصیل مال غیر مادی کرده است.

**آقای ره‌پیک** - چرا؛ آن را هم با قصد معاوضه گفته است.

**آقای مدرسی یزدی** - کسی که شب در خانه می‌نشیند و جزوه می‌نویسد یا یک کتابی می‌نویسد و می‌فروشد، برای فروش هم این کار را می‌کند، برای اینکه پول در بیاورد، این قبیل افراد هم تاجرند؟!

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، تاجر نیستند.

**آقای مدرسی یزدی** - اگر چنین شخصی تاجر نیست، آن وقت این مصوبه، جعل اصطلاح است.

**آقای علیزاده** - حالا باید ببینیم منظورشان این است یا نه.

**آقای ره‌پیک** - نمایندگان مجلس می‌خواسته‌اند ناشرین را بگویند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله همین است؛ عبارات ماده شامل آنها هم می‌شود. ولی ناشرین، غیر از مؤلفین است. **آقای ره‌پیک** - ناشر حق تألیف نویسنده را تقسیم می‌کند و می‌فروشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - از کسی می‌خرند و به کس دیگری می‌فروشند.

**آقای مؤمن** - نویسندگی را هم تجارت دانسته‌اند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، [طبق این مصوبه] این بیچاره هم تاجر محسوب می‌شود.

**آقای ره‌پیک** - اگر نویسنده‌ای خودش کتابش را چاپ کند، مشمول همین قانون می‌شود.

فقط تحصیل را بگوید ایراد شما درست است، اما می‌گوید اگر به قصد فروش باشد تاجر محسوب می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - واقعاً همه‌ی اینها را می‌خواهند تاجر محسوب کنند؟!

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای ابراهیمیان** - این ماده، نویسنده را شامل نمی‌شود.

**آقای مدرسی یزدی** - می‌خواهند همه را تاجر حساب کنند. واقعاً می‌خواهند احکام تجارت را بر همه‌ی اینها بار کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، اگر به مجلس بگوییم، می‌گوید مقصود ما اینها نیستند. قطعاً مقصود، مؤلفین نیستند؛ هنرمندان نیستند. قطعاً مجلس هم می‌گوید مقصود اینها نیستند.

**آقای ابراهیمیان** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - همه می‌گویند شامل اینها نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - هیچ قاضی‌ای هم الآن نمی‌آید اینها را به موجب قانون تجارت، محکوم کند.

**آقای ابراهیمیان** - منظورشان بنگاه‌هایی است که کارشان این است که [خرید و فروش کالا کنند].

**آقای هاشمی شاهرودی** - یک دفعه یک بنگاهی می‌آید مالی را از کسی می‌خرد و به دیگری می‌فروشد. شما به خود شخص حقیقی که می‌آید این مال را تحصیل می‌کند، می‌گویید که تاجر است. حالا کسی که کتاب تألیف می‌کند و می‌فروشد او هم تاجر است؟!

**آقای ابراهیمیان** - عرفاً به کسی که کار نویسندگی انجام می‌دهد و اثری را خلق می‌کند نمی‌گویند که مال غیر مادی تحصیل کرده است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این مصوبه، آن عرف را از بین می‌برد.

**آقای علیزاده** - بله، این مصوبه، عرف را از بین می‌برد.

**آقای ابراهیمیان** - نه، ما باید الفاظ را بر معانی عرفی‌اش حمل کنیم.

**آقای مدرسی یزدی** - این مصوبه، دارد جعل اصطلاح می‌کند و این معلوم است که اعم است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در هیچ‌جای دنیا مقصود از تاجر در حقوق، چیزی نیست که اینها می‌خواهند بگویند. خود تصویب‌کنندگان این مصوبه هم نمی‌خواهند این کار را بکنند. اگر از خودشان هم بپرسید، می‌گویند ما چنین مقصودی نداریم.

**آقای مدرسی یزدی** - بله، نمی‌خواهند این کار را بکنند.

**آقای ابراهیمیان** - البته ما یک قرینه‌ای هم داریم. در همین قانون فعلی بحث مربوط به ساخت انبار و ایجاد کارخانه،

۱. ماده (۲) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «ماده ۲- معاملات تجارتي از قرار ذیل است:

۱- ...

۴- تأسیس و به‌کارانداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد. ... »

انتخاب اقتصادی است. بورس‌بازی روی موضوع زمین در خیلی جاها، جزء معاملات تجاری محسوب نمی‌شود. آن مزایایی که می‌خواهند به تاجر بدهند یا تسهیلی که می‌خواهند در کار تاجر بکنند در خیلی جاها نسبت به کار کسی که زمین خرید و فروش می‌کند، نمی‌دهند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - عنوان تاجر باید در مورد آنها صدق بکند.

**آقای ابراهیمیان** - در مورد اینها این کار را انجام نمی‌دهند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - همه‌ی مقررات قانون تجارت که تسهیل نیست، بعضی‌هایش هم الزامات است.<sup>۳</sup>

**آقای علیزاده** - خرید و فروش مال غیر منقول را از قدیم جزء اعمال تجاری نمی‌دانستند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب این برای قدیم بوده است که معاملات این‌چنینی و خرید و فروش زیاد در غیر منقول کم بوده است. حالا بیشترین معاملات تجاری، معاملات غیر منقول است.

**آقای ابراهیمیان** - در بعضی از کشورها مثل فرانسه ساخت و ساز جزء عملیات تجاری محسوب می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ما با فرانسه چه کار داریم؟ زمین‌خواری که بارها زمینی می‌خرد و می‌فروشد تاجر نیست؟! **آقای ابراهیمیان** - نه، اینها را دیگر نباید به عنوان تاجر، به رسمیت بشناسیم.

**آقای مؤمن** - چرا؟

**آقای سوادکوهی** - چون چنین اشخاصی اشتغال به خرید و فروش زمین غیر منقول دارند.

**آقای مؤمن** - آن وقت چون خرید و فروش غیر منقول می‌کند

تاجر نیست، در حالی که مرتب زمین می‌خرد و می‌فروشد!

**آقای ابراهیمیان** - الآن در بند (۱۵-۸) ماده (۱) مثل فرانسوی‌ها احداث ساختمان و راه را جزء عملیات تجاری محسوب کرده‌اند.

۳. از جمله الزاماتی که در قانون تجارت برای تاجر در نظر گرفته شده است، لزوم ثبت همه داد و ستدها و ... در دفاتر تجاری است، که موضوع مواد (۶) الی (۱۹) این قانون است.

۴. بند (۸) ماده (۱) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱- تاجر شخصی است که برای خود به هر یک از اعمال زیر اشتغال دارد:

۱- ...

۸- تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل:

۱-۸- ...

۱۵-۸- عملیات ساخت در امور عمرانی از قبیل احداث ساختمان، راه و یا شبکه‌های آبرسانی.»

**آقای مدرس‌ی یزدی** - حالا ببینیم احکامی که بر این مترتب شده است، خلاف قانون اساسی است یا خلاف شرع. ایراد را آنجا مطرح کنیم. به مواد و بندهای تعریف که نمی‌توانیم اشکالی وارد کنیم.

**آقای سوادکوهی** - باز شبهه دیگری در آن تقسیم‌بندی انجام‌گرفته وجود دارد - که البته شاید آقایان فقها اشکال نداشته باشند- این است که در اینجا ظاهراً در تقسیم‌بندی‌ها، مال در حکم منقول لحاظ نشده است، یعنی با این عنوان آورده شده است که هر نوع مال منقول دو قسم است: مال منقول مادی و مال منقول غیرمادی.

**آقای هاشمی شاهرودی** - پس چرا مال غیر منقول را از این تقسیم‌بندی خارج کرده‌اند؟ چرا کسی که زمین می‌خرد و می‌فروشد تاجر محسوب نشود؟!

**آقای مدرس‌ی یزدی** - خب شما دارید قانون فعلی را می‌گویید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، همین مصوبه، مال را به انواع منقول تقسیم کرده است. می‌گوید تحصیل هر نوع مال منقول ...

**آقای سوادکوهی** - ... اعم از مادی و غیرمادی.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا غیر منقول را خارج کرده‌اند؟ همه اینهایی که زمین می‌خرند و می‌فروشند تاجر هستند.

**آقای ره‌پیک** - آن، اسمش دلالی است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، دلالی نیست. خودش می‌خرد و می‌فروشد.

**آقای ره‌پیک** - خود دلالی یک عنوان تجاری است.<sup>۱</sup>

**آقای شب‌زنده‌دار** - نه، دلال نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این برای خودش می‌خرد، نه برای کس دیگری؛ ولی دلال برای کس دیگری می‌خرد. آن دلالی که شما می‌گویید دلال اقتصادی است؛ دلال حقوقی نیست. دلال حقوقی برای دیگری می‌خرد.

**آقای سوادکوهی** - در ماده (۱۴) گفته است که معاملات غیر منقول به طور کلی تجاری محسوب نمی‌شود.

**آقای ابراهیمیان** - معاملات غیر منقول، تجارتي نیست، یک

۱. ماده (۳۳۵) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در تعریف دلال بیان می‌دارد: «ماده ۳۳۵- دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند. اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.»

۲. ماده (۱۴) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۴- معاملات غیر منقول، تجارتي محسوب نمی‌شوند.»

**آقای رهپیک -** بله، «احداث» را تجاری دانسته است.

**آقای جنتی -** من به نظرم می‌آید شما این موضوع را بگذارید وقتی که احکام تاجر و تجارت را بیان می‌کند بررسی بکنید و آنجا ببینید که آیا این احکام به‌گونه‌ای هست که با آنها قابل تطبیق باشد یا نه. الآن جعل اصطلاح است؛ جعل اصطلاح که اشکالی ندارد.

**آقای مؤمن -** قطعاً قابل تطبیق است. کسی که زمین می‌خرد و می‌فروشد چه عیبی دارد که تاجر محسوب شود؟ او هم باید برود و فعالیت تجاری خود را در دفتر ثبت بکند.

**آقای مدرسی یزدی -** نمی‌خواهیم احکام خاص برای آن بار شود.

**آقای مؤمن -** احکام خاص یعنی چه؟

**آقای مدرسی یزدی -** می‌گوید احکامی که اینجا ذکر شده شامل اینها نمی‌شود.

**آقای مؤمن -** معنی ندارد اینها را استثنا کنند.

**آقای مدرسی یزدی -** در قانون تجارت فعلی هم همین طور است.<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده -** خرید و فروش غیر منقول‌ها، مستثنی هستند.

این مصوبه مزایایی هم دارد که می‌خواهد خرید و فروش کنندگان غیر منقول از آن استفاده نکنند.

**آقای جنتی -** به نظر من، این اضطراب در عبارات چیزی است که برای مردم ناآشنا است؛ مثلاً هیچ‌جا کسی را که آژانس مسافرتی دارد تاجر محسوب نمی‌کنند، ولی اینجا می‌خواهند این موارد را هم جزء تاجرها بیاورند. چه باید کرد؟

**آقای رهپیک -** آژانس مسافرتی را تا حدی می‌توان فعالیت تجاری به حساب آورد. یعنی عبارت این ماده، این قدر سعه دارد که راننده‌ی تاکسی هم تاجر محسوب می‌شود. راننده تاکسی تاجر محسوب می‌شود، حال آنکه راننده تاکسی که کسبه نیست.

**آقای یزدی -** اکثر کسبه، کاسب هستند، ولی تاجر نیستند. تاجر یک نوع خاصی از کسب است.

**آقای علیزاده -** بله، درست است.

**آقای جنتی -** سبزی فروشی هم کار می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بند دوم ماده (۱) هم استیجار هر نوع مال منقول گفته است. اگر کسی یک خانه‌ای بخرد و اجاره بدهد، او تاجر محسوب نمی‌شود، اما اگر کسی بخواهد ماشینی را اجاره بدهد، او تاجر می‌شود؟! این چه تبعیضی است!؟

۱. ماده (۴) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «ماده ۴- معاملات غیر منقول به هیچ وجه تجاری محسوب نمی‌شود.»

**آقای مؤمن -** اگر سبزی فروش را هم تاجر محسوب کنیم، آن وقت تحصیل هر نوع مال منقول شامل آن هم می‌شود.

**آقای رهپیک -** در ادامه، کسبه‌ی جزء از این قانون استثناء شده‌اند.

**آقای یزدی -** هر کاسبی را تاجر نمی‌گویند ولی هر تاجری را کاسب می‌گویند.

**آقای مؤمن -** چرا هر نوع مال منقول که تحصیل شود، تجارت است؟

**آقای رهپیک -** نه، در ماده (۱۲۰)<sup>۲</sup> کسبه‌ی جزء را خارج کرده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، این بحث استیجار چیست؟ آقای دکتر رهپیک، با اینکه اکثر استیجارها برای اموال غیر منقول است، چرا بحث استیجار را مخصوص به مال منقول کرده است؟ کسی که ساختمانی را اجاره کند و آن را اجاره دهد، یا انباری را اجاره کند و اجاره دهد تاجر نیست، اما اگر کسی ماشینی را اجاره کند و آن را اجاره بدهد و یا چیز منقولی را اجاره کند و آن را اجاره بدهد تاجر است. مقصود از استیجار هر نوع مال منقول چیست؟ چرا به منقول مقید کرده است؟

**آقای رهپیک -** به خاطر قاعده کلی تجاری.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شخص، آنجا مالک مال منقول نیست، بلکه مالک منفعت منقول است.

**آقای رهپیک -** در ماده (۱۰) و (۱۴) یک حکمی برای مال غیر منقول آورده است.<sup>۳</sup>

**آقای هاشمی شاهرودی -** اجاره کردن مال غیر منقول، اجاره‌ی منفعت ملک است نه عین آن ...

**آقای رهپیک -** بله.

۲. ماده (۱۲۰) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۲۰- مواد مربوط به تنظیم و نگهداری دفاتر تجاری در مورد کسبه جزء اعمال نمی‌شود. تاجری کاسب جزء محسوب می‌شود که کالا و یا خدمات را به مصرف‌کننده نهایی عرضه می‌کند و مجموع گردش مالی سالانه او از میزان مقرر در آیین‌نامه تشخیص کسبه جزء بیشتر نیست. این آیین‌نامه ظرف شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به‌وسیله وزیران امور اقتصادی و دارایی و صنعت، معدن و تجارت تصویب و ابلاغ می‌شود. هیچ تاجری کاسب جزء محسوب نمی‌شود مگر اینکه ثابت کند مجموع گردش مالی سال گذشته او کمتر از میزان مقرر در آیین‌نامه مذکور بوده است.»

۳. مواد (۱۰) و (۱۴) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱۰- امین اموال غائب یا نماینده قانونی محجور که برای آنان به هر یک از اعمال موضوع ماده (۱) این قانون اشتغال دارند، فقط از حیث شمول تکالیف قانونی، تاجر محسوب می‌شوند. این حکم درباره شخصی که برای خود به معاملات غیر منقول اشتغال دارد نیز مجری است.»

ماده ۱۴- معاملات غیر منقول، تجاری محسوب نمی‌شوند.»

اجاره می‌دهد با کسی که ماشینی می‌خرد و اجاره می‌دهد چه فرقی دارد؟ چرا این، تاجر محسوب می‌شود ولی اولی تاجر محسوب نمی‌شود؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** شرکت‌هایی هستند که خانه اجاره می‌کنند و اجاره می‌دهند.

**آقای ابراهیمیان -** اشخاصی هستند که کار آنها این است که خانه اجاره می‌کنند و اجاره می‌دهند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چنین اشخاصی تاجر هستند. اتفاقاً بیشتر تجارت‌های استیجاری که اجاره می‌کند و اجاره می‌دهد، درباره‌ی مال غیر منقول است.

**آقای ابراهیمیان -** حالا ببینیم شاید بندهای دیگر، یک مقدار رفع ابهام کرده باشند.

**آقای مدرسی یزدی -** اصلاً اسم مصوبه را تغییر بدهیم بگذاریم لایحه‌ی تجارت! دیگر این اشکال را وارد نکنیم؛ ما که روی لغت بحث نمی‌کنیم. در اینجا گفته است اینها تاجرند.

**آقای ابراهیمیان -** در قانون فعلی، کسی که مثلاً یک مغازه می‌خرد تا بفروشد هم تاجر نیست؛ منتها یک ضابطه گذاشته است که این مصوبه هم آن را دارد. گفته است آنهایی که سطح نقل و انتقال اموالشان به یک میزان خاصی است، کسبه‌ی جزء محسوب می‌شوند<sup>۱</sup> و از شمول برخی تکالیف و سختی‌ها و نیز برخی از مزیت‌ها که در این قانون در مورد تجار آمده است خارجند. مثلاً آنها لازم نیست دفتر تجارتي داشته باشند، اما تاجر حتماً باید دفتر تجارتي داشته باشند. اینجا یک ماده‌ای هست که می‌گوید کسبه‌ی جزء ...

**آقای رهپیک -** ماده (۱۲۰) همین مصوبه می‌گوید: «مواد مربوط به تنظیم و نگهداری دفاتر تجارتي در مورد کسبه جزء اعمال نمی‌شود.»

**آقای ابراهیمیان -** وقتی به بحث ورشکستگی برسیم، احتمالاً کسبه‌ی جزء از قواعد سخت مربوط به ورشکستگی و تصفیه‌ی بدهی، استثنا می‌شوند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ... و منفعتش منقول است، پس این قید را نباید اینجا در ماده (۱) بزند. این قید، لغو است.

**آقای یزدی -** حالا اجازه بدهید رد شویم و برویم جلوتر. اکثر اینهایی که در ماده (۱) آمده‌اند، تاجر نیستند؛ مثل موضوع حمل و نقل کالا و مسافر، عملیات حراجی، اداره‌ی نمایشگاه، انبارداری و ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** آقایان می‌گویند مواد بعدی مصوبه، بعداً آنها را خارج کرده است.

**آقای رهپیک -** کسبه‌ی جزء را خارج کرده است.

**آقای علیزاده -** بله، در مواد بعدی خارج کرده است.

**آقای مؤمن -** کسبه‌ی جزء نیستند، بلکه همیشه این کار را می‌کنند. **آقای علیزاده -** نه، معنای جزء این است که آن کار را موردی انجام می‌دهند.

**آقای رهپیک -** نه، موردی انجام نمی‌دهند.

**آقای علیزاده -** کسبه‌ی جزء را نمی‌توانند در این تقسیم‌بندی داخل بکنند؛ اینها مثل بنگاه نیستند.

**آقای ابراهیمیان -** این طریق نگرش به موضوع درست نیست. ما نمی‌خواهیم دنبال مفهوم عرفی تاجر بگردیم، بعد ببینیم که آیا اینهایی که در ماده (۱) گفته‌اند، تاجرند یا نه؟ اینها [= تدوین‌کنندگان این مصوبه] قراری گذاشته‌اند و گفته‌اند بخشی از معاملات و کسانی که به آنها اشتغال دارند، یک سری تکالیف و حقوق ویژه‌ای دارند که به واسطه‌ی آنها از بقیه جدا می‌شوند. علی‌القاعده باید در تدوین آن، یک سری مصالح اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها باشد. در همه‌جای دنیا همین‌گونه است. بنابراین، این یک قرار است که ما بعد از این، به اینها تاجر بگوییم. ما در بیرون، یک چیزی به عنوان تاجر نداریم که به دنبال معنای عرفی آن باشیم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خوب، ولی آن را منضبط کنند، نه اینکه این‌طور بی‌انضباط، هر چیزی به ذهنشان آمد بگویند.

**آقای ابراهیمیان -** یک سری از این موارد از قدیم هم در قانون تجارت بوده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این باید منضبط باشد. استیجار مال منقول با استیجار مال غیر منقول اگر به قصد تجارت باشد، چه فرقی دارد؟

**آقای ابراهیمیان -** بله، حالا باید ببینیم که بندهای دیگر چه می‌گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** کسی خانه‌ای را می‌خرد و آن را

۱. در این زمینه ماده (۶) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ مقرر می‌دارد: «هر تاجری به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظامنامه قائم‌مقام این دفاتر قرار می‌دهد داشته باشد ...». ماده (۱۲۰) این مصوبه‌ی مجلس نیز بیان می‌دارد: «مواد مربوط به تنظیم و نگهداری دفاتر تجاری در مورد کسبه جزء اعمال نمی‌شود. تاجری کاسب جزء محسوب می‌شود که کالا و یا خدمات را به مصرف‌کننده نهایی عرضه می‌کند و مجموع گردش مالی سالانه او از میزان مقرر در آیین‌نامه تشخیص کسبه جزء بیشتر نیست.»

دارد، ایراداتان را به احکامی که برای این موارد گفته‌اند بگردید. این مصوبه اصلاً نمی‌خواسته است کسانی که مال غیر منقول می‌فروشند را داخل این ضابطه بیاورد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا؟ کسی که زمین‌خوار بوده است نباید مشمول این حکم شود؟!

**آقای مدرسی یزدی -** هر دلیلی هم که داشته باشد، قانون‌گذار نمی‌خواسته داخل این ضابطه بیاید. اگر اشکال قانون اساسی یا اشکال شرعی دارد بفرمایید.

**آقای مؤمن -** این کسی که نمی‌خواسته است، چه‌کاره بوده است؟

**آقای مدرسی یزدی -** قانون‌گذار بوده است.

**آقای مؤمن -** قانون‌گذار بوده است؟

**آقای مدرسی یزدی -** بله، قانون‌گذار بوده است.

**آقای مؤمن -** چرا احکام تاجر را فقط به اموال منقول اختصاص داده است؟

**آقای مدرسی یزدی -** به خاطر اینکه این‌گونه صلاح دانسته است. اگر خلاف شرع است، بفرمایید خلاف شرع است و اگر خلاف قانون اساسی است بفرمایید خلاف قانون اساسی است.

**آقای مؤمن -** اگر همین‌طور دلش خواسته است عیب ندارد؟

**آقای مدرسی یزدی -** دلش نخواسته است، عقلش چنین اقتضائی کرده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ضابطه اضافه کرده است؟

**آقای مدرسی یزدی -** بی‌ضابطه نیست. اگر از این جهت ایراد می‌گیرید که می‌گویید ضابطه‌اش را قبول نداریم، [آن بحث دیگری است، اما] این که ضابطه داده است. اصلاً شما فرض کنید که این مصوبه، یک دلال جزء را هم تاجر به حساب آورده است.

**آقای ابراهیمیان -** برخی از آقایان اشکال کلی‌تری نسبت به این مصوبه دارند و آن، این است که می‌گویند برای فضای جدید اقتصادی، این قانون تجارت فعلی، قدیمی است و باید قانون جدیدی تصویب شود تا با توجه به شرایط فعلی اقتصادی، به درد تاجر بخورد؛ منتها همان قانون اولی هم اشکالاتی داشت، هر چند حاصل کار معلمین و اساتید حقوق بود، ولی آنها بیشتر به ترجمه‌ی قوانین کشورهای دیگر تکیه داشتند. بعدها هم رفتند سراغ یک‌سری ایرادات صوری که اطلاق این ماده اشکال دارد، عموم آن یکی اشکال دارد و یا این اصطلاح، خیلی روشن نیست. یعنی یک انتخاب اقتصادی وجود نداشت و اقتصاددانان مداخله‌ای در این انتخاب‌ها نداشتند. لذا برخی از

**آقای مؤمن -** اول مصوبه باید بگویند که کسبه‌ی جزء تاجر نیستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای علیزاده -** قانون فعلی آمده بود تاجر را تعریف کرده بود و گفته بود که شغل تاجر معمولاً باید معاملات تجارته باشد و بعد گفته بود که معاملات تجارته چیست. الان در این مصوبه آمده‌اند و این موضوعات را یک کاسه کرده‌اند؛ چون مکرراً به آن قانون تجارت ایراد می‌گرفتند که در یک‌جا آمده و تاجر را تعریف کرده است و در یک‌جای دیگر معاملات تجارته را بیان کرده است. اینها به فکر خودشان می‌خواسته‌اند که این موضوع را حل بکنند، ولی خرابش کرده‌اند. یعنی این تعریف، همان‌طور که فرمودید، افراد و کسبه‌ی جزء را هم شامل می‌شود. همان‌طور که آقای دکتر ره‌پیک گفتند، شامل راننده‌ی تاکسی و ارباب‌ران و سبزی‌فروش هم می‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** در قانون تجارت فعلی هم گاری‌چی و امثال اینها، مشمول تعریف تاجر می‌شد؛ منتها می‌گفتند اینها کسبه‌ی جزء هستند و خیلی از الزامات قانون تجارت، از دوش آنها برداشته شد.

**آقای علیزاده -** حالا این مصوبه نگفته است اینها مستثنی هستند؛ فقط گفته است نیاز ندارند که دفتر تجارته داشته باشند و الا نگفته‌اند که اینها تاجر نیستند.

**آقای ابراهیمیان -** همین مهم است. عیب ندارد که کاسب جزء، تاجر محسوب شود، منتها تاجری که الزامات قانون تجارت را ندارد. **آقای مدرسی یزدی -** اینها می‌خواهند همه را شامل کنند. بعداً آمده‌اند و اینها را از هم جدا کرده‌اند و برای هرکدام، فصلی اختصاص داده و قانونی گذاشته‌اند.

**آقای علیزاده -** با تعریف تاجر در این مصوبه، متصدی قهوه‌خانه و اداره چای‌خانه را هم شامل می‌شود.

**آقای مدرسی یزدی -** حکم‌های ذکرشده در مصوبه، با آن تعریف ناسازگار است. بگویید اصلاح کنند.

**آقای مؤمن -** ناسازگار نیست؛ گفته‌اند بروند در دفترخانه ثبت کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** سبزی‌فروشی هم عمل تجارته شده است! **آقای مدرسی یزدی -** این مصوبه این را نگفته است. حالا اگر هم گفته باشد، شما بگویید این حکم اینجایش ایراد دارد. این همه برای یک لفظ معطل نشویم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ایراد دارد.

**آقای مؤمن -** چرا فقط مال منقول را گفته است؟

**آقای مدرسی یزدی -** اگر می‌بینید ناسازگار است و اشکال



**آقای جنتی -** این ماده (۱) را فعلاً بگذاریم همین‌طور باشد تا بعد که وظایف، اختیارات و تکالیف تجار را بررسی کردیم، ببینیم کدامش با اینها تطبیق می‌کند و کدامش تطبیق نمی‌کند.

**آقای یزدی -** باید به‌طور قطع گفت بیشتر این مواردی که در ماده (۱) مطرح کرده‌اند تاجر نیستند.

**آقای جنتی -** بله، همین‌طور است.

**آقای یزدی -** مثلاً گفته است: ارائه‌ی خدمات تبلیغی، ارائه‌ی خدمات پستی، خیرگزاری‌ها، بانک‌ها، چاپخانه‌ها، سالن‌های برگزاری مراسم کنفرانس. آیا اینهایی که این کارها را انجام می‌دهند واقعاً تاجر هستند؟! همین‌طور اداره‌ی تأسیسات مربوط به امور رفاهی و تفریحی، مثل جاهایی که برای غذاخوری درست می‌کنند؛ یا عملیات بارگیری، تخلیه و ترخیص، اینها هم تاجرند؟!

**آقای علیزاده -** بله، [طبق این مصوبه، همه‌ی] اینها تاجر هستند.

**آقای یزدی -** همین‌طور بروید جلو، مثلاً اداره‌کننده‌ی نمایشگاه‌های عمومی، امور مربوط به کاریابی و تأمین نیرو؛ اینها را هم تاجر محسوب کرده‌اند.

**آقای علیزاده -** اشکالی به آن وارد است؟

**آقای یزدی -** اینها اکثراً تاجر نیستند. اینها برای خودشان یک نوع کسب و کار جدایی هستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اشکال دیگری هم اینجا هست. در ماده (۱) گفته است که: «ماده ۱- تاجر شخصی است که برای خود به هر یک از اعمال زیر اشتغال دارد: ...» آن‌وقت مدیرعامل اداره‌ی تأسیسات<sup>۱</sup> در این ماده، تاجر محسوب می‌شود؟ آن رئیس شرکتی که مالک آن تأسیسات است می‌شود تاجر، نه مدیرعامل شرکت.

**آقای ره‌پیک -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** مدیرعامل شرکت، تاجر است؟!

**آقای ابراهیمیان -** نه.

**آقای هاشمی شاهرودی -** او تاجر نیست. این کارمند یا مدیرعامل، پیش آن شرکت اجیر است.

۱. بند (۸) ماده (۱) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و

حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱- تاجر شخصی است که برای خود به هر یک از اعمال زیر اشتغال دارد:

۱- ...

۸- تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل:

۱-۸- ...

۷-۸- اداره تأسیسات مربوط به امور رفاهی، تفریحی و یا ورزشی ...

ایراداتی که حاج‌آقای شاهرودی می‌فرمایند که چرا کار کسی که مثلاً شغلش را اجاره‌ی اموال غیر منقول قرار می‌دهد تجارت محسوب نمی‌شود وارد است، کما اینکه در بعضی از کشورها هم روال این‌گونه است. مثلاً الآن در شمال یا جاهای دیگر مردم رفته‌اند جلگه‌ها را گرفته‌اند و همه را ساخته‌اند یا در ترکیه یا دیگر جاهای خوش آب و هوا، شرکت‌هایی برای این کار تشکیل می‌شوند که ساختمان‌ها را از مردم اجاره می‌کنند و در این زمینه سهامدارند، آن‌وقت می‌آیند این سهام را اجاره می‌دهند. شما که آن را می‌خرید، اگر خواستید خودتان استفاده می‌کنید و اگر نخواستید در یک بازار بورس، آن را مورد معامله قرار می‌دهید. به هر حال، این قبیل کارها یک انتخاب اقتصادی است. ما در شورای نگهبان، [به لحاظ نظری] می‌توانیم نظر بدهیم که از نظر اقتصادی، این کار خاص لازم است تجاری محسوب بشود یا محسوب نشود، منتها این، انتخاب مجلس بوده است و احتمالاً غلط‌هایی هم داشته است، ولی ما در اینجا چاره‌ای نداریم، چون خیلی نمی‌توانیم روی این انتخاب‌ها داوری و قضاوت کنیم.

**آقای شب‌زنده‌دار -** هتل‌دارها تاجر نیستند.

**آقای مدرسی یزدی -** چرا هستند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** چرا می‌گویید تاجر هستند؟

**آقای جنتی -** آقای علیزاده، باب دوم این مصوبه که راجع به تکالیف و وظایف تاجر است با این مواردی که اینجا نوشته شده است، چقدر تطبیق می‌کند؟ مثلاً می‌گوید: «ماده ۹۱ - تاجر مکلف به داشتن دفاتر زیر است و باید آنها را مطابق مقررات این قانون و بر اساس استانداردهای حسابداری تنظیم و از پایان هر سال تا ده سال تمام نگهداری کند: ۱- دفتر روزنامه ۲- دفتر کل ۳- دفتر دارایی ۴- دفتر ثبت مکاتبات.» خب همه باید این کارها را بکنند؟

**آقای ره‌پیک -** بله، احکام زیادی دارد. بحث ورشکستگی آن هم مفصل است. تاجر، ورشکسته می‌شود ولی غیر تاجر ورشکسته نمی‌شود. یک اضطرابی در عبارات این مصوبه به چشم می‌خورد. ماده (۱۰) درباره‌ی مال غیر منقول یک حکمی آورده است؛ بعد ذیلش گفته است: «ماده ۱۰- ... این حکم درباره شخصی که برای خود به معاملات غیر منقول اشتغال دارد نیز مجری است.»

**آقای ابراهیمیان -** یعنی تکالیف تاجر بر آنها اعمال می‌شود.

**آقای ره‌پیک -** ولی جای این جمله اصلاً اینجا نبوده است؛ چون صدر ماده در مورد امین دارد صحبت می‌کند. حالا یک جایی پیدا کرده‌اند و راجع به مال غیر منقول یک جمله‌ای آنجا نوشته‌اند!

**آقای رهپیک -** این حکم، هم شامل شخص حقیقی و هم شامل شخص حقوقی می‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** نه.

**آقای علیزاده -** شخص حقوقی گاهی خودش این کار را می‌کند ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** گاهی هم اجیر است؛ پیش آن شخص، اجیر است. این تعریف تاجر، اجیر را هم در بر می‌گیرد.

**آقای ابراهیمیان -** اجیر را در بر نمی‌گیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اوست که دارد اداره می‌کند.

**آقای ابراهیمیان -** نه، چون در صدر بند (۸) گفته که برای کس دیگری دارد کار می‌کند؛ یعنی کار ساخت و ساز را برای کس دیگری انجام می‌دهد.

**آقای رهپیک -** عبارت این بند، اشاره به «خود» دارد و این درست نیست؛ تعبیر خوبی نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این تعبیر، تعبیر مناسبی نیست؛ «اداره» این موارد را هم در بر می‌گیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اینکه برای خودش اداره می‌کند، یعنی چه؟ مطمئن باشید این کار را برای خودش می‌خواهد انجام دهد.

**آقای رهپیک -** می‌خواهد بگوید «اداره» شامل «نماینده» نمی‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر می‌گفت «دارا بودن آن شرکت» درست بود؛ ولی «اداره» گفته است.

**آقای رهپیک -** نه، می‌خواهد بگوید شامل «نماینده» نمی‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** این واژه «اداره» را به جای واژه «تصدی» در قانون فعلی گذاشته‌اند.<sup>۱</sup> تصدی هم باز ترجمه یک

۱. ماده (۲) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «ماده ۲- معاملات تجارتي از قرار ذیل است:

۱- خرید یا تحویل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد

۳- هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل‌کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود، از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.

۴- تصدی به عملیات حراجی.

۵- تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی

۶- هر قسم عملیات صرافی و بانکی

۷- معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.

۸- عملیات بیمه بحری و غیر بحری

لغت لاتین است و اینها عنوانش را تصدی گذاشته‌اند.

**آقای یزدی -** ماده اول غلط است؛ درست نیست.

**آقای رهپیک -** بند (۸) ماده (۱) هم تصدی را آورده است.<sup>۲</sup>

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا «اداره» را این‌طور تعریف کرده است؟

**آقای رهپیک -** مقصود، تصدی هر نوع کاری است.

**آقای ابراهیمیان -** بعضی جاها می‌خواسته‌اند این «اداره» را جای آن «تصدی» بگذارند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اینجا مقصود از «اداره» این است که کل آن کار برای او باشد، نه اینکه فقط آنجا را اداره کند.

**آقای ابراهیمیان -** طبق این تعریف، اگر راننده‌ی کامیون بار ببرد، تاجر نیست، اما متصدی بنگاه حمل و نقل که چند تا کامیون‌دار دارد تاجر است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس این لفظ را باید بیاورد؛ کلمه‌ی «تصدی» را باید بیاورد.

**آقای رهپیک -** نه، الان شامل فرد هم می‌شود. مگر جایی استثنا کرده است؟

**آقای ابراهیمیان -** کجا گفته است شامل فرد می‌شود؟

**آقای رهپیک -** گفته است تاجر، شخصی است که تصدی به حمل و نقل دارد؛ خب «تصدی» یعنی چه؟

**آقای ابراهیمیان -** «تصدی» به این معنی نیست که خودش مستقیماً حمل کند.

**آقای علیزاده -** حالا اینجا درباره شخص دارد می‌گوید. اما خود این دستگاه چه می‌شود؟ آقای هاشمی شاهرودی می‌فرماید آن دستگاه، تجارتي است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اصلاً آن دستگاه، تاجر است، نه من اداره‌کننده‌ی آن.

**آقای رهپیک -** موضوع شرکت تجاری، جداگانه بحث شده است.

**آقای ابراهیمیان -** نه، اداره‌کننده که به حساب خودش این کار را نمی‌کند. اداره‌کننده، نماینده‌ی شخص حقوقی است.

**آقای علیزاده -** اینها نباید این موارد را از هم جدا می‌کردند؛

→

۱- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

۲. بند (۸) ماده (۱) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۱- تاجر شخصی است که برای خود به هر یک از اعمال زیر اشتغال دارد:

۱- ...

۸- تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل: ...»

←

نماینده و ارگان شرکت انجام می‌دهد. صدر ماده (۱) این مشکل را حل می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی - بند (۸) «تصدی»** را مطلق گفته است.

**آقای ابراهیمیان - در قانون فعلی هم واژه «تصدی»** بوده است.

**آقای هاشمی شاهرودی - بند (۹)** را ببینید؛ گفته است: «هر نوع فعالیت معدنی». من اجیر شده‌ام که اینجا را برای کسی حفر کنم؛ آیا من تاجر می‌شوم؟

**آقای ابراهیمیان -** اگر برای کس دیگری باشد، نه.

**آقای هاشمی شاهرودی -** گفته است: هر نوع فعالیت معدنی. بند (۹) را ببینید.

**آقای ابراهیمیان -** در همه‌ی این موارد، اگر انجام کار برای خود شخص باشد، مشمول تعریف تاجر می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، خودم دارم فعالیت می‌کنم.

**آقای ابراهیمیان -** نه، خدمت به کارفرما، داخل در تعریف تجارت نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این عناوین، خیلی عریض و طویل است.

**آقای سلیمی -** بسم الله الرحمن الرحیم. یک وقت مفهومی از قانون تجارت فعلی به عنوان بنکدار تاجر در ذهن ما نقش بسته است و می‌خواهیم هر چیزی را که در این مصوبه آمده است با آن تصور ذهنی خودمان تطبیق بدهیم و آنجا هم که مغایرت دارد، بگوییم این جعل اصطلاح است و از نظر عرفی ایراد دارد [چنین کاری که صحیح نیست]. قانون‌گذار در اینجا دنبال این جهت نیست، بلکه دنبال آن است که بداند چه کسانی دنبال کسب و کار هستند و دارند از طریق کسب و کار تأمین معاش می‌کنند.

**آقای علیزاده -** سودآوری می‌کنند.

**آقای سلیمی -** اگر آمدند گفتند فلان شغل که این مقدار درآمد دارد، به خاطر درآمدهایی که در این کشور دارد، باید بر اساس این ضوابط و مقررات عمل کند، نمی‌شود که ما بگوییم شما چرا این کار را می‌کنید. این مصوبه دارد برای کسانی که کاسبی می‌کنند و شغلشان را محملی برای کاسبی و کسب درآمد قرار داده‌اند، نظم و نسقی تنظیم می‌کند. این جعل اصطلاح می‌کند و قرارداد جدیدی را وضع می‌کند. عرف هم تابع چیزی است که برای آنها وضع می‌شود. تا به امروز ما افراد خاصی را تاجر می‌دانستیم؛ از این پس بر اساس این مصوبه، ممکن است بگوییم گروه‌ها و مشاغلی که در اینجا ذکر می‌شود، شغل تجارتي تلقی خواهد شد. کسانی هم که این مشاغل را دارند باید یک‌سری ضوابط و مقررات را رعایت کنند. اگر رعایت

باید می‌گفتند این امور تجارتي است که هم شامل شرکت و هم شامل شخص می‌شد.

**آقای ره‌پیک -** عبارت، به هم ریخته است. تعبیر «اداره»، «ارائه»، «تصدی»، همه با هم مخلوط شده است. شامل «مبلغین» هم می‌شود. چون ارائه‌ی خدمات تبلیغی را هم گفته است کار تجارتي است.

**آقای اسماعیلی -** منظورش ارائه‌دهندگان تبلیغات تجاری است.

**آقای علیزاده -** بله، این منظورش بنگاهی است که تبلیغات تجاری ارائه می‌دهد.

**آقای اسماعیلی -** اگر بخواهیم از این قبیل اشکالات بیان کنیم، می‌توان تا دو ماه از این اشکالات گرفت.

**آقای سوادکوهی -** پس چه کار کنیم؟

**آقای اسماعیلی -** تبلیغ، تبلیغ تجاری را دارد می‌گوید که این معروف است. جعل اصطلاح و حقیقت قانونی است. کجای این اشکال دارد؟ ما باید بررسی بکنیم که اگر یک جایی حکمی داشت که حملش بر بعضی از این اصطلاحات خلاف شرع یا خلاف قانون اساسی بود، آن وقت بگوییم خلاف است؛ ولی اگر الآن قانون‌گذار آمد گفت من تدریس در دانشگاه را اصطلاحاً تجارت می‌نامم، این اشکال دارد؟ خلاف قانون اساسی است؟ ما جلوتر برویم، احکام را ببینیم هر جا اشکال داشت بگوییم.

**آقای علیزاده -** حالا بگذارید ماده (۱) را بخوانیم ببینیم چه می‌گوید.

**آقای مدرسی یزدی -** نهایت این است که شما می‌فرمایید مجلس بدسلیقگی کرده است.

**آقای اسماعیلی -** بله.

**آقای مدرسی یزدی -** بالاتر از این که نیست.

**آقای اسماعیلی -** این که خلاف شرع و خلاف قانون اساسی هم نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** این را که نمی‌شود ایراد گرفت.

**آقای یزدی -** مجلس بی‌سوادی کرده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** آقای ابراهیمیان، بند (۸) ماده (۱) «تصدی» گفته است. «۸- تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل...»؛ یعنی وقتی کسی مدیرعامل باشد و متصدی فعالیت خدماتی شد، تاجر می‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** اگر مدیرعامل شرکت باشد، این کار را برای خودش نمی‌کند، یعنی کاری را که انجام می‌دهد به عنوان

امر تجارت تصویب کرده‌اند؟

**آقای مدرسی یزدی** - خب می‌خواهند کل کسب و کارها را ضابطه‌مند کنند.

**آقای علیزاده** - مگر می‌شود همه‌ی این مسائل، ذیل این قانون بیاید؟  
**آقای هاشمی شاهرودی** - کل کسب و کارها را می‌خواهند مشمول این مصوبه کنند؟! قانون تجارت، قانون درآمد که نیست. یعنی هر کسی درآمدی دارد به او تاجر بگویند؟

**آقای مدرسی یزدی** - این مصوبه می‌خواهد کل کسب و کار را ضابطه‌مند کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر این‌طور بود که اسمش را قانون تجارت نمی‌گذاشتند. ما قوانین دیگری مثل قانون کار و... هم داریم؛ قانون مدنی هم هست.

**آقای یزدی** - این، قانون کار و درآمد است.

**آقای مدرسی یزدی** - این مصوبه، واقعاً خیلی جاهای قانون تجارت فعلی را دارد دست‌کاری می‌کند.

**آقای ره‌پیک** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اینکه آمده‌اند و قانون تجارت را جدای از قانون مدنی درست کرده‌اند، فلسفه‌ای داشته است. قانون مدنی، الآن هست؛ نیاز نیست که آن را دوباره از نو بنویسند. اگر می‌خواهند تغییری در آن بدهند، همان قانون را اصلاح می‌کنند.

**آقای مدرسی یزدی** - این مصوبه، فلسفه‌ی دیگری دارد. اینها می‌خواهند کسب و کار را در ایران نظم دهند. خب، اسمش را بگذارید قانون کسب و کار.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خودشان را به زحمت انداخته‌اند.

**آقای ره‌پیک** - نه، این اشکالی ندارد. بحث این است که این عبارات مبهم است.

**آقای مدرسی یزدی** - مبهم نیست؛ با این وضوح گفته است که همه چیز را شامل می‌شود.

**آقای ره‌پیک** - همه چیز یعنی چه؟ «تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل...» یعنی چه؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - خیلی خب، می‌خواهد همه چیز را بگوید.

**آقای ابراهیمیان** - فعالیت‌های خدماتی، تجارت محسوب نمی‌شود.

**آقای ره‌پیک** - قبلاً این موارد در قانون تجارت حصر شده بود، لذا تکلیف ثبت شرکت‌ها معلوم بود، تکلیف دادگاه معلوم بود، همچنین اینکه چه کسی تاجر است و چه کسی تاجر نیست، تکلیفش معلوم بود.

نکردند، دولت مکلف است با آنها برخورد کند و جلوی کسب و کارشان را بگیرد. چون دولت هم نسبت به کسب و کار اینها ذی‌نفع است، می‌خواهد از کسب و کار اینها مالیات بگیرد و کارهای دیگری بکند. به نظرم این، ایرادی ندارد. اگر آن‌طور می‌خواهید بگویید، آن‌وقت اصلاً خیلی از کاسب‌ها هم تاجر محسوب نمی‌شوند. قبل از این، نوعاً کسانی را تاجر می‌گفتند که یک سری کارهای مهم تجاری داشتند و عرفاً این‌گونه در ذهن همه‌ی ما نقش بسته بود که اگر می‌گفتند فلانی تاجر است، یعنی تجارتخانه‌ی مهمی دارد و یک‌سری کارهای مهمی را انجام می‌دهد. اگر می‌خواهید به آن عرفی که در ذهن مردم است، برگردید، بسیاری از اینها تاجر نیستند.

**آقای یزدی** - حتی خرده‌فروش‌ها هم مشمول عنوان تاجر عرفی نیستند، حتی اگر واردات و صادرات هم انجام بدهند.

**آقای سلیمی** - بله یک چنین چیزی است؛ اینها را می‌گوییم تاجر نیستند. تاجر در نظر عرف، یعنی کسی که کسب و پیشه‌ی مهم و بزرگی داشته باشد. ولی این مصوبه دنبال این نیست، بلکه می‌خواهد برای همه‌ی کسانی که به یک نحوی مشغول کار هستند و درآمد دارند قانون وضع کند. مجلس می‌گوید من برای اینها تحت عنوان «تاجر»، ضابطه و قانون وضع می‌کنم و اینها هم تاجرند. یعنی می‌خواهد بگوید ما تاجر جزء داریم و تاجر کل و تاجرها باید بر اساس درآمد درجه‌بندی شوند. یکی که درآمد زیادی دارد، حساب و کتاب خاص خود را دارد و دیگری هم که درآمد کمتری دارد، باز حساب و کتاب خاص خود را دارد. به نظر من این مقدار اشکالی که آقایان می‌فرمایند، بر مصوبه و بر تعریفات آن وارد نیست.

**آقای یزدی** - این غلط است.

**آقای ره‌پیک** - بالاخره قانون باید حدود تکالیف و حقوق اشخاص را معلوم بکند یا نه؟ در قانون فعلی، این چنین بود ولی حالا حذف کرده‌اند و گفته‌اند این موارد، عمل تجاری و این اشخاص تاجر محسوب می‌شوند. الآن اینجا در بند (۸) نوشته است «تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل...»؛ خب با این عبارت «از قبیل»، از فردای تصویب این قانون، بالاخره چه کسانی تاجر هستند و چه کسی باید این تاجر بودن را تشخیص بدهد؟

**آقای مدرسی یزدی** - همه تاجر می‌شوند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا قانونی تحت عنوان قانون تجارت را ایجاد کرده‌اند؟ اصلاً چرا یک قانون خاصی را در

قانون قبلی خود را نگه داشته‌ایم. آنها وقتی دیدند فعالیت‌ها متنوع شده است، لیست محدود فعالیت‌های خودشان را توسعه دادند؛ یعنی عناوین کلی را گنجانند که بتوانند خیلی از فعالیت‌های دیگر را هم در بر بگیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** گمان می‌کنم خیلی از اینها را از فرانسه اخذ کرده‌اند.

**آقای ابراهیمیان -** بله.

**آقای شبزنده‌دار -** در مجمع مشورتی فقهی قم، از این موارد صرف نظر کردیم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در این مصوبه گفته‌اند هر کاسبی تاجر است و مشمول این قانون می‌شود.

**آقای مدرسی یزدی -** تقریباً بله.

**آقای سوادکوهی -** ولو اینکه با قانون اساسی هم مخالف باشد؟  
**آقای مدرسی یزدی -** نه، هر جا که مخالف قانون اساسی باشد، جلویش را می‌گیریم.

**آقای سوادکوهی -** الان مثلاً اصل (۴۴) قانون اساسی<sup>۱</sup> «پست» را دولتی اعلام کرده است؛ حالا شاید این موارد را با قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی حل کرده باشند. این اصل، معدن، بانک و ... همه‌ی اینها را در بخش دولتی ذکر کرده است. لذا این ماده بر خلاف اصل (۴۴) هم است.

**آقای علیزاده -** فعلاً نمی‌خواهد این را بگوید. چون بر اساس این مصوبه، اگر آن را دولت هم انجام بدهد، باز این مصوبه می‌گوید آن کار، تجاری است.

**آقای سوادکوهی -** چه چیز تجاری است؟

۱. اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

**آقای مدرسی یزدی -** اینها را اول بخوانید، بعداً ایراد بگیرید.

**آقای ابراهیمیان -** فعالیت خدماتی مفهوم شناخته شده‌ای است. عبارت ارائه‌ی هر نوع فعالیت خدماتی چه ایرادی دارد؟ پس فردا ممکن است یک فعالیتی ایجاد شود که ما اگر بخواهیم مشمول قانون شود باید قانون را اصلاح کنیم، اما این عبارت، هر نوع فعالیت خدماتی را شامل کرده است.

**آقای مدرسی یزدی -** بدسلیقگی کرده‌اند.

**آقای یزدی -** معطل نشوید؛ رد بشوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیر، این باید منضبط بشود؛ اینها منضبط نیستند. همین‌طوری هر چیزی به ذهنشان رسیده است، اضافه کرده‌اند. روی این مصوبه، کار نشده است.

**آقای علیزاده -** «۴- هر نوع فعالیت مالی و اعتباری از قبیل عملیات بانکی و صرافی.»

**آقای یزدی -** «۸-۱- عملیات ساخت در امور عمرانی از قبیل احداث ساختمان، راه و یا شبکه‌های آبرسانی.»

**آقای هاشمی شاهرودی -** با این مصوبه، وضع محاکم به هم می‌خورد.

**آقای یزدی -** «۹- هر نوع فعالیت معدنی

۱۰- تأسیس کارخانه یا کارگاه و یا بهره‌برداری از آنها، برای غیر از رفع حوائج شخصی

۱۱- تأسیس کشتارگاه، سردخانه، مجتمع کشاورزی، مجتمع پرورش حشرات و یا حیوانات از قبیل دام، طیور، آبزیان و یا بهره‌برداری از آنها برای غیر از رفع حوائج شخصی.»

**آقای هاشمی شاهرودی -** قانون تجارت یک قانون ممتازی است؛ ضابطه دارد. نسبت به قانون مدنی و قانون کار، حصر در آن وجود دارد. در اینجا مقصود این نیست که هر درآمدی وارد بحث قانون تجارت بشود؛ این طور که آقای سلیمی می‌گوید.

**آقای ابراهیمیان -** گرایش‌هایی که الآن در دنیا وجود دارد، یک مقداری با هم متفاوت است؛ مثلاً اگر از بعضی کشورها پرسید که شما چرا قانون تجارت دارید، می‌گویند چون می‌خواهیم معاملات سرعت و سهولت پیدا کند. بعضی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر قانون تجارت این ویژگی‌ها را دارد، پس چرا همه‌ی معاملات، این ویژگی را نداشته باشد. لذا اساساً بعضی‌ها می‌خواهند این نوع امتیازات را حتی به معاملات خصوصی هم تسری بدهند. متنها در اینجا می‌خواسته‌اند راه حل میانه‌ای پیدا کنند. چون آن قانون فرانسه که قانون‌گذاران ما ترجمه کرده بودند برای زمان ناپلئون بود. چندین دهه است که خود فرانسوی‌ها این قانون را عوض کرده‌اند و از آن، چهار پنج ماده بیشتر نمانده است، ولی ما همان

**آقای علیزاده** - این که اشکال ندارد.

**آقای سوادکوهی** - تاجر دولتی؟

**آقای علیزاده** - اگر دولت فعالیت تجاری داشته باشد چه اشکالی دارد؟ ضمن اینکه الان بسیاری از این امور که دولتی نیست. الان سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، همه‌ی اینها را واگذار کرده است؛ بانکداری و...

**آقای جنتی** - این بحث به جایی نمی‌رسد. اجمالاً می‌خواهند بگویند هر کسی کار می‌کند و درآمدی دارد تاجر است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب همین را بگویند.

**آقای جنتی** - شما در نظر شورای نگهبان بگویید این، صد درصد (۱۰۰٪) مخالف اصطلاحات عام است!

**آقای یزدی** - اصطلاحات عمومی، همه در این لغت‌نامه‌ها آمده است و همه مشخص است. جعل اصطلاح هم اندازه دارد.

**آقای جنتی** - فعلاً عبارت دارد این را می‌گوید. حالا شما بعداً روی احکام آن اشکال وارد کنید. فرض کنید عبارات این ماده، غلط است؛ ولی از نظر شورای نگهبان این عبارت غلط قابل رد نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم این مخالف قانون اساسی یا خلاف شرع است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ماده (۱) مال غیر منقول را نگفته است. اگر مقصود این بود، چرا به مال منقول مقید کرده است؟ خب اجاره‌ی مال غیر منقول هم درآمد است و اتفاقاً بیشترین درآمد هم از ناحیه‌ی اموال غیر منقول است.

**آقای یزدی** - حالا این که چیزی نیست، پایین‌تر بیاید جاهای بدتری هم دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این مصوبه، با این وضعیت ایراد دارد. اگر مقصودشان هر نوع درآمدی نیست، خب حرفشان را منضبط کنند تا ما بفهمیم چه می‌خواهند بگویند. اگر مقصودشان هر درآمدی است، چرا در دو سه بند این ماده، به مال منقول مقید کرده‌اند؟

**آقای یزدی** - این قانون ضابطه‌مند کردن درآمدهای مردم است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب همین را بگویند.

**منشی جلسه** - «۳- دلالی، حق‌العمل‌کاری و نمایندگی تجارته

۴- هر نوع فعالیت مالی و اعتباری از قبیل عملیات بانکی و صرافی

۵- هر نوع عملیات بیمه‌ای به جز بیمه‌های اجتماعی

۶- هر نوع معامله مربوط به اوراق بهادار»

**آقای علیزاده** - اینها مقررات خاص خود را دارد.

**منشی جلسه** - «۷- صدور، ظهورنویسی و تضمین چک، سفته و برات و قبول آن

۸- تصدی هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل:

۸-۱- حمل و نقل کالا و یا مسافر از طریق خشکی، آب و یا هوا  
«...»

**آقای علیزاده** - یعنی می‌خواهد بگوید من هر عمل خدماتی را تجاری نمی‌دانم، بلکه آن مواردی را که از این قبیل باشد تجاری می‌دانم. این که اشکال ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه.

**آقای ره‌پیک** - نه، می‌گوید همه‌ی موارد مثل اینها است.

**آقای مدرسی یزدی** - بله، یعنی همه هست، از جمله این چند تا هم هست.

**آقای علیزاده** - نه، گفته است: «هر نوع فعالیت خدماتی از قبیل ...»؛ این عبارت «هر نوع»، آن را محدود کرده است.

**آقای ره‌پیک** - از قبیل چه؟ عبارت «از قبیل» در بند (۸) ملاک که نیست؛ بیان مثال است.

**آقای علیزاده** - قانون‌گذار گفته است و گفته است من هر نوع عملیات مالی را تجاری نمی‌دانم، بلکه عملیاتی را که از این نوع باشد تجاری می‌دانم. این را می‌خواهد بگوید.

**آقای ره‌پیک** - مثال که ضابطه و ملاک نمی‌تواند باشد.

**آقای علیزاده** - قانون‌گذار گفته است من این نوع فعالیت‌ها را تجاری می‌دانم. وقتی می‌گوید «هر نوع فعالیت»، مقصودش به این بخش برمی‌گردد، نه اینکه منظورش از «هر نوع فعالیت» کلی باشد. منظورش تصدی هر نوع فعالیت خدماتی است که از این نوع باشد.

**آقای مؤمن** - «نوع» ندارد.

**آقای علیزاده** - چرا؛ دارد.

**آقای ره‌پیک** - «نوع» ندارد؛ این صرفاً برای بیان مثال است.

**آقای علیزاده** - این که مسلم است.

**آقای ابراهیمیان** - منظورش تصدی کلیه‌ی فعالیت‌های خدماتی است.

**آقای مؤمن** - بله.

**آقای ره‌پیک** - این عبارت، بیان مثال است. وقتی می‌گوید «از قبیل»، یعنی «مثل» و «مانند» این موارد.

**آقای علیزاده** - وقتی بند (۸) آمده است مصداق را «از قبیل» این موارد گفته است، پس «هر نوع» هم به این عبارت بر می‌گردد.

**آقای سلیمی** - نه.

**آقای علیزاده** - شما می‌فرمایید که این، به چه عبارتی برمی‌گردد؟ اگر مقصود این بود که عام باشد که اصلاً ذکر این عبارت لازم نبود. اگر مقصود هر نوع فعالیت بود، دیگر نیازی

**آقای مدرسی یزدی -** آقای علیزاده، راجع به این مصوبه‌ای که الان نوشته شده است، ما باید ذهنمان را از دو چیز خالی کنیم: ۱- مفهوم عرفی و لغوی تجارت؛ ۲- قانون تجارت فعلی. ما قانون تجارت فعلی را یک استثنا [بر قوانین مدنی] در نظر می‌گیریم. اما این مصوبه واقعاً می‌خواهد کل کسب و کار را سامان بدهد.

**آقای علیزاده -** پس اصلاً ذکر این عبارت «از قبیل» در بند (۸) لازم نبود.

**آقای مدرسی یزدی -** بند (۸) می‌خواهد مثال بزند که شما بعداً به اشتباه نیتید. این بند، عموم فعالیت‌ها را گفته است؛ گفته است «هر نوع فعالیت خدماتی».

**آقای علیزاده -** اگر می‌خواست همه‌ی فعالیت‌ها را شامل شود، مثال نمی‌زد. عبارت «از قبیل» این را می‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی می‌فرمایید قانون‌گذار این همه موارد را فقط برای مثال بیان کرده است! بیست تا مثال زده است.

**آقای علیزاده -** بله خب، این تعداد مثال زده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شما از بند قبلی [= بند (۷) ماده (۱)] زود رد شدید. صدور، ظهنویسی، تضمین چک هم از آن ترجمه‌های در غیر محل خود است. در کشورهای خارجی، چک را فقط به تاجر می‌دهند، ولی در اینجا هر کسی برای هر کاری چک دارد. حالا واقعاً هر کسی که چک بکشد تاجر می‌شود؟! این بند را از غرب گرفته‌اند، اما آنجا چک، مخصوص تجار است و تاجر با چک معامله می‌کنند. وگرنه صرف صدور، ظهنویسی و تضمین چک که درآمدی در آن نیست.

**آقای علیزاده -** حضرت آیت‌الله شاهرودی ببینید؛ در قانون تجارت فعلی، یک عمل تجاری و یک تاجر داشتیم. اینها الان آمده‌اند در این مصوبه همه را یکی کرده‌اند.

**آقای رهپیک -** عمل تجاری و سهم تجاری را با تاجر قاطی کرده‌اند.

**آقای علیزاده -** اینها آمدند هر دو را قاطی کردند و این خرابی را به بار آوردند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حالا به فرض اگر کسی چک صادر کند و در آن سودی هم داشته باشد، مشمول قانون تجارت می‌شود؟!

**آقای رهپیک -** معنایش این می‌شود که کسی که اشتغال به صدور چک و ظهنویسی دارد تاجر است.

**آقای علیزاده -** بله، طبق این مصوبه دارد تاجر می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** هر کسی دسته چکی دارد اشتغال به صدور چک دارد؟

به ذکر این محدودیت نبود. این عبارت «از قبیل»، هر نوع را دارد محدود می‌کند، نه اینکه این عبارت محدود باشد و «هر نوع» بخواهد آن را وسعت دهد.

**آقای مؤمن -** چه کسی و کجا «هر نوع» را محدود گفته است؟

**آقای ابراهیمیان -** مثال، مخصص نیست.

**آقای رهپیک -** «از قبیل» برای جایی است که معنای آن ملاک باشد.

**آقای علیزاده -** بله، همین‌طور است.

**آقای رهپیک -** ... ولی معنایش ملاک قرار گرفتن آنها نیست، معنایش بیان مثال است.

**آقای علیزاده -** معنای بند (۸) این است که غیر از آن موارد را تجاری نمی‌داند. اصل بر غیرتجاری بودن است؛ اصل بر مدنی بودن است.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، اتفاقاً عکس این است.

**آقای علیزاده -** نه، اصل بر مدنی بودن است.

**آقای علیزاده -** قانون تجارت یک استثنایی بر قانون مدنی و مقررات دیگر است.

**آقای رهپیک -** نه.

**آقای مدرسی یزدی -** اینها با این مصوبه، تجاری بودن فعالیت‌ها را اصل قرار داده‌اند.

**آقای علیزاده -** این که معلوم است. این عبارت «از قبیل» که اینجا آمده است می‌گوید عمل خدماتی از این نوع باشد؛ غیر از این موارد را من تجاری نمی‌دانم.

**آقای جنتی -** نه، شما اشتباهی که می‌کنید این است که «از قبیل» را قید می‌گیرید.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای رهپیک -** آن مورد مقیدکردن، فرق می‌کند.

**آقای علیزاده -** اتفاقاً قید است.

**آقای جنتی -** نه، قید نیست.

**آقای علیزاده -** بله.

**آقای جنتی -** نه، تعیین مصداق است.

**آقای رهپیک -** بله، از باب بیان مثال است.

**آقای علیزاده -** در قانون تجارت فعلی هم همین‌طور است. عبارت «از قبیل» در آن، یعنی غیر از آن موارد را شامل نمی‌شود. اگر مقصود، «هر نوع» فعالیتی بود، ذکر مثال لازم نبود. ذکر مثال را اینجا آورده‌اند تا آن عبارت «هر نوع» را محدود کند.

**آقای ابراهیمیان -** واژه‌ی تصدی را به‌کار برده‌اند تا کامیون‌هایی را که باربر شخصی هستند، از شمول آن خارج کنند. آن کسانی را جزء تاجران محسوب کرده‌اند که این حمل و نقل کالا را اداره می‌کنند و مثلاً چند تا باربر دارند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** آن کامیون‌دار و باربر شخصی هم متصدی برای خودش است.

**آقای علیزاده -** اینها عمل تجاری را با تاجر قاطی کرده‌اند.

**آقای رهپیک -** عمل تجاری را با تاجر و با سند تجاری قاطی کرده‌اند.

**آقای علیزاده -** همه‌ی اشکال‌ها از همین جا ناشی می‌شود. ما باید بگوییم در بندهای مختلف از جمله این بند (۸)، اینکه گفته شود شامل همه می‌شود اشکال دارد.

**آقای رهپیک -** قانون فعلی تجارت، عبارت «از قبیل» نداشت؛ مواردی را شمرده بود و گفته بود که این اعمال، تجاری است، ولی در اینجا «از قبیل» آورده است.

**آقای مدرسی یزدی -** بله.

**آقای مؤمن -** «۲-۸- امور مربوط به کارایی و تأمین نیروی کار»  
**آقای رهپیک -** بقیه‌اش چه مواردی است؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر می‌خواستند اعمال تجاری را توسعه بدهند، این همه مثال لازم نبود. اینجا (۱۸) تا (۲۰) تا مثال زده است.

**آقای مدرسی یزدی -** رسوبات قانون تجارت فعلی شما را تحت تأثیر قرار داده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** وقتی عبارت «از قبیل» آورده است، [چرا (۱۸) مثال زده است؟] خب اگر بخواهد مثال بزند، دو تا مثال می‌زند، نه (۱۸) تا!

**منشی جلسه -** «۲-۸- امور مربوط به کارایی و تأمین نیروی کار»  
**۸-۳- عملیات حراجی**

**۸-۴- اداره نمایشگاه عمومی»**

**آقای مؤمن -** عملیات حراجی، تجاری است؟! هرکس مالش را حراج کرد تاجر می‌شود؟!

**آقای رهپیک -** نه، کسی که شغلش این است و حراجی برپا می‌کند تاجر است.

**آقای علیزاده -** آن اشکال را من باب تذکر گفتیم. در اینجا منظور این است که شغلش این باشد.

**منشی جلسه -** «۵-۸- اداره انبار عمومی

**۸-۶- عملیات بارگیری، تخلیه و یا ترخیص کالا**

**۸-۷- اداره تأسیسات مربوط به امور رفاهی، تفریحی و یا ورزشی**

**آقای علیزاده -** اینجایش غلط است.

**آقای رهپیک -** ظاهراً مقصود کسی است که کارش این باشد؛ یعنی می‌گوید یک عده‌ای شغلشان این است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** سی تا برگه چک دارند؛ سی تا چک را می‌خواهد صادر کند دیگر.

**آقای رهپیک -** این را نمی‌گوید؛ کسی را می‌گوید که شغلش این باشد.

**آقای علیزاده -** این موارد را درست می‌فرمایید. در قانون تجارت فعلی، یک نوع عمل تجاری بود که غیر تاجر هم انجام می‌داد و تاجر هم در آن کار بود؛ مثل صدور چک و سفته.

**آقای هاشمی شاهرودی -** الآن این‌طوری نیست.

**آقای علیزاده -** الآن این قانون آمده این دو تا را قاطی و خراب کرده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، خراب شده است. یعنی هر فردی که در ماه (۱۰) تا (۲۰) تا چک بکشد، اشتغال به صدور چک دارد.

**آقای علیزاده -** نیاز به اصلاح عبارتی دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این که تاجر نمی‌شود. کسی که برای کارهای زندگی خودش چک صادر می‌کند؛ جنس می‌خرد و چک صادر می‌کند که تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** شخص کاسب، تاجر می‌شود.

**آقای مدرسی یزدی -** بله.

**آقای علیزاده -** خب باید دفتر داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر من هر روز (۱۰) تا چک برای خرید وسایل منزل صادر کنم این می‌شود اشتغال به صدور چک؟! چون شما گفتید به این کار، اشتغال داشته باشد.

**آقای رهپیک -** من گفتم اشتغال به صدور چک داشته باشد.

**آقای علیزاده -** در قانون تجارت فعلی، صدور چک عمل تجاری محسوب می‌شد؛ عمل تجاری بود، نه اینکه موجب تاجر محسوب شدن صادرکننده شود. این مورد را تذکر می‌دهیم. نیاز به اصلاح عبارتی دارد. ظاهراً با توجه به اینکه عمل تجاری و تاجر، با هم در یک ماده جمع شده است، این اشکال به وجود آمده است.

**آقای مدرسی یزدی -** این تعابیر، خیلی بد است.

**آقای جنتی -** حمل و نقل کالا را هم فعالیت تجاری محسوب کرده است! آن وقت حملی که بغل کشتی ایستاده و اجناس را از کشتی بر می‌دارد و جابه‌جا می‌کند، آن هم یکی از تجار مملکت می‌شود!



عجیب است. تازه، اگر خودِ بنگاه، تجاری باشد، آیا اداره‌اش هم تجاری است؟ من نمی‌دانم.

**آقای ره‌پیک -** این کلمات، کلمات کِشدار است.

**آقای علیزاده -** این دو تا [= تاجر و عمل تجاری] را که با هم قاطی کرده‌اند، کار خراب شده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ضابطه را گم نکرده‌اند، بلکه از اول، ضابطه را بیان نکرده‌اند.

**آقای علیزاده -** خواسته‌اند آن ایراد قانون فعلی را درست بکنند، اما خرابش کرده‌اند.

**منشی جلسه -** «۱۰-۸- اداره خبرگزاری‌ها و یا بنگاه‌های خبررسانی

۸-۱۱- ارائه خدمات پستی

۸-۱۲- ارائه خدمات تبلیغی یا فنی

۸-۱۳- اداره تأسیسات مربوط به آبرسانی، گازرسانی و یا برق‌رسانی.»

**آقای علیزاده -** کسی که می‌خواهد خبرگزاری تأسیس کند باید برود آن را ثبت بکند، آن وقت این خبرگزاری تجاری محسوب می‌شود، اما آیا اداره‌ی آنجا هم تجاری است؟ واقعاً من این را نمی‌دانم.

**آقای ره‌پیک -** معنایش این است که مدیرش تاجر می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این در صورتی است که مالک، باید تاجر محسوب شود؛ حال آنکه ممکن است مدیر، شخصی غیر از مالک باشد.

**آقای ره‌پیک -** نه محل، محل تجاری است؛ بنگاه تجاری است. **آقای علیزاده -** بنگاه تجاری است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، کارمند یا مدیر که تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** اینها را جدای از هم در نظر گرفته‌اند؛ یک‌جا بنگاه و یک‌جا هم خود شخص را در نظر می‌گیرند.

**آقای ره‌پیک -** بله، قبلاً این‌طور بود.

**آقای علیزاده -** درست هم بود. الان آمدند خرابش کردند. وقتی من یک بنگاهی برای نشر دارم، من که تاجر نیستم، بنگاه من تاجر است و تجارتخانه محسوب می‌شود. حالا آنجا را یا من اداره می‌کنم یا کسی از طرف من اداره می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ... مثلاً کسی که اجیر من است، بنگاه را اداره می‌کند.

**آقای علیزاده -** هیچ کدام از ما تاجر نیستیم. از جهت شخصیت، تاجر همان بنگاه است. یک وقتی من می‌آیم خودم کارهایی را انجام می‌دهم که ممکن است به واسطه‌ی آن، تاجر

۸-۸- اداره سالن‌های برگزاری مراسم، کنفرانس و یا نمایش

۸-۹- اداره چاپخانه، بنگاه نشر، تایپ و یا ترجمه

۸-۱۰- اداره خبرگزاری‌ها و یا بنگاه‌های خبررسانی»

**آقای ره‌پیک -** کنفرانس و تایپ هم واژه‌ی خارجی است.

**آقای علیزاده -** مقصود، خود چاپخانه نیست، بلکه اداره‌ی آن است که تجاری محسوب می‌شود. یک جا اداره‌اش تجاری است و یک‌جا خودش عمل تجاری است.

**آقای ره‌پیک -** یک‌جا هم ارائه‌اش تجاری است.

**آقای علیزاده -** عبارات این مصوبه، خیلی عجیب است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این لفظ «اداره» اضافه است؛ باید بگویند «چاپخانه» یا «داشتن چاپخانه».

**آقای علیزاده -** نه، خودِ چاپخانه که معلوم است تجاری است؛ این حرف که اصلاً گفتنش لازم نبود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای سوادکوهی -** چاپخانه محل تجارت محسوب می‌شود.

**آقای علیزاده -** نه، این که شما می‌گویید، بنگاه تجاری است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر کسی برای خودش یک بنگاه ترجمه بزند، او واقعاً تاجر محسوب می‌شود؟

**آقای علیزاده -** خب این کار را بکند. اینها ظاهراً موارد شخصی را رد کرده‌اند و تجاری نمی‌دانند.

**آقای ره‌پیک -** یعنی دایر کردن بنگاه ترجمه، تجاری است.

**آقای علیزاده -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، ممکن است فردی خودش ترجمه می‌کند و درآمدش هم از ترجمه است.

**آقای ره‌پیک -** نه، ظاهراً ترجمه عطف به بنگاه است؛ گفته است «بنگاه نشر، تایپ و ترجمه».

**آقای ره‌پیک -** معادل فارسی «تایپ»، «حروفچینی» می‌شود. «کنفرانس» هم معادلش «همایش» می‌شود.

**آقای علیزاده -** اداره‌ی چاپخانه را عمل تجاری گفته است.

**آقای اسماعیلی -** حالا آخر سر، یک ایراد کلی راجع به اینها می‌گیریم.

**آقای علیزاده -** فرض بفرمایید یک مؤسسه، خودش چاپخانه دارد؛ مثلاً حوزه‌ی علمیه برای نشر کتاب‌های خودش یک چاپخانه دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، آن وقت تجاری محسوب می‌شود.

**آقای علیزاده -** در این صورت، تجاری محسوب می‌شود و اداره‌کننده‌ی آنجا هم تاجر می‌شود. اصلاً این بندها یک چیزهای عجیب و غریبی است. اداره‌ی بنگاه نشری که آورده،

**آقای رهپیک -** ببینید؛ این قید «برای غیر از رفع حوائج شخصی» شامل خیلی از بندهای دیگر هم می‌شود.  
**آقای هاشمی شاهرودی -** اینجا هم باید ذکر کنند.  
**آقای رهپیک -** اینجا که آورده‌اند؛ در آن موارد قبل هم باید بیاورند.  
**آقای هاشمی شاهرودی -** هر نوع فعالیت معدنی هم اگر برای رفع حوائج شخصی باشد باید ذکر شود.  
**آقای رهپیک -** بله، تأسیسات آبرسانی، گازرسانی و برق‌رسانی هم اگر برای رفع حوائج شخصی باشد، تجاری نباید باشد.  
**آقای هاشمی شاهرودی -** این قید در همه‌ی موارد و بندها باید ذکر شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** یعنی قید «اشتغال» در صدر ماده (۱) به اینجا هم می‌خورد؟ اشتغال به تأسیس داشته باشد، یعنی باید مکرراً تأسیس کند؟ اگر یک بار تأسیس کرد، اشتغال محسوب نمی‌شود؟  
**آقای ابراهیمیان -** بله، یعنی کسانی که کارشان این است.  
**آقای علیزاده -** نه، کسی که کارخانه تأسیس می‌کند تاجر نیست، بلکه کارخانه‌ی او فعالیت تجاری محسوب می‌شود. من واقعاً تعجب می‌کنم؛ مگر کسی که می‌رود کارخانه تأسیس می‌کند و از آن بهره‌برداری می‌نماید تاجر می‌شود؟ کارخانه یک مؤسسه‌ی تجاری است. من واقعاً تعجب می‌کنم که چرا اینها را آورده‌اند؟ این ماده الآن دارد مزایایی برای اینها تعیین می‌کند. یک کسی ممکن است پنج تا کارخانه هم داشته باشد؛ حالا باید برای این پنج تا کارخانه، دوباره برود خودش یک دفتر بگیرد؟ خب این کارخانه‌اش تجاری است. اینها موارد را با هم قاطی کرده‌اند. اصلاً به طور کلی خراب کرده‌اند. یک جا «عملیات»، یک جا «امور مربوط»، یک جا هم «اداره» گفته‌اند. خب این «امور مربوط»، تجاری محسوب می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این عبارت «برای رفع حوائج شخصی» قید خوبی است. ما باید بگوییم که چرا این قید را فقط در اینجا آورده‌اید؟ در همه‌جا باید بیاید.

**آقای رهپیک -** بله، باید آن را در موارد دیگر هم بیاورند.  
**آقای هاشمی شاهرودی -** باید در همه‌ی موارد و بندها بگویند. یعنی هر فعالیتی که برای رفع حوائج شخصی باشد، دیگر تجارت محسوب نمی‌شود.

**آقای علیزاده -** اگر می‌خواهید بگویند شغل شخص این باشد، خب در بالای ماده (۱) بیان کرده‌اند. اما اگر می‌فرمایید که این قید لازم است برای همه‌ی موارد ذکر شود، آن‌وقت باید آن را در قالب یک تبصره بیاورند.

قلمداد بشوم؛ ولی آن غیر از این است که یک بنگاهی داشته باشم. فرض بفرمایید در بازار یک تجارتخانه دارم که ممکن است ثبت هم لازم نداشته باشد. در کنار آن، خودم هم تاجر و کار تجاری می‌کنم؛ مثلاً قالی‌فروشی می‌کنم. اینها با هم فرق دارد. اینها آمدند اینها را با هم قاطی کردند. یک‌جا گفته‌اند ارائه، یک‌جا گفته‌اند اداره، حالا هم آمده‌اند گفته‌اند ارائه‌ی خدمات پستی. اینها می‌گویند اگر کسی با یک شرکتی قرارداد بسته است که نامه‌هایش را این طرف و آن طرف ببرد و پخش کند، چون فعالیت خدماتی ارائه می‌کند تاجر شده است. یک‌جا گفته‌اند ارائه، یک‌جا گفته‌اند اداره.

**آقای هاشمی شاهرودی -** مقصود، بنگاه‌هایی است که خدمات ارائه می‌کنند.

**آقای علیزاده -** خب باید همین را بگویند و قشنگ آن را روشن کنند. آخر نیامده‌اند بگویند این بنگاه است یا شخص است یا چه هست. قانون تجارت فعلی اینها را از هم جدا کرده بود و با همه‌ی نواقصی که داشت، خیلی جالب بود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** قانون تجارت منضبط بود.

**آقای علیزاده -** بله.

**منشی جلسه -** «۱۴-۸- امور مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات شامل ارائه نام دامنه ملی و یا عمومی، ارائه خدمات دسترسی به شبکه‌های ارتباطات مخابراتی و یا رایانه‌ای، ارائه خدمات میزبانی و یا مراکز داده و امور مربوط به تأمین محتوای الکترونیک و یا تأمین نرم‌افزارهای رایانه‌ای...»

**آقای مؤمن -** «نام دامنه ملی» یعنی چه؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** مقصود، دامنه‌ی اینترنت و اینها است.

**آقای رهپیک -** مربوط به اینترنت است. یک آدرسی در فضای اینترنت در اختیار شما قرار می‌دهد.

**آقای علیزاده -** اصطلاحی در امور فناوری‌های نوین است.

**منشی جلسه -** «۱۵-۸- عملیات ساخت در امور عمرانی از قبیل احداث ساختمان، راه و یا شبکه‌های آبرسانی

۹- هر نوع فعالیت معدنی

۱۰- تأسیس کارخانه یا کارگاه و یا بهره‌برداری از آنها، برای غیر از رفع حوائج شخصی

۱۱- تأسیس کشتارگاه، سردخانه، مجتمع کشاورزی، مجتمع پرورش حشرات و یا حیوانات از قبیل دام، طیور، آبزیان و یا بهره‌برداری از آنها برای غیر از رفع حوائج شخصی

۱۲- کشتی‌سازی، خرید و فروش کشتی، کشتیرانی داخلی و یا خارجی و معاملات مربوط به آنها.»

بیاورند که هر جا فعلیتی برای رفع حوائج شخصی باشد تجاری نیست.

**آقای علیزاده** - البته در آن مواردی که رفع حوائج شخصی به آنها بر می‌گردد.

**آقای مدرسی یزدی** - همه‌ی موارد درباره‌ی حوائج شخصی است. هر کسی پول در می‌آورد برای رفع حوائج شخصی خودش است.

**آقای ابراهیمیان** - جاهایی که قابل تصور نباشد را که نمی‌توان گفت.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، بعضی جاها این‌طور نیست.

**آقای ابراهیمیان** - مثلاً خبرگزاری.

**آقای اسماعیلی** - بگویند در مواردی که برای رفع حوائج شخصی است، مشمول این قانون نمی‌شود.

**آقای علیزاده** - در مواردی که حسب مورد برای رفع حوائج شخصی باشد، نه در همه‌ی موارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، اگر عبارت «حسب مورد» بیاید درست می‌شود.

**منشی جلسه** - «ماده ۲- شرکت تجارتي تاجر محسوب می‌شود، هر چند موضوع فعالیت آن از اعمال مندرج در ماده (۱) این قانون نباشد.»

**آقای مدرسی یزدی** - عام‌تر از این حکم می‌شود پیدا کرد؟

**آقای اسماعیلی** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اشکال ایشان [= آقای علیزاده] هم به همین است که این آقای صاحب شرکت تجاری، هم خودش تاجر شده است و هم شرکت او تاجر عنوان شده است.

**آقای ابراهیمیان** - خود شخص که مطرح نیست.

**آقای علیزاده** - اشکالاتی که آقایان مطرح می‌کردند به خاطر همین بود. این که دو تا نیست. یک وقتی این کاری که شرکت انجام می‌دهد را من به عنوان شخص حقیقی انجام می‌دهم؛ این حالت درست است. اما این قانون آمده و همه‌ی موارد را قاطی کرده است. فعالیت‌های کارخانه را شخص انجام نمی‌دهد؛ کارخانه، به شرکت تجاری نیاز دارد.

**آقای مدرسی یزدی** - نمی‌خواهد آن موارد ماده (۱) را بگوید.

**آقای علیزاده** - ولی این‌طور گفته است.

**آقای مدرسی یزدی** - ماده (۲) گفته است بخشی از این کارهای شرکت، اعمال مندرج در ماده (۱) است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا، ماده اول که اینها را گفته است.

**آقای علیزاده** - بالا در ماده (۱) گفته است در همه‌جا، حتی اگر

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای علیزاده** - قید «غیر از رفع حوائج شخصی» در بند (۱۰) و (۱۱) موهوم این است که در سایر موارد ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - موهوم این است که در سایر موارد لازم نیست این قید باشد.

**آقای علیزاده** - به عبارت دیگر، [با نبود این قید در سایر بندها] اگر فعلیتی برای رفع حوائج شخصی هم باشد تجاری محسوب می‌شود.

**آقای سلیمی** - مثلاً کجا؟

**آقای مؤمن** - فعالیت معدنی.

**آقای مدرسی یزدی** - کجای فعالیت معدنی، این قید باید بیاید؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - مثلاً اینکه شخصی می‌خواهد برای خودش از معدن یک چیزی استخراج کند باید قید بخورد.

**آقای مؤمن** - یعنی فعالیت معدنی برای شخص خودش و رفع حوائج شخصی‌اش داشته باشد.

**آقای مدرسی یزدی** - هر نوع فعالیت معدنی.

**آقای سلیمی** - یا عملیات ساخت در امور عمرانی.

**آقای علیزاده** - یا عملیات بارگیری را برای خودش انجام می‌دهد یا تخلیه و ترخیص کالا را برای خودش انجام می‌دهد یا فقط برای خودش حراجی می‌گذارد.

**آقای اسماعیلی** - خب رأی بگیرید.

**آقای ره‌پیک** - عملیات ساخت و امور عمرانی هم هست.

**آقای اسماعیلی** - خیلی خب حالا برای این اشکالی که گفتید رأی بگیرید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - رأی نمی‌گیریم.

**آقای علیزاده** - این موضوع را تذکر می‌دهیم.

**آقای اسماعیلی** - تذکر را هم رأی بگیرید. هر چه می‌خواهد باشد رأی بگیرید. اگر این‌طوری بخواهیم تا آخر پیش برویم به بررسی همه‌ی مواد این مصوبه نمی‌رسیم.

**آقای علیزاده** - آقایانی که می‌گویند این را تذکر بدهیم اعلام رأی کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - تذکر، یقیناً لازم است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - همه‌ی بندها را باید تذکر بدهیم.

**آقای علیزاده** - اصلاً در نظرمان بگوییم که در سایر بندها، در مواردی که انجام آن کار برای رفع حوائج شخصی است تکلیف چیست؟

**آقای اسماعیلی** - بله، یعنی یک تبصره‌ی کلی برای ماده (۱)

**آقای علیزاده - بله.**

**آقای مدرسی یزدی - نه، آن «شخصی»** که در ماده‌ی اول گفته است، اعم از شخص حقیقی و حقوقی است.

**آقای هاشمی شاهرودی - نه،** به قرینه‌ی ماده‌ی دوم این‌طور نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** ماده‌ی دوم چه قرینه‌ای محسوب می‌شود؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** شرکت تجارتي تاجر محسوب می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است، ولی آن شخص ماده (۱) دارای شخصیت حقیقی است. این دو تا ماده را پشت سر هم آورده است.

**آقای مدرسی یزدی -** این ماده (۲) دارد یک مسئله‌ی دیگری را می‌گوید؛ چه ربطی به آن موضوع دارد؟ ماده (۲) دارد می‌گوید شرکت تجارتي حتی اگر شامل موادی که ما قبلاً گفتیم نباشد، باز دارای شخصیت حقوقی است؛ یعنی زیرمجموعه‌ی آن شخصی است که اول بیان کردیم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی آنجا شخص حقیقی، مقصود بود.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، آنجا اعم است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه.

**آقای مدرسی یزدی -** الآن از آقایان [= نمایندگان تصویب‌کننده] بپرسید که منظور شما از «شخص» در ماده (۱)، اعم است یا نه؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** با قرینه‌ی ماده (۲) همین می‌شود.

**آقای ابراهیمیان -** بر اساس ماده (۲) شرکت‌های تجاری هم تاجر شمرده شده‌اند. ماده (۲) می‌گوید این شرکت‌های تجاری هر کاری بکنند، به هر حال تاجر محسوب می‌شوند.

**آقای رهپیک -** نه، اینها شرکت تجاری هستند، نه تاجر.

**آقای علیزاده -** بالا در ماده (۱) گفته است که اداره‌ی اینها تجاری است تا شما یک وقتی تصور نکنید که خود اینها تجاری محسوب می‌شوند. حالا در ماده (۲) اینها را دوباره دارد به طور جداگانه، تجاری حساب می‌کند. پس معلوم است بعضی جاها، اداره با خود شخص، دو تا موضوع مجزا محسوب می‌شوند و حال آنکه گاهی اداره، امر تجاری نیست.

**آقای رهپیک -** بله، این را قبلاً هم داشته‌ایم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حالا یک تذکری بدهید؛ شاید اصلاحش کنند.

تأسیس کارخانه برای خود شخص هم باشد باز تجاری است؛ ماده (۱) می‌گوید کارخانه هم تجاری است. خراب کرده است.

**آقای مدرسی یزدی -** این، اعم از شخصیت حقوقی و حقیقی است. **آقای هاشمی شاهرودی -** عجب!

**آقای علیزاده -** ماده (۱) تأسیس کارخانه را فعالیت تجاری محسوب کرده است.

**آقای رهپیک -** ماده (۱) کسی که چاپخانه را اداره می‌کند هم تاجر محسوب کرده است. کسی که بنگاه نشر را اداره می‌کند تاجر است؛ خود بنگاه نشر هم تجاری است.

**آقای علیزاده -** آن وقت هر سه [= بنگاه و کارخانه، مالک آن و اداره‌کننده‌اش] تجارتي محسوب می‌شود و این غلط است.

**آقای مدرسی یزدی -** جایی که واقعاً شرکتی هست و شخصیت حقوقی مستقل دارد و آن شرکت دارد اداره می‌کند؛ او برای خودش اداره می‌کند. این فرد حتی اگر خودش مدیرعامل باشد کارمند شرکت می‌شود و از شرکت حقوق دریافت می‌کند.

**آقای رهپیک -** نه.

**آقای علیزاده -** این را نگفته است.

**آقای مدرسی یزدی -** ولی اگر در جایی، پای شخصیت حقوقی در میان نباشد، پس توسط شخص حقیقی دارد اداره می‌شود.

**آقای رهپیک -** نه، قبلاً اینها را تعریف کرد.

**آقای مدرسی یزدی -** اصلاً تداخل ندارد. از اول، [در ماده (۱)] گفته بود برای خودش.

**آقای علیزاده -** ماده (۲) مثل تبصره‌ی ماده (۱) می‌ماند.

**آقای مدرسی یزدی -** آنجا که شرکت، شخصیت حقوقی دارد، دیگر فرد، برای خودش کار نمی‌کند، بلکه برای شرکت کار می‌کند. این تداخل ندارد.

**آقای رهپیک -** ماده (۱) می‌گوید متصدی چاپخانه تاجر است.

**آقای مدرسی یزدی -** در صورتی که چاپخانه شخصیت حقوقی نداشته باشد، این امر معلوم است.

**آقای رهپیک -** معلوم است که چاپخانه شخصیت حقوقی دارد.

**آقای مدرسی یزدی -** بله، اگر به او شخصیت حقوقی بدهند چه عیبی دارد؟

**آقای رهپیک -** شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی باید ثبت بشود.

**آقای مدرسی یزدی -** خب ثبتش می‌کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** معنای ماده اول و دوم این است که در ماده (۱)، شخص مراد است ولی اینجا شرکت مراد است.

غیر این صورت در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه، قابل استناد نیست.»

**آقای هاشمی شاهرودی - آقایان مجمع مشورتی فقهی در خصوص**  
 کدام ماده اشکال داشتند؟ درباره ماده (۴) اشکال داشتند؟

**آقای مؤمن -** بله، گفته‌اند در این ماده (۴) ثبت سیمت قائم‌مقامی در دفتر تجارتي را شرط قرار داده‌اند و حال آن که اگر تاجر کسی را قائم‌مقام خود قرار داده باشد و دو نفر عادل هم شهادت بدهند که او این کار را کرده است، خوب چرا او نباید قائم‌مقام محسوب شود؟<sup>۱</sup>

**آقای رهپیک -** در این ماده (۴) نمی‌گوید که آن شخص، واقعاً قائم‌مقام نیست؛ می‌گوید در مقابل شخص ثالث قابل استناد نیست.

**آقای مؤمن -** گفته است: «در غیر این صورت در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست.»

**آقای رهپیک -** یعنی از نظر خود شرکت، قائم‌مقام است و آثار دارد، ولی نسبت به دیگران که ناآگاهند و این را نمی‌دانند [این سیمت قابل استناد نیست]. این ماده می‌گوید باید این سیمت در یک جایی ثبت بشود تا دیگران هم بدانند که این شخص، قائم‌مقام شرکت است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** اگر ثبت نشده باشد، ولی بعداً قائم‌مقامی آن شخص اثبات شود، چرا آثار نداشته باشد؟

**آقای رهپیک -** برای خود شرکت آثار دارد، ولی نسبت به شخص ثالث آثار ندارد؛ چون شخص ثالث نمی‌دانسته است که او قائم‌مقام شرکت بوده است.

**آقای علیزاده -** بنده یک شرکتی دارم و طبق مقررات آمدن آگهی کردم و به اطلاع عموم رساندم که این شخص قائم‌مقام من است؛ بعداً می‌آیم در خانه می‌نشینم و قائم‌مقام خودم را درگوشی عزل می‌کنم. آقایان می‌گویند آن حرف درگوشی بین شما و قائم‌مقام، اثر دارد، اما نسبت به مردمی که ناآگاه هستند اثر ندارد.

**آقای مؤمن -** نگفته است اگر به اطلاع عموم نرسانید، آثار ندارد.

**آقای رهپیک -** مطلب برعکس است. کسی را در خود شرکت، قائم‌مقام کرده‌اند متنها این موضوع را ثبت نکرده‌اند. این ماده می‌گوید این موضوع نسبت به اعمال شرکت مؤثر است؛ چون آن شخص را قائم‌مقام شرکت کرده‌اند - مثل اینکه مدیر شرکت اذن داده باشد که او چک بنویسد و امضا کند - اما اگر پای

**آقای علیزاده -** این را نوشتم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، این موضوع را نگفتید؛ فرق بین تاجر و شرکت را هم تذکر بدهید.

**آقای مدرسی یزدی -** رأی‌گیری کنید، اگر رأی آورد، بنویسد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ماده اول برای شخص حقیقی و این یکی برای شخصیت حقوقی است.

**آقای علیزاده -** ما الآن می‌گوییم ماده (۲) به این صورت که آمده است، با توجه به بندهای ماده (۱)، این ابهام را به وجود می‌آورد که اداره، غیر از وجود خود شرکت است. به نظرتان عبارت را چطور بگوییم؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** بگویید معنایش این است که خود شخص غیر از این شرکت، باز تاجر محسوب می‌شود. یعنی اینجا دو تا تاجر هست؛ هم خود شخص تاجر است و هم شرکت او تجاری است.

**آقای رهپیک -** بله، شرکتش هم تاجر است.

**آقای علیزاده -** مفاد بندهای ماده (۱) درباره‌ی شخص اداره‌کننده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شخص اداره‌کننده هم با قطع نظر از شرکت، تاجر محسوب می‌شود.

**آقای علیزاده -** شخص اداره‌کننده با قطع نظر از شخصیت حقوقی شرکت، تاجر محسوب می‌شود.

**آقای رهپیک -** دو تا تاجر می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** طبق این دو ماده، دو نفر تاجر می‌شوند؛ یعنی کسی که شرکتی دارد، هم خودش تاجر است و هم شرکتش؛ درحالی که این‌گونه نیست.

**آقای علیزاده -** آقایانی که این نظر را قبول دارند و می‌گویند این موضوع را تذکر بدهیم، رأی بدهند.

**آقای رهپیک -** بله، باید تذکر بدهیم.

**آقای مدرسی یزدی -** چند تا رأی آورد؟

**آقای ابراهیمیان -** رأی آورد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** رأی آورد، همه رأی دادیم.

**آقای رهپیک -** این تذکر را ذیل ماده (۲)، با توجه به ماده (۱) بیان کنیم.

**منشی جلسه -** «ماده ۳- قائم‌مقام تجارتي شخصی است که تاجر او را برای انجام امور تجارتي نایب خود قرار می‌دهد و امضای او برای تاجر الزام‌آور است. قائم‌مقام تجارتي وکیل تاجر محسوب می‌شود.

ماده ۴- سیمت قائم‌مقامی، باید در دفتر ثبت تجارتي قید گردد، در

۱. «اطلاق عدم قابل‌استناد بودن در مقابل شخص ثالث ناآگاه از جهت شمول نسبت به مواردی که شرعاً می‌توان قائم‌مقامی را اثبات نمود - مانند فرض اقامه بینه - خلاف شرع دانسته شد.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، قابل مشاهده در نشانی زیر: [yon.ir/23MB](http://yon.ir/23MB)

نیابت خود را به او بدهد. در اینجا و بین خودشان مؤثر است، اما در مورد اشخاص دیگر مؤثر نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در انتهای ماده (۴) معنای عبارت «قابل استناد نیست» این نیست که برای اثبات سیمت قائم مقامی کافی نیست. نظر آقایان اعضای مجمع مشورتی از اینجا ناشی شده است.

**آقای ابراهیمیان -** عرض من هم همین است. قائم مقامی در اینجا یک معنای خاص دارد.

**آقای رهپیک -** قابلیت اثبات با بطلان فرق می‌کند؛ فقط در مورد شخص ثالث، نمی‌توان به این سیمت استناد کرد و انتظار داشت که آثاری داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی با بیّنه هم نمی‌شود به سیمت قائم مقامی استناد کرد؟ یعنی اگر برای شخص ثالث بیّنه هم بیاورد، فایده ندارد.

**آقای رهپیک -** بله، در هر حال نسبت به شخص ثالث قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خوب، باید با بیّنه ثابت شود که این وکیلش بوده است، بعد آثار وکالت بر او بار می‌شود.

**آقای رهپیک -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس خلاف شرع شد؛ چون باید با بیّنه قابل استناد باشد.

**آقای رهپیک -** اصلاً مردم خبر ندارند [که ایشان قائم مقام شرکت بوده است].

**آقای هاشمی شاهرودی -** من می‌گویم مقصود از عبارت «قابل استناد»، عدم اثبات نیست، بلکه این ماده می‌خواهد بگوید ادعای داشتن سیمت کافی است یا کافی نیست. عبارت «قابل استناد نیست» یعنی اصلاً قابل استناد نیست؛ یعنی حتی اگر با بیّنه این حرف درگوشی که در مورد عزل قائم مقام گفته شده است را ثابت کند باز هم قابل استناد نیست.

**آقای رهپیک -** این حکم درباره‌ی شخص ثالث است ولی در مورد غیر شخص ثالث ثبوت دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** با اینکه شرعاً با بیّنه قابل استناد است؟

**آقای رهپیک -** بله، این ماده می‌گوید در مورد شخص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس اشکال شرعی پیدا می‌کند.

**آقای ابراهیمیان -** من اشکالش را به صورت غیر مستقیم عرض کردم.

شخص ثالثی به میان بیاید، او باید از قائم مقامی این شخص مطلع باشد. اگر شخص ثالث ناآگاه باشد، این سیمت قائم مقامی هر چند باطل نیست ولی نسبت به او قابل استناد هم نیست.

**آقای ابراهیمیان -** این هم یکی از همان استثنائات وارده به قواعد فقهی است. ممکن است کسی نمایندگی و نیابت را افشا نکند و برود با کسی معامله کند ولی بعداً بتواند ثابت کند که من به نمایندگی اقدام کرده‌ام. حالا آیا اثبات این نمایندگی افشانشده بین طرفینی که هستند، مؤثر است یا نه؟ در سوابق قانون مدنی هم این بحث مطرح است. قانون مدنی می‌گوید دو طرفی که با هم معامله می‌کنند، معامله برای خود آنها محسوب می‌شود مگر اینکه یکی از این دو طرف بعداً ثابت کند که نماینده‌ی کس دیگری بوده است.<sup>۱</sup> بعد این سؤال مطرح می‌شود که تجارت بر اساس اعتماد به ظواهر و ارزیابی قدرت و اعتبار اشخاص است؛ یعنی من می‌روم و با این آقا وارد معامله می‌شوم. حالا اگر من بروم و بر اساس توانایی‌ها و قابلیت‌های این آقا، او را انتخاب کنم و با او معامله‌ی تجاری انجام دهم، اگر این شخص پس‌فردا من را با دو شاهد عادل، در مقابل یک آدم مُعسری قرار دهد، آن وقت تمام فعالیت‌های تجاری من مختل می‌شود. کارشناسان می‌گویند اگر این کار را بکنید به صورت آبخاری، ورشکستگی و مشکلات به تمام جامعه‌ی تجاری تسری پیدا می‌کند. یعنی من با شما معامله می‌کنم، ولی شما من را مقابل یک آدم ندار قرار می‌دهید که نمی‌توانم طلب خودم را وصول کنم و ورشکسته می‌شوم. من ورشکسته بشوم طلبکاران من هم ورشکسته می‌شوند و همین‌طور جامعه‌ی تجاری با چالش روبرو می‌شود. این در واقع یک جور تأسیس است که این شخص را که سیمتس را افشا نمی‌کند ضامن تعهدات کسی که از او نیابت دارد قرار می‌دهد. حالا می‌گویم قائم مقامی که سیمتس را خبر ندهد و جایی ثبت نکند که مردم بتوانند اطلاع پیدا کنند، خودش شخصاً ضامن اجرای تعهدات آن اصیل است. بله، آن نمایندگی یک‌جا مؤثر است؛ کسی که واقعاً نماینده و نایب بوده است باید بین خودش و آن اصیلی که ادعا می‌کند نماینده‌ی اوست، تسویه حساب بکند؛ یعنی قائم مقام باید حساب زمان وکالت و

۱. ماده (۱۹۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸: «ماده ۱۹۶- کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود. معذکام ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.»

موضوع را بداند؛ چون این قرارداد بین خودشان [= قائم مقام و اصیل] بوده است. البته ممکن است موکل یا اصیل گفته باشد که فلانی قائم مقام من است

**آقای علیزاده** - در امور تجاری، من با تاجر معامله می‌کنم؛ با کس دیگر نمی‌خواهم معامله کنم.

**آقای هاشمی شاهرودی** - شخص ثالث نایستی علم پیدا کند.

**آقای مؤمن** - شخص ثالث طرف معامله‌ی وکیل بوده است.

**آقای ابراهیمیان** - شما چطور می‌توانید این مشکل را حل کنید؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - اول باید بررسی کنیم که آیا اشکال شرعی دارد یا نه، بعد ببینیم چطور باید اشکال را حل کنیم.

**آقای علیزاده** - طرف می‌گوید من با عنوان قائم مقامی عمل می‌کنم ...

**آقای ابراهیمیان** - آیا نمی‌تواند این کار را بکند؟

**آقای علیزاده** - ... ما می‌گوییم معامله را برای خودش دارد انجام می‌دهد.

**آقای مؤمن** - بله، قائم مقام اوست.

**آقای ابراهیمیان** - قائم مقام می‌تواند یک چارچوبی داشته باشد. ما یک عقد وکالت و یک رابطه‌ی قائم مقامی داریم که این موضوع دوم، در دنیای تجارت موضوع جدیدی است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب این هم آثار حقوقی دارد؛ درباره این که شک نداریم. اگر اصلاً آثار شرعی نسبت به شخص ثالث نداشته باشد، آن وقت این قرارداد فقط بین خودشان منعقد می‌شود، ولی این قرارداد نسبت به شخص ثالث هم آثار دارد.

**آقای علیزاده** - این سِمَت قائم مقام، مثل ولی و قِیم و امثال اینها نیست. این قائم مقامی که در ماده (۴) هست، یک قائم مقام قراردادی است که در فقه وجود ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - گفته است همه‌ی این چیزها و شرایط را دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - گفته است وکیل اوست.

**آقای مؤمن** - بله، گفته است قائم مقام، وکیل است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - وکیل است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در فقه، قائم مقام همان وکیل مفوض است.

**آقای سوادکوهی** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در فقه هم داریم که یک وقتی وکیل، وکیل مفوض است، یک وقتی هم وکیل، وکیل مطلق است.

**آقای ره‌پیک** - یک اشکالی که این مصوبه دارد این است که گفته قائم مقام، وکیل است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - مقصود آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم از این اشکال، این است.

**آقای ابراهیمیان** - من به صورت غیرمستقیم عرض کردم که قانون مدنی و سابقه‌ی فقهی ما می‌گوید که اگر شما توانستید در رابطه‌ی با اینها با دلیل دیگری نیابت را ثابت کنید، مؤثر است؛ ولی عرض ما این است که آن وقت ما در دنیای تجارت با مشکل مواجه می‌شویم. حالا ببینیم این مشکل را چطور می‌توانیم توجیه و حل بکنیم. آیا حل شدنی است یا حل شدنی نیست؟

**آقای مؤمن** - این سِمَت، طبق ماده (۴) قابل استناد نیست؛ بنابراین آن معضل را نمی‌توانیم حل کنیم.

**آقای ابراهیمیان** - «عدم قابلیت استناد» ترجمه‌ی یک واژه‌ی فرانسوی است. ما در فقه، بطلان، عدم نفوذ و قابلیت فسخ داریم اما «غیر قابل استناد» به این معنا نداریم. «غیر قابل استناد» یک‌طور بطلان نسبی است؛ یعنی این امر، نسبت به من انگار وجود ندارد، اما در رابطه‌ی من با یکی دیگر، انگار وجود دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - عیبی ندارد.

**آقای مؤمن** - اگر با بینه ثابت کرد ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - آن وقت قابل استناد می‌شود.

**آقای مؤمن** - نه.

**آقای علیزاده** - باید توجیهش بکنیم.

**آقای ابراهیمیان** - عرض من این است که در جایی که گفتیم کسی خودش را قائم مقام اعلام می‌کند یا چنین سِمَتی را به عنوان قائم مقام تجاری می‌پذیرد، آیا ما نمی‌توانیم این قانون‌گذاری و تقنین را بپذیریم؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - باید برود و آن را ثبت کند.

**آقای ابراهیمیان** - بله، باید برود ثبت کند؛ ولی در هر صورت با توجه به اینکه چارچوب قائم مقام تجاری، این ویژگی را دارد که اگر این شخص، سِمَتش را ثبت نکند، خودش ضامن تعهداتش می‌شود، ما نمی‌توانیم بگوییم شما اگر لباس قائم مقامی را [از تن دریاوری باز هم ضامن هستی].

**آقای هاشمی شاهرودی** - در حالی که شرعاً این‌طوری نیست؛ چون این شخص از اصیل وکالت گرفته و از طرف او این کار را کرده است؛ با بینه هم ثابت کرده‌اند که او وکیل است؛ پس خود اصیل ضامن است.

**آقای علیزاده** - اگر با بینه اثبات بکند که به طرف گفته است من قائم مقام هستم که اشکال رفع می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - شخص ثالث لازم نیست این

است، دوستان به این مبنا خدشه می‌کنند و آلا معنا و آثار «قابلیت استناد» روشن است. اینها می‌خواهند بگویند کسی در امر تجارت سوء استفاده نکند؛ وقتی که او می‌خواهد برود معامله‌ای انجام دهد شفاف باشد؛ اگر نماینده‌ی کسی است معلوم باشد که نماینده است. کسی خودش پای معامله‌ای را امضا کرده است، بعد یک دفعه می‌گوید من نماینده‌ی فلانی هستم، شرکت هم ورشکسته شده است. این ماده می‌گوید برای اینکه این اتفاق نیفتد و سوء استفاده‌ای صورت نگیرد، سِمَت قائم‌مقامی باید ثبت شود تا شخص ثالثی که می‌آید بتواند به آن استناد کند. خب این، یک مبنایی است که قابل خدشه است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ... اما فرض خلاف این مطلبی که شما فرمودید، خلاف شرع است.

**آقای ابراهیمیان** - آیا حکومت می‌تواند بگوید قائم‌مقامی تجاری یک نوع نمایندگی ویژه محسوب می‌شود و کسی که قائم‌مقام تجاری باشد ولی سِمَتش را ابراز نکند باید خودش جوابگوی تعهدات باشد؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، اگر خلاف شرع باشد این حرف را نمی‌تواند بگوید. اگر واقعاً دلیل و بینه‌ای هست که این شخص وکیل بوده و به وکالت خریداری کرده است، این قابل استناد است.

**آقای ابراهیمیان** - نه، ما یک وکیل عقدی داریم که احکامی دارد و یک وکیل شرطی هم داریم که در واقع یک نوع وکالت جدید و یک نوع قائم‌مقامی محسوب می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این همان موضوع وکیل مفوض و وکیل مطلق است. قائم‌مقام همان وکیل است و یک نوع نیابت عامه دارد. در تئوری نیابت، این هم نوعی وکیل مفوض است.

**آقای سوادکوهی** - اگر بینه هم بیاورد که ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر بینه بیاورد که وکیل بوده ولی ثبت نکرده است، چرا موکل ضامن نباشد؟ بالاخره از نظر شرعی اشکال آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی وارد است. اگر مقصود از عدم قابلیت استناد این است که حتی با بینه هم قابل استناد نباشد، این اشکال وارد است.

**آقای رهپیک** - بله، اشکال روشن است.

**آقای مؤمن** - در غیر این صورت، اشکالی ندارد.

**آقای ابراهیمیان** - منتها مبنای وضع این ماده (۴)، آن مطلبی است که گفتیم. اگر راه دیگری دارید، آن را پیشنهاد بدهیم. این نظر، مشکل را حل نمی‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بگوید مگر اینکه در دادگاه خلاف

**آقای علیزاده** - طرف می‌گوید که من تاجر و نمی‌خواهم مال را ضایع بکنم. حالا شخصی آمده و گفته است من این مال را می‌خرم و نگفته است که من قائم‌مقام شخص دیگری هستم. اصل هم بر این است که برای خودش خریداری کرده است. حالا قائم‌مقام بگوید من در دلم نیت کرده بودم که برای فلانی می‌خرم؟!

**آقای مؤمن** - این سِمَت، در دفتر ثبت تجارتي قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر بگوید که چون در دفتر ثبت تجارتي ثبت نشده، قابل استناد نیست، غلط است. من بینه اقامه می‌کنم که این طور بوده‌ام.

**آقای علیزاده** - اگر این طوری است، پس در آنجایی که در دفتر هم ثبت شده است، بفرمایید که در مصوبه بیاورند طرف دوباره نگوید آن معامله، برای خودش است.

**آقای مؤمن** - نه، آنجا اعم است.

**آقای علیزاده** - اینجا هم برای خودش است ...

**آقای مؤمن** - نه.

**آقای علیزاده** - ... مگر اینکه اثبات بکند که برای انجام این معامله وکالت داشته است.

**آقای ابراهیمیان** - فرمایش آقایان روشن است؛ چون ما سابقاً در کتاب‌های حقوق مدنی و در کتاب فقه، همین مطلب را می‌خواندیم که اگر شما در رابطه‌ی با این اصیل، سِمَت را در معامله افشا نکنی، اثرش چیست.

**آقای علیزاده** - خب معامله برای خودش است دیگر؛ اصل بر این است که برای خودش معامله می‌کند.

**آقای ابراهیمیان** - نه، ما الآن در این رابطه یک قیدی در قانون مدنی داریم. این قانون می‌گوید معامله برای خود آن شخص است، مگر اینکه بعداً خلافش را اثبات کند.<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب آن حکم را اینجا هم می‌توانند بیاورند.

**آقای مؤمن** - اینجا هم باید بیاورند.

**آقای ابراهیمیان** - در اینجا یک مشکلی داریم.

**آقای رهپیک** - شما به مبنای سِمَت قائم‌مقامی اشکال دارید. چون قابلیت استناد یک نهاد، برای جلوگیری از سوء استفاده

۱. ماده (۱۹۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸: «ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود. معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.»



معامله‌ای انجام می‌دهم، ولی او یک دفعه تعهداتش را نپذیرد و بگوید ببخشید من قائم‌مقامم [ببینید چه وضعی پیش می‌آید]. الان در امر مالیات هم همین طوری است؛ برای یک بدبختی در دهات بندرعباس کارت تجاری می‌گیرند و با کارت تجاری او می‌روند معامله می‌کنند و اداره‌ی مالیات سراغ او می‌رود و می‌گوید تو باید مالیات بدهی.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اگر من به این شرکت بدهکار باشم و بدهی خود را به این قائم‌مقام بپردازم، ولی او سیمت را ثبت نکرده باشد، آن وقت قابل استناد نیست.

**آقای رهپیک** - نه، در اینجا آگاهی یا ناآگاهی نسبت به سیمت مقصود است، نه نسبت به موضوع.

**آقای علیزاده** - و نه نسبت به ثبت.

**آقای ابراهیمیان** - کسی که قائم‌مقامی‌اش را ثبت نکرده است، در نظر این مصوبه و کسی که با این مصوبه سر و کار دارد، قائم‌مقام محسوب نمی‌شود. این، تأدیبه به غیر دائن محسوب می‌شود و اصلاً نباید به او چیزی بدهند.

**آقای علیزاده** - این قائم‌مقام علم دارد که سیمت او ثبت نشده است. این مصوبه می‌گوید تا سیمت، ثبت نشده باشد، ولو شما عالم به آن باشی و بینه اقامه شود، قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یعنی آن شرکت می‌تواند دو مرتبه پول را از طرف معامله بگیرد! در صورتی که وقتی او شرعاً دین خود را پرداخت کرده است، شرکت حق ندارد طلب خود را دوباره از او بگیرد. در این صورت، خلاف شرع می‌شود.

**آقای علیزاده** - او آگاه بوده است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این مصوبه، آگاهی طرف معامله را که نگفته است؛ می‌گوید ثبت کردن سیمت قائم‌مقامی شرط است؛ می‌گوید این سیمت نسبت به شخص ثالث باید ثبت بشود.

**آقای ابراهیمیان** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - طرف معامله، به وکالت آگاهی داشته است.

**آقای رهپیک** - آگاهی طرف، به سیمت قائم‌مقامی مد نظر است نه به ثبت آن.

**آقای هاشمی شاهرودی** - درست است که از سیمت فرد آگاهی داشته است ولی اگر ثبت نشده باشد، فایده ندارد!

**آقای رهپیک** - نه، ثبت کردن طریق است.

**آقای ابراهیمیان** - این ماده ناظر به سیمت است.

**آقای رهپیک** - بله، ناظر به سیمت است.

آن ثابت شود، حتی اگر سیمت را ثبت نکرده باشد. اگر این طور بنویسند چه اشکالی دارد؟ اگر این عبارت را اضافه کنند چه اشکالی دارد؟ بگوییم این عبارت را اضافه کنید تا اشکال رفع شود: «مگر اینکه در دادگاه ثابت شود که او قائم‌مقام بوده است، هر چند که سیمت خود را ثبت نکرده باشد».

**آقای ابراهیمیان** - اشکالش، فلسفه‌ی این قاعده است.

**آقای رهپیک** - این امر، اشکال بحث عدم قابلیت استناد را حل نمی‌کند.

**آقای ابراهیمیان** - فلسفه‌ی این قاعده این است که کسی نتواند از انجام تعهداتش طفره برود.

**آقای مؤمن** - شارع، این فلسفه را قبول ندارد.

**آقای ابراهیمیان** - شاید شما فرمول دیگری پیدا کنید. مثلاً به کمیسیون پیشنهاد بدهیم و بگوییم که در این مصوبه بگویید که هر کس می‌خواهد قائم‌مقام بشود یا شرکت و تاجری که می‌خواهد قائم‌مقام بگذارد، مکلف است چنین تضمینی از او بگیرند که اگر سیمت را افشا نکند، خودش مسئول تعهدات می‌باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر کمیسیون قبول نکرد چه؟

**آقای مدرس‌ی یزدی** - حالا شاید بشود به یک نحوی این اشکال را درست کنند، ولی آثار وضعی‌اش را چکار کنند؟

**آقای ابراهیمیان** - باید برای این موضوع، یک فکری بکنیم؛ چون اگر شما این سیمت قائم‌مقامی را به قانون مدنی برگردانید، آن وقت یکی از فایده‌های قانون تجارت را در این باب از بین برده‌اید. یعنی اگر ما بگوییم که شخص می‌تواند قائم‌مقامش را افشا نکند و بعد برود با افراد معامله کند، اما وقتی که اوضاع خراب شد و قیمت‌ها تغییر کرد تعهداتش را نپذیرد و بگوید من بینه دارم که قائم‌مقام هستم، [مشکلاتی بسیاری در امور تجاری ایجاد می‌شود]. امروزه هم هزینه‌ی هر کدام از این بینه‌ها یک چک پول پنجاه هزار تومانی است. دو تا چک پول پنجاه هزار تومانی به دو نفر می‌دهند که بیایند شهادت بدهند که این آقا واقعاً نماینده بوده است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - باید حواسشان را جمع بکنند.

**آقای ابراهیمیان** - جمع کردن حواس به این است که قانون می‌گوید این فرد نمایندگی را ثبت کرده است، تو به دفتر ثبت تجاری مراجعه کن تا بفهمی. من به دفتر مراجعه می‌کنم می‌بینم که این آقا سیمت خود را در دفتر تجاری ثبت کرده است. اما اگر اسم این آقا به عنوان قائم‌مقام ثبت نشده است و من با خیال راحت به اعتبار اینکه ایشان آدم معتبری است، با او

**آقای ابراهیمیان - سیمت را می‌گوید.**

**آقای هاشمی شاهرودی - «ماده ۴- سیمت قائم‌مقامی باید در دفتر ثبت تجارتي قيد گردد، در غير اين صورت در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نيست.»**

**آقای ابراهیمیان - ناآگاهی به سیمت قائم‌مقامی مد نظر است.**

**آقای ره‌پیک -** اگر طرف معامله، آگاه به سیمت قائم‌مقامی باشد که حرف شما درست است، ولی طریق متعارف برای آگاهی چیست؟ طریق متعارف آن است که این سیمت را ثبت کند. حالا اگر این فرد، به طریق دیگری آگاه شود که حرف شما قبول است و اشکالی ندارد.

**آقای عزیزاده -** تاجر دسته چکی دارد که به اداره‌ی ثبت می‌رود و آن را مهر و موم می‌کند و می‌آورد در تجارتخانه‌اش می‌گذارد. حالا هر چه که در آن می‌نویسد، اگر مطابق قوانین و مقررات باشد و آن را بر خلاف قانون تنظیم نکند، فردا هم علیه خودش قابل استناد است و هم له خودش، مگر اینکه خلافش ثابت بشود. یعنی چون دفتر را خودش نوشته است اگر قانون را رعایت نکرده و چیزی را تنظیم کرده باشد، علیه خودش قابل استناد است، ولی له خودش قابل استناد نیست. الان طبق این مصوبه، طرف می‌گوید من تاجریم و گفته‌ام که فلانی قائم‌مقام من است؛ خب اگر این حرف را گفته باشد، آن را باید در دفترش ثبت کند. کسی با عنوان قائم‌مقام، می‌رود با یک تاجر یا غیر تاجر معامله می‌کند و نمی‌گوید من با عنوان قائم‌مقام آن تاجر یا شرکت دارم با شما معامله می‌کنم ...

**آقای ره‌پیک -** ثبت هم نکرده است.

**آقای عزیزاده -** ... و در دفتر هم ثبت نکرده است، آن وقت آن بنده خدا خیال می‌کند که این آقای قائم‌مقام، برای خودش دارد معامله می‌کند؛ چون اگر می‌گفت برای آن شرکت دارم معامله می‌کنم، اصلاً این فرد ممکن بود با او معامله نکند. خب این ماده الان دارد می‌گوید ای قائم‌مقام، تو می‌خواهی از طرف کسی به عنوان قائم‌مقام معامله کنی، اول اسم تو باید به عنوان قائم‌مقام در دفتر تجارتي ثبت بشود. اما اگر به طرف نگوئی و سیمت قائم‌مقامی تو هم ثبت نشده باشد، فردا ادعای شما علیه آن آقای که با تو معامله کرده است، قابل استناد نیست و تو خودت باید پاسخگوی آن آقا باشی.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این، خلاف شرع است؛ اگر بعد با بینه ثابت شود اما قابل استناد نباشد، اشکال دارد.

**آقای مؤمن -** برخی آقایان، سابقاً هم وکیل بوده‌اند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این واقعاً اشکال دارد؛ حالا ممکن

است عکس آن، صادق باشد و طرف معامله یک نفعی برده باشد؛ یعنی به نفع طرف بوده و او نفعی برده باشد؛ مثلاً گفته است مورد معامله، مال من است، با اینکه واقعاً با عنوان وکیل از او خریده است.

**آقای عزیزاده -** اگر به من می‌گفت که قائم‌مقام است من با او معامله نمی‌کردم. این ادعا، بین او و تاجر قابل استناد است، ولی برای اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خب.

**آقای عزیزاده -** اینجا شخص ثالث را دارد می‌گوید که سیمت قائم‌مقامی برایش قابل استناد نیست. بین تاجر و قائم‌مقام او که وجود سیمت، بدون ثبت هم قابل استناد است.

**آقای ره‌پیک -** بله.

**آقای عزیزاده -** اما بین قائم‌مقام و شخص ثالث که اطلاع نداشته است، سیمت قائم‌مقامی قابل استناد نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** فرض کنید مال، معیوب از کار درآمد و خریدار می‌خواهد آن را پس بدهد. قائم‌مقام می‌گوید این مال او [= اصیل] است، برو به او پس بده؛ مالک هم پول را به خریدار پس نمی‌دهد. بر این حکم، آثار زیادی مترتب است. از لحاظ شرعی آثار زیادی دارد؛ بر روی طرفینش آثار دارد.

**آقای ابراهیمیان -** من کاملاً این را درک می‌کنم منتها عرضم این است که ببینیم آیا واقعاً می‌شود راه حلی پیدا کرد.

**آقای عزیزاده -** ما باید به مجلس بگوییم که این ماده با این وضع، به نظر آقایان فقها مغایرت با موازین شرع است.

**آقای ابراهیمیان -** خب آنها با اصلاح این مصوبه بر طبق نظر شما به هدفشان نمی‌رسند. حاج آقای عزیزاده یا هر کدام از ما که به مجلس برویم و ایراد این ماده را توضیح بدهیم، آنها از ما می‌پرسند چه بنویسیم تا شما تأیید کنید؟ سنت همیشه این بوده است. عرض من این است که ببینیم می‌توانیم راهی [برای اصلاح این مصوبه و در عین حال، تأمین هدف از وضع این ماده] پیدا کنیم.

**آقای شب‌زنده‌دار -** مصوبه‌ی مجلس که نمی‌تواند خلاف شرع باشد؛ باید یک راهکاری پیدا کنیم.

**آقای ره‌پیک -** مبنایش روشن است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** فرمایش آقای ابراهیمیان هم همین است.

**آقای ابراهیمیان -** عرض من همین است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** می‌شود یک راهی درست کرد؟ مثلاً بگوییم یک شرطی در فصل بعدی بیاورند.

نمی‌دهند تا آنها مجبور باشند هنگامی که می‌خواهند به کسی وکالت قائم‌مقامی بدهند، آن را ثبت کنند. یعنی به موجب این عبارت ما نگوئیم که قائم‌مقام نیست، بلکه می‌گوئیم دستگاه‌های اجرایی و قضایی صرفاً عموم پرونده‌ی ایجادشده در این زمینه را رسیدگی می‌کنند تا او بفهمد که اگر این‌گونه نباشد و سیمتس را ثبت نکند، ادعایش دیگر قابل رسیدگی نیست.

**آقای مدرسی یزدی** - آن هم خلاف شرع می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، ما امر واقع را که نفی نمی‌کنیم، می‌گوئیم محاکم به چنین موضوعی رسیدگی نمی‌کنند.

**آقای مدرسی یزدی** - نه، باز هم اشکال شرعی آن حل نمی‌شود.

**آقای علیزاده** - به اصیل و قائم‌مقام او می‌گویند که اگر سیمت قائم‌مقامی را ثبت نکنند تخلف کرده‌اند. از جهت شرعی هم قابل توجیه است به این صورت که کسی که قائم‌مقام است باید سیمت خود را ثبت بکند و اگر ثبت نکرد باید [تعهداتش در مقابل شخص ثالث را خودش بر عهده بگیرد و مثلاً] فلان مبلغ تعهدشده را خودش به عنوان جریمه به طرف مقابل بپردازد. شما که این حرف را قبول کرده‌اید که می‌توان کسی را به عنوان جریمه‌ی عدم انجام کار، متعهد دانست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چون مرتکب فعل خلاف شرع یا خلاف قانون شده است، می‌آید جریمه می‌دهد.

**آقای علیزاده** - جریمه تعیین می‌شود تا او بداند باید خود را ملزم به ثبت سیمت کند. اگر این کار را نکرد متخلف محسوب می‌شود و دادگاه، معادل آن را به عنوان جریمه از او می‌گیرد و به طرف معامله می‌دهد.

**آقای علیزاده** - بله، این مطلب را که در همه جا قبول داریم.

**آقای ابراهیمیان** - اگر این جریمه را به عنوان تعزیر از او بگیریم و به طرف معامله بدهیم عیبی ندارد؟ اشکالی ندارد؟  
**آقای هاشمی شاهرودی** - می‌گویند به جهت عدم ثبت سیمت، مرتکب رفتار خلاف قانون شده است و از باب خلاف قانون بودن، جریمه می‌شود [و خودش به جای اصیل باید تعهدات را در مقابل شخص ثالث ناآگاه بر عهده بگیرد].

**آقای علیزاده** - همین چند روز پیش در مصوبه‌ی مربوط به لایحه‌ی نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی، همین‌جا این موضوع را قبول کردید و ایرادی نگرفتید. این ماده می‌گوید اگر کالایی فروخته باشد، معامله صحیح است؛ ولی در عین حال، [این شخص به دلیل عدم ثبت سیمت قائم‌مقامی‌اش] متخلف است و از

**آقای مدرسی یزدی** - مرحوم آقای نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی، نقل می‌کرد اولین باری که لایحه را مطرح کردیم، گفتند مواد این لایحه مستلزم ربا است و حرام است. بعد ما گفتیم اگر این لایحه تصویب نشود این مشکلات ایجاد می‌شود. آقایان در مجلس یک تغییراتی در مواد لایحه دادند و گفتند اگر از این اندازه، بیشتر باشد، حرام می‌شود. ما دوباره گفتیم اگر این لایحه به سرانجام نرسد، این سری مشکلات پیدا می‌شود. نمایندگان مجلس دوباره آمدند و یک مقداری دیگر آن را تغییر دادند، ولی ما باز گفتیم که مشکلات به این صورت حل نمی‌شود. آنها هم دوباره آن را تغییر دادند تا بالاخره ما به غرضمان رسیدیم.

**آقای ره‌پیک** - مبنای این مصوبه، مصلحت تجار و روابط تجاری است.

**آقای ابراهیمیان** - اگر ما متوجه بشویم که در عرف تجاری، یک نوع نمایندگی ویژه‌ی دیگری هم مرتکز است که آن نماینده، خودش باید پاسخگو باشد [آن وقت هم نظرتان همین است؟] ما الآن باید ببینیم که اینها در عرف تجاری یک تعهد یا عهد دیگری را که تمایزاتی با وکالت سنتی و قدیمی ما داشته باشد هم به رسمیت می‌شناسند یا نه؟ آیا نمی‌شود این معاملاتی جدید را در عرف عقلاً تحت عموم وفای به عهد احراز کرد؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - وکالت، جدید و قدیم ندارد.

**آقای ابراهیمیان** - عهد که همان است.

**آقای مدرسی یزدی** - اگر از اول وکالت را مضیق بدهند یا در صورتی که در جایی ثبت شده باشد که فلانی وکیل من است که ایرادی ندارد.

**آقای ابراهیمیان** - در صورتی که قائم‌مقام نگوید من نماینده‌ام، خودش باید به اشخاص ثالث جواب بدهد.

**آقای مدرسی یزدی** - خب، در عبارت ماده، این‌طوری نگویند، بلکه بگویند در غیر این صورت او دیگر وکالت ندارد. فرد وقتی از من وکالت دارد که قبلاً طرف معامله را از آن آگاه کرده باشد؛ یعنی در صورتی وکالت دارد که با اعلان سیمت خود یا با ثبت رسمی سیمت خود معامله بکند.

**آقای ابراهیمیان** - اگر اساساً بین آنها همین معنا وجود داشته باشد، نه وکالت معمول در عرف ما که اشکال ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یک کار می‌شود کرد و آن اینکه بگوئیم این عبارت را اضافه کنند که اگر سیمت را ثبت نکنند، دستگاه‌های اجرایی و قضایی رسیدگی نمی‌کنند و ترتیب اثر

آقای مؤمن - نه.

آقای علیزاده - این ماده دارد می گوید قائم مقام مسئول است.

آقای مؤمن - این ماده به تاجر می گوید که سیمت قائم مقامی او را ثبت کنید.

آقای رهپیک - نه، شما به تاجر تکلیف می کنید که حتماً برای خودش قائم مقام بگذارد؟!

آقای علیزاده - برای هر دو شرط می کنیم؛ هم برای قائم مقام و هم برای تاجر.

آقای مؤمن - تاجر باید ملزم شود.

آقای علیزاده - هر دو را با این عبارت ملزم می کنیم.

آقای مدرسی یزدی - اشکالی ندارد؛ قائم مقام نباید اقدامی یکند مگر آن که قائم مقامی اش را ثبت کرده باشد.

آقای رهپیک - حالا چه نوع الزامی می توان آورد؟

آقای مدرسی یزدی - خب این، خودش الزام است که قائم مقام، دیگر نتواند اقدامی بکند.

آقای رهپیک - نه، برای کارهایی که برای خودش انجام می دهد که نیاز به ثبت سیمت ندارد.

آقای مدرسی یزدی - نه، آن مقدار را که نمی گوییم.

آقای علیزاده - جناب آقای دکتر، این که من می گویم را بنویسیم ...

آقای هاشمی شاهرودی - می شود از این راه اشکال را درست کرد.

آقای علیزاده - ... بنویسیم اگر طرف معامله دید این فرد، خود تاجر نیست [بلکه قائم مقامش است]، می تواند بگوید من اصیل را قبول ندارم و برود سراغ قائم مقام.

آقای هاشمی شاهرودی - از طریق این راهها می توان اشکال را درست کرد؛ هم نسبت به اشکال ماده (۴) و هم ماده (۵).

آقای علیزاده - یک بار دیگر اشکال مجمع مشورتی فقهی به ماده (۴) را بخوانیم؛ «اطلاق عدم قابل استناد بودن در مقابل شخص ثالث ناآگاه از جهت شمول نسبت به مواردی که شرعاً می توان قائم مقامی را اثبات نمود، مانند فرض اقامه ی بیّنه، خلاف شرع دانسته شد.» اگر آقایان فقها این نظر را قبول دارند رأی بدهند.

آقای هاشمی شاهرودی - یکی از راههای اثبات، «اقامه ی بیّنه» است؛ یک راه دیگر هم «اقرار» است.

آقای علیزاده - بله، یک راهش هم اقرار است. می توانیم واژه ی «مانند» را نیاوریم و بگوییم: «... نسبت به مواردی که سیمت قائم مقامی شرعاً قابل اثبات است، خلاف شرع دانسته شد.»

حکم قانون تخلف کرده است [و لذا باید خودش تعهدات انجام شده در مقابل شخص ثالث ناآگاه را به عهده بگیرد].

آقای رهپیک - بله، اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - عین همین مبلغ تعهد شده را به عنوان جریمه می گیریم و به طرف مقابل می دهیم.

آقای هاشمی شاهرودی - همین مسئله سبب می شود که اصلاً قائم مقام هیچ اقدامی نکند، مگر اینکه سیمت خود را ثبت کند.

آقای رهپیک - چون جرم انگاری در قانون تجارت، خودش دوباره مشکل دارد، بحث جریمه را نباید مطرح کرد.

آقای هاشمی شاهرودی - مجلس که از این کارها می کند و در قوانین متفرقه هم جرم انگاری می کند؛ این هم مثل آنهای دیگر است.

آقای علیزاده - نمی گوییم «جرم»؛ می گوییم «تخلف».

آقای شب زنده دار - نه، [فرقی نمی کند؛ چه بگویید «جرم» و چه بگویید «تخلف»] همین است.

آقای رهپیک - نه، لزوم عمل به این مقررات را برای تاجر شرط بکنند [و ضمانت اجرای عمل نکردن به این مقررات را تعهد قائم مقام در مقابل شخص ثالث قرار دهند].

آقای هاشمی شاهرودی - خب لابد همین موضوع هم در جایی از این مصوبه، مقرر شده است که اگر فرد تخلف کرد، چه بشود.

آقای رهپیک - نه، ماده (۴) فقط می خواهد بگوید که [در صورت عدم ثبت سیمت قائم مقامی، استناد به این سیمت در مقابل شخص ثالث ناآگاه] اثر ندارد؛ نمی خواهد بگوید که اینها مجرمند.

آقای هاشمی شاهرودی - نه، لابد در مواد بعدی یک مقرره ای در این زمینه وجود دارد.

آقای رهپیک - عبارت ماده (۴) فقط می خواهد لزوم ثبت سیمت قائم مقامی را بگوید.

آقای علیزاده - ما می گوییم این عبارت را این گونه بنویسند که سیمت قائم مقامی باید در دفتر تجارتي ثبت بشود و اگر ذکر نشد ...

آقای هاشمی شاهرودی - تخلف از قانون محسوب می شود.

آقای علیزاده - ... تخلف از مقررات است و آقای قائم مقام در مقابل شخص ثالث مسئول است.

آقای مؤمن - تاجر مسئول است، نه قائم مقام.

آقای علیزاده - چرا؟

آقای مدرسی یزدی - چون او باید جریمه بدهد.

آقای علیزاده - قائم مقام باید جریمه بشود. اینکه اینجا گفته است قابل استناد نیست برای همین است.

**آقای هاشمی شاهرودی - بله.**

**آقای علیزاده -** آقایانی که به ماده (۴) ایراد دارند بفرمایند رأی بدهند. چهار تا رأی آورد. اگر با این کار ثبت سیمت را تضمین نکنیم، اشکال رفع می‌شود. ماده (۵) را هم بخوانیم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** آن هم همین گونه است.

**منشی جلسه -** «ماده ۵- قائم مقام تجارتي برای انجام نيات، کليه اختيارات لازم را دارد. تحديد اختيارات قائم مقام تجارتي بايد در دفتر ثبت تجارتي قيد و در روزنامه رسمي آگهي شود، در غير اين صورت در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نيست.»

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده هم عین همان ماده‌ی قبلی است و اشکال ماده‌ی سابق، بر این ماده هم وارد است. آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم هم همین را گفته‌اند.<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده -** معنای این ماده آن است که کسی می‌آید در روزنامه، آگهی می‌کند که این تاجر، قائم مقام قانونی من است، اما درباره‌ی اینکه او چقدر اختیار دارد، می‌گوید ما بعداً با هم می‌نشینیم و توافق می‌کنیم. ...

**آقای مؤمن -** و بی‌نه و طریق شرعی هم برای اثبات آن داریم.

**آقای ره‌پیک -** این ماده با ماده‌ی قبلی فرق می‌کند.

**آقای علیزاده -** ... از اینکه کسی آمده در روزنامه آگهی کرده و گفته که این شخص قائم مقام من است، اطلاق و عموم فهمیده می‌شود. این ماده می‌گوید اگر بعداً اصیل آمد و درگوشی اختيارات قائم مقام را فلان قدر محدود کرد، این کار نظام اداری را مختل می‌کند. نظام اداری مملکت که با این تحديد مسؤليت درگوشی نمی‌چرخد. شما بگویید آیا اگر کسی آمد و در روزنامه‌ی رسمی آگهی کرد که مثلاً مشهدی جعفر قائم مقام من است، ولی بعداً ننشست و اختيارات او را محدود کرد و به اطلاع مردم نرساند، [نظام اداری مملکت مختل نمی‌شود]؟! قطعاً با این وضعیت، جامعه اداره نمی‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بعد هم خودش [= قائم مقام یا اصیل] آمده و نسبت به این تحديد مسؤليت اقرار کرده است؛ پس چرا حجت نباشد؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** آقای علیزاده، این حرف شما در ماده (۸) آمده است.<sup>۲</sup>

**آقای علیزاده -** آخر، شما باید فکر تجارت را هم بکنید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** مجازات تعزیری در نظر بگیرید؛ ولی اگر تاجر پیش شما آمد و اقرار کرد که من این کار را کرده‌ام و وظایف قائم مقام را تحديد کرده‌ام، آن وقت چه می‌گویید؟ [آیا باز هم می‌گویید این تحديد اختيارات قائم مقام در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست؟! شما در ازای انجام این تخلف از جانب اصیل، از او جریمه بگیرید.

**آقای علیزاده -** اصیل باید تحديد اختيارات قائم مقام را آگهی بکند.

**آقای ره‌پیک -** این، با قبلی فرق می‌کند.

**آقای علیزاده -** همین قانون مدنی در باب وکالت می‌گوید اگر کسی آمد و شخصی را وکیل خود قرار داد و بعد رفت آن وکیل را عزل کرد، در حالی که آقای وکیل، از عزل خود مطلع نشده باشد، اگر وکیل در این مدت کاری انجام داد، آن کارها صحیح است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این حکم درباره وکیل است نه درباره شخص ثالث. اثر حکم این ماده بر غیر او، یعنی شخص ثالث است.

**آقای علیزاده -** اتفاقاً آنجا هم اثرش برای شخص ثالث است؛ می‌گوید وکیل رفته و مال را به شخص ثالث داده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، ربطی به هم ندارند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** آنچه که شما می‌گویید مربوط به ماده (۸) است؛ مربوط به این ماده (۵) نیست.

**آقای یزدی -** آقای علیزاده، این یک بحث مبنایی است که اینجا هم چندین بار درباره‌ی آن بحث شده است و از نظر آقایان فقها شرعاً اشکال دارد. اما از نظر حکومتی عبارت «قابل استناد نیست» در این مواد، یعنی حکومت از چنین کسی حمایت نمی‌کند. اگر دو تا بی‌نه و شاهد بیاورد و بگوید که او قائم مقام من بوده، شرعاً درست است، ولی حکومت از او حمایت نمی‌کند.

حکومت می‌گوید اگر می‌خواهید من دفاع و حمایت کنم سیمت قائم مقامی باید رسماً ثبت بشود. زن و مردی عقد زوجیت

۱. «اطلاق عدم قابل استناد بودن در مقابل شخص ثالث ناآگاه از جهت شمول نسبت به مواردی که شرعاً می‌توان قائم مقامی را اثبات نمود - مانند فرض اقامه بی‌نه - خلاف شرع دانسته شد. ضمناً این ایراد در ماده (۵) در مورد تحديد اختيارات قائم مقام تجاری و در ماده (۶) در مورد قيد اجتماع در سیمت قائم مقام تجارتي، جاری است.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/۱۱۲/ف مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، قابل مشاهده در نشانی زیر: yon.ir/23MB

۲. ماده (۸) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۸- عزل قائم مقامی که قائم مقامی او به ثبت رسیده است باید مطابق مفاد ماده (۵) این قانون ثبت و آگهی شود، در غیر این صورت، در مقابل شخص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست.»

فضولی است و من به عنوان مالک آن را رد می‌کنم. با این کار، سند رهنی را ابطال کردند و هیچ چیزی نصیب بانک نشد. آیا اگر در مورد ادله‌ی اثبات دعوا واقعاً بشود که ما بگوییم حکومت به جهت مصالحی برای برخی از عقود، معاملات و ایقاعات دلیل ویژه‌ای را می‌پذیرد، اشکال دارد؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - این مشکل هست؛ بله به قول آقای یزدی اگر دولت بخواهد بگوید من رسیدگی نمی‌کنم، می‌شود. مقصود آقای یزدی از اینکه دولت حمایت نمی‌کند این است که رسیدگی نمی‌کند؛ اما اگر با وجود بی‌نه به پرونده رسیدگی شود و فقط به خاطر اینکه سمتش در دفتر تجارتهای ثبت نشده است به نفع طرف مقابلش رأی بدهد، این خلاف شرع است؛ کدام قاضی این حکم را می‌دهد؟

**آقای ابراهیمیان** - نه، عبارت «عدم رسیدگی» مناسب نیست؛ چون یک معامله واقع شده است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اینجا اصلاً رسیدگی نباید بکنند، نه اینکه به نفع آن یکی حکم بدهند. نمی‌شود دادگاه به این موضوع رسیدگی کند، ولی چون ثبت نشده است، به نفع آن دیگری حکم بدهد. بله، اگر به طور کلی بگویند در این موارد محاکم رسیدگی نمی‌کنند، مشکلی ندارد؛ مثل این است که مثلاً یک کسی دعوایی از آن استان بیاورد در این استان و [با اینکه صلاحیت محلی برای رسیدگی وجود ندارد] محاکم بیایند آن موضوع را در دادگاه رسیدگی کنند. اما اینکه رسیدگی کنند و به دلیل اینکه بی‌نه‌ی موجود در این موضوع، طبق این ماده دلیل محسوب نمی‌شود، به نفع طرف مقابل حکم بدهند، این نمی‌شود و صحیح نیست.

**آقای علیزاده** - موضوع برای آقایان روشن است و حساسیت این موارد هم ذکر شده است. با این همه، نظر آقایان فقهای شورا از جهت شرعی همین است. بنابراین باید بگوییم قسمت اخیر ماده (۵) هم همین ایراد را دارد. ایراد هر دو ماده (۴) و (۵) را یک جا می‌نویسیم.

«ماده ۶- تاجر می‌تواند دو یا چند شخص را به انفراد یا به اجتماع به سمت قائم‌مقام تجارتهای تعیین کند. هرگاه دو یا چند شخص به عنوان قائم‌مقام تجارتهای تعیین شوند، هیچ یک از آنان نمی‌تواند بدون دخالت دیگری یا دیگران اقدامی انجام دهد، مشروط بر اینکه مراتب مطابق مقررات، ثبت و در روزنامه رسمی آگهی شود، در غیر این صورت قید اجتماع در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست.»

**آقای مدرسی یزدی** - این ماده هم مشکل است.

خوانده‌اند ولی آن را ثبت نکرده‌اند؛ حالا بعد از تولد فرزندشان، برای گرفتن شناسنامه مراجعه کرده‌اند، ولی به آنها می‌گویند شما که عقدتان را ثبت رسمی نکرده‌اید، این بچه از کجا آمده است؟

**آقای علیزاده** - بله، با اینکه عقدشان از جهت شرعی صحیح است.

**آقای یزدی** - بله، عقد از جهت شرعی صحیح است، ولی ضرورت دارد که بروند و آن را ثبت رسمی بکنند؛<sup>۱</sup> به خاطر اینکه مواردی پیش می‌آید که حکومت باید از آنها دفاع کند. اینجا در این معامله هم همین‌گونه است. اگر کسی تاجر باشد و میلیاردها تومان از اموال مردم در اختیار او باشد و قائم‌مقام او یواشکی با اموال مردم معامله کند و بعد کار تجارتش که به هم خورد یا اموال که حیف و میل شد بگوید من قائم‌مقام و مالک، کس دیگری است، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؛ یا اگر دو نفر آمدند به این سمت شهادت دادند، با اینکه سمت قائم‌مقامی اثبات می‌شود و ما آن را قبول می‌کنیم و این بی‌نه، شرعاً در دادگاه، مثبت است، اما موجب حمایت حکومت و دولت نیست. دولت می‌گوید اگر کسی قائم‌مقام باشد، سمتش باید رسماً ثبت بشود و اگر ثبت نشود، قانوناً قائم‌مقام محسوب نمی‌شود. این یعنی حکومت از او حمایت نمی‌کند.

**آقای علیزاده** - مثل این است که دبیر شورای نگهبان، از این به بعد، همه‌ی ابلاغات و دستورات را به من ارجاع بدهد تا انجام دهم، اما بعد از آن بگوید ایشان سمتی نداشته است.

**آقای یزدی** - بله، این‌گونه که نمی‌شود؛ باید ثبت بشود و رسمیت داشته باشد تا حکومت بتواند در موارد حساس از آن دفاع بکند.

**آقای علیزاده** - تو اختیار نصب قائم‌مقام یا محدودکردن اختیار قائم‌مقامت را داری؛ خیلی خوب، ولی ثبتش کن.

**آقای ابراهیمیان** - واقعاً این مسئله، مبنای خیلی مهمی محسوب می‌شود. من پرونده‌ای داشتم که طرف آمده بود چند میلیارد از بانک وام گرفته بود. از اداره‌ی ثبت هم استعلام کردند؛ گفتند بله این فرد، مالک است؛ ملک خودش را به عنوان وثیقه و رهن گذاشت. وقتی که وام را از هضم رابع گذراند و کار تمام شد، فردایش یک نفر آمد گفت چند روز قبل از این ترهین، من این ملک را به موجب این سند عادی از این آقا خریده‌ام. دو نفر هم شاهد آورد و گفت این رهن،

۱. ماده (۲۰) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱: «ماده ۲۰- ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.»

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، چیز دیگری که ندارد تا آن معنی را برساند. **آقای مؤمن -** نه، جلوتر آمده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** می‌دانم؛ اما این ماده، اقدام انفرادی را نمی‌خواهد بگوید.

**آقای شب‌زنده‌دار -** چرا؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** قیدی که آخر ماده آورده‌اند، کافی است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** قیدی نیاورده است.

**آقای علیزاده -** حالا ممکن است این حکم، شامل افراد هم بشود و حال اینکه حکم اقدام انفرادی قائم‌مقام، بیان نشده است. عبارت این ماده، غلط‌انداز است؛ باید یک تذکری بدهیم.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** می‌گوید عمل به اجتماع این‌گونه است. اصل اقدام انفرادی قائم‌مقام که همان ثبت در دفتر تجارتی است که در دو ماده قبل گفته شد.

**آقای سلیمی -** گفته است: هر دو یا چند شخص ...

**آقای علیزاده -** نباید این جور می‌گفت.

**آقای هاشمی شاهرودی -** فقط قید اجتماع آن می‌ماند که همین را هم در آخر استثنا کرده است. دقت کنید؛ عبارت، درست است. این عبارت می‌گوید قید اجتماعش این‌گونه است.

**آقای علیزاده -** باید می‌گفت «هرگاه تاجر دو یا چند شخص را به افراد یا اجتماع به سمت قائم‌مقامی تجارتی تعیین کند ...»؛ بنابراین وقتی حالت انفرادش را هم [در صدر ماده] گفته است، خب [در ذیل ماده] باید قیدش را هم بیاورد دیگر.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه.

**آقای ره‌پیک -** نه، می‌خواهد بگوید حالت انفرادی نیازی ندارد. این ماده می‌خواهد بگوید اگر اقدام قائم‌مقام‌ها به نحو اجتماع است، باید این موضوع ثبت شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نسبت به شخص ثالث قید اجتماع را آورده است. ذیل ماده را بخوانید؛ درست است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، آن چیز دیگری است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اصل بر این است که قائم‌مقام‌ها به افراد حق اقدام دارند؛ قائم‌مقامی به نحو اجتماع را باید ثابت بکنند.

**آقای علیزاده -** اصلاً صحبت افراد و اجتماع نیست. در دو ماده‌ی قبلی هم، موضوع قائم‌مقامی شامل هر دو حالت اجتماع و افراد می‌شود.

**آقای علیزاده -** این ماده هم مثل همان دو ماده‌ی قبلی است؛ حالا دیگر بیشتر از این راجع به آنها بحث نکنیم. می‌گوییم: «قسمت اخیر ماده (۶) هم همان ایراد بالا را دارد».

**آقای شب‌زنده‌دار -** در عبارت ماده (۶)، همان طور که در نظر مجمع مشورتی فقهی هم نوشته شده،<sup>۱</sup> یک قیدی افتاده است.

**آقای علیزاده -** از کجای عبارت، افتاده است؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** ماده (۶) می‌گوید: «هرگاه دو یا چند شخص به عنوان قائم‌مقام تجارتی تعیین شوند، هیچ یک از آنان نمی‌تواند بدون دخالت دیگری یا دیگران اقدامی انجام دهد ...»؛ این مربوط به صورتی است که به نحو اجتماع باشد نه به نحو افراد. چون دو تا فرض وجود داشت: یکی قائم‌مقام جمعی، یعنی به نحو اجتماع عمل کنند و یکی هم قائم‌مقام‌هایی که به صورت افراد عمل می‌کنند.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای شب‌زنده‌دار -** این حکم فقط برای یکی از آنها است؛ بنابراین قید ماده، باید این‌طور بشود: هرگاه دو یا چند شخص به نحو اجتماع ...

**آقای علیزاده -** درست است، عمل انفرادی قائم‌مقام‌ها را نگفته است؛ اگر گفته بود هر کدام مستقل هم می‌توانند عمل کنند ...

**آقای مؤمن -** بله می‌توانند.

**آقای علیزاده -** در نظری که شورا می‌خواهد بدهد این را هم بفرمایید که اقدام قائم‌مقام به صورت انفرادی هم باید بیان بشود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** اقدام آنها به طور اجتماع باید باشد.

**آقای جنتی -** خب این معلوم است دیگر.

**آقای ره‌پیک -** نه، این ماده می‌خواهد بگوید که اصل، اجتماع است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، چون این طوری که در عبارت این ماده ذکر شده، این حکم برای هر دو صورت آورده شده است؛ چه به افراد و چه به اجتماع.

**آقای ره‌پیک -** این ماده می‌خواهد بگوید اصل بر اجتماع است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، درست است؛ ذکر قید مورد نظر شما لازم نیست. به این صورت، قید اجتماع فقط در مقابل ...

**آقای ره‌پیک -** اصل بر اجتماع است؛ یعنی اطلاق، منصرف به اجتماع است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی این قید لازم نیست.

۱. «مناسب است قید «اجتماع» بعد از عبارت «هرگاه دو یا چند شخص» به عنوان اضافه گردد.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/۱۱۲/ف مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، قابل مشاهده در نشانی زیر: [yon.ir/23MB](http://yon.ir/23MB)

آقای رهپیک - یک بار، عبارت را بخوانید.

آقای هاشمی شاهرودی - انفرادش، مشمول مواد (۴) و (۵) است.

آقای رهپیک - «ماده ۶- تاجر می تواند دو یا چند شخص را به انفراد یا به اجتماع به سمت قائم مقام تجارتي تعیین کند.»

آقای ابراهیمیان - تمام شد.

آقای شبزندهدار - این حرف، کلی است.

آقای رهپیک - این قسمت از ماده (۶) می گوید تاجر، هم به انفراد می تواند قائم مقام تعیین کند هم به اجتماع.

آقای علیزاده - یا باید بگوید هرگاه دو یا چند شخص، به اجتماع به قائم مقامی تعیین شوند، باید آگهی بدهند ...

آقای رهپیک - خوب همین را گفته است؛ در ادامه ی ماده (۶) گفته است: «هرگاه دو یا چند شخص به عنوان قائم مقام تجارتي تعیین شوند، هیچ یک از آنان ...»

آقای علیزاده - کجای این عبارت، حرف شما را گفته است؟ می گوید به اجتماع تصمیم بگیرند.

آقای رهپیک - می گوید اگر دو نفر قائم مقام می خواهند اقداماتشان به اجتماع باشد، باید ثبت شده باشد.

آقای علیزاده - اینجا بهترین جا است که قید اجتماع باید بیاید.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال، این اختلاف فهم، یک دلیل بر این است که ذیل ماده (۶) ابهام دارد.

آقای علیزاده - نیاز به تذکر دارد.

آقای سلیمی - یک تذکر بدهید.

آقای علیزاده - بله، تذکر باید بدهیم.

آقای ابراهیمیان - این ماده گفته است «مشروط بر اینکه مراتب»؛ یعنی مراتب ...

آقای علیزاده - خیلی خوب.

آقای رهپیک - «مراتب» یعنی قید اجتماع. این ماده می خواهد بگوید خلاف اصل چیست؛ استثناء و این چیزها را می خواهد بگوید چیست.

آقای هاشمی شاهرودی - ظاهراً اشکال وارد نیست.

آقای شبزندهدار - نه، اشکال وارد است.

آقای علیزاده - «ماده ۷- قائم مقام تجارتي بدون اذن تاجر نمی تواند شخص دیگری را در امور مربوط به آن تجارتخانه، نائب خود قرار دهد.» این ماده که اشکالی ندارد.

منشی جلسه - «ماده ۸- عزل قائم مقامی که قائم مقامی او به ثبت رسیده است باید مطابق مفاد ماده (۵) این قانون ثبت و آگهی شود، در غیر این صورت در مقابل شخص ثالث ناآگاه، قابل استناد نیست.»

آقای رهپیک - این ماده می گوید اگر سمت قائم مقامی را به طور مطلق به دو یا چند نفر داده باشند، منظور صحت اقدام انفرادی هر یک از آنها است، اما اگر می خواهد اقدام آنها به نحو اجتماع باشد، این موضوع باید قید شود.

آقای ابراهیمیان - بله، باید قید شود.

آقای شبزندهدار - این ماده، این را نمی گوید.

آقای ابراهیمیان - چرا.

آقای رهپیک - همین را می خواهد بگوید.

آقای شبزندهدار - تعبیر عبارت، آن مطلب شما را نمی رساند.

آقای هاشمی شاهرودی - چرا؛ همین را می خواهد بگوید. چون حالت انفرادی قائم مقامی، در مواد قبلی ذکر شده است.

آقای شبزندهدار - نه، دارد می گوید وکالت منشعب نمی شود. این ماده می گوید اگر این طوری باشد، حکمش این است؛ نه اینکه اگر قائم مقامی را به طور مطلق به دو یا چند نفر داد، اقدام انفرادی قائم مقامها صحیح است و اگر ...

آقای رهپیک - می گوید می تواند هر دو صورت هم باشد.

آقای علیزاده - یک تذکر بدهیم که عبارت را درست کنند.

آقای هاشمی شاهرودی - نمی خواهد، عبارت درست است.

آقای ابراهیمیان - نه، درست است.

آقای علیزاده - این عبارت، مطلب را درست بیان نمی کند.

آقای هاشمی شاهرودی - حکم قائم مقامی انفرادی، در ماده (۴) و (۵) داخل است.

آقای علیزاده - این مقررات، خاص است؛ ممکن است بعضی ها بگویند چون این ماده دارد این مطلب را می گوید، پس منظورش این است که اصلاً اقدام انفرادی قائم مقامها را قبول ندارد.

آقای رهپیک - نه.

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای رهپیک - اقدام قائم مقامها می تواند به انفراد باشد یا به اجتماع؛ اما اگر خواستید به اجتماع باشد باید به نحوی که در ذیل این ماده گفته شده است باشد.

آقای علیزاده - نه، این را نگفته است. اگر این را بگوید ...

آقای رهپیک - منظور عبارت، همین است دیگر.

آقای علیزاده - نه، این عبارت این را نگفته است.

آقای هاشمی شاهرودی - چون حکم حالت انفراد در مواد قبلی بیان شده است.

آقای علیزاده - عبارت این ماده، این را نمی گوید.



**آقای هاشمی شاهرودی** - این ماده (۷) هم یک اشکالی دارد؛ چون اگر قائم مقامیش مطلق باشد، نیازی به آن اذن تاجر نیست؛ یعنی هم آن فرد را وکیل خود کرده و هم وکیل در توکیلش کرده است.

**آقای علیزاده** - این ماده، این را نمی گوید.

**آقای مؤمن** - بله، این را نمی گوید. این ماده می خواهد بگوید خود قائم مقام، برای خود نمی تواند نائب تعیین کند؛ این کار، اذن می خواهد.

**آقای سوادکوهی** - خب در اینجا اذن نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب بدون اذن که نمی توان نائب تعیین کرد. ظاهرش این است که اذن موردی می خواهد با اینکه خود قائم مقامی اش مطلق بوده است.

**آقای مؤمن** - به هر حال می خواهد به عنوان قائم مقامی ...

**آقای مدرسی یزدی** - نگفته چه نوع اذنی؛ گفته است بدون اذن نباشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، آن اذن مد نظر نیست؛ چون خود سیمت قائم مقامی مطلق بوده است.

**آقای مدرسی یزدی** - خب اذن است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یعنی از اول وکالت در توکیل به او داده است.

**آقای رهپیک** - ماده (۷) می گوید قائم مقام، وکالت در توکیل ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - می خواهد بگوید نمی تواند بدهد.

**آقای شبزنده دار** - این در قوانین آمده است.

**آقای رهپیک** - نه، می گوید اصل این نیست که قائم مقام اذن در توکیل داشته باشد؛ اگر تاجر می خواهد این اختیار را به قائم مقامش بدهد، باید تصریح کند و اذن بدهد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، اذن نمی خواهد.

**آقای رهپیک** - چرا دیگر، می گوید اصل بر این است که وکالت در توکیل ندهد.

**آقای علیزاده** - اگر از اول که می خواهد وکالت بدهد، این طوری گفته باشد که من شما را قائم مقام خودم قرار داده ام، این قائم مقام دیگر نمی تواند نائب بگیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا؟

**آقای علیزاده** - گفته است من «شما» را قائم مقام خود قرار دادم؛ الآن در وکالت هم همین طور است. اگر من شما را وکیل قرار دادم حق توکیل ندارید، مگر اینکه حق توکیل صراحتاً بیاید.

**آقای رهپیک** - اصل بر این است که حق توکیل ندارد، مگر اینکه تصریح بشود.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - درست است؛ ایراد ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آنها باید بگویند مگر اینکه تصریح شود که حق توکیل ندارد.

**آقای رهپیک** - شما برعکس می فرمایید؛ می فرمایید اصل این است که حق توکیل دارد و تاجر باید خلافتش را تصریح کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - می گوید توکیل اذن می خواهد.

**آقای علیزاده** - نه، ما نمی گوئیم.

**آقای هاشمی شاهرودی** - شما برعکس می گوئید؛ اذن، شامل تصریح در ضمن عقد وکالت برای توکیل نمی شود. اصل بر داشتن حق توکیل است، حالا اگر شما می گوئید این طور می شود ما حرفی نداریم.

**آقای مؤمن** - وکالت نه، قائم مقامی.

**آقای علیزاده** - قسمت اخیر ماده خیلی واضح نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ما از اول باید بگوئیم دو نوع قائم مقامی و توکیل می توان انشا کرد؛ یکی مطلق یکی مقید به خودش.

**آقای مؤمن** - نه ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - واقعاً این طوری است. این ماده آن معنای مورد نظر شما را نمی رساند. این ماده می گوید قائم مقامی به طور مطلق نیست؛ اطلاق آن، اذن شخصی می خواهد.

**آقای مؤمن** - نه ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا، معنایش این است. بدون اذن نمی تواند، یعنی اذن شخصی می خواهد؛ یعنی نمی تواند به شکل مطلق بگوید تو قائم مقام و وکیل من هستی حتی در توکیل.

**آقای مؤمن** - آن که شما می فرمایید، کار دیگری است؛ قائم مقامی فقط در اصل انجام اعمال است.

**آقای جنتی** - در وکالت نامه ها آنجا که می خواهند وکیل در توکیل بشود، معمولاً این موضوع را قید می کنند و می نویسند که وکیل مقید باشد یا وکیل در توکیل.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - وکیل مفوض، همین است دیگر. یکی از انواعش همین است؛ وکیل مفوضش می کنند.

**آقای یزدی** - ولی آیا قائم مقامی به معنای توکیل است؟ آیا به معنای حفاظت است؟

**آقای رهپیک** - اصل بر این است که حق توکیل ندارد، مگر اینکه تصریح بشود.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای جنتی** - درست است؛ ایراد ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آنها باید بگویند مگر اینکه تصریح شود که حق توکیل ندارد.

**آقای رهپیک** - شما برعکس می فرمایید؛ می فرمایید اصل این است که حق توکیل دارد و تاجر باید خلافتش را تصریح کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - می گوید توکیل اذن می خواهد.

**آقای علیزاده** - نه، ما نمی گوئیم.

**آقای هاشمی شاهرودی** - شما برعکس می گوئید؛ اذن، شامل تصریح در ضمن عقد وکالت برای توکیل نمی شود. اصل بر داشتن حق توکیل است، حالا اگر شما می گوئید این طور می شود ما حرفی نداریم.

**آقای مؤمن** - وکالت نه، قائم مقامی.

**آقای علیزاده** - قسمت اخیر ماده خیلی واضح نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ما از اول باید بگوئیم دو نوع قائم مقامی و توکیل می توان انشا کرد؛ یکی مطلق یکی مقید به خودش.

**آقای مؤمن** - نه ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - واقعاً این طوری است. این ماده آن معنای مورد نظر شما را نمی رساند. این ماده می گوید قائم مقامی به طور مطلق نیست؛ اطلاق آن، اذن شخصی می خواهد.

**آقای مؤمن** - نه ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - چرا، معنایش این است. بدون اذن نمی تواند، یعنی اذن شخصی می خواهد؛ یعنی نمی تواند به شکل مطلق بگوید تو قائم مقام و وکیل من هستی حتی در توکیل.

**آقای مؤمن** - آن که شما می فرمایید، کار دیگری است؛ قائم مقامی فقط در اصل انجام اعمال است.

**آقای جنتی** - در وکالت نامه ها آنجا که می خواهند وکیل در توکیل بشود، معمولاً این موضوع را قید می کنند و می نویسند که وکیل مقید باشد یا وکیل در توکیل.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - وکیل مفوض، همین است دیگر. یکی از انواعش همین است؛ وکیل مفوضش می کنند.

**آقای یزدی** - ولی آیا قائم مقامی به معنای توکیل است؟ آیا به معنای حفاظت است؟

بنابراین هم در ثبتش اشکال هست هم در عدم ثبتش.

**آقای علیزاده** - خب در عدم اطلاع قائم مقام، اگر تاجر می خواهد قائم مقام را عزلش کند، خب باید به او بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر تاجر رفت عزل قائم مقام را ثبت کرد ولی به او اطلاع نداد، او باز هم هنوز وکیل است.

**آقای مؤمن** - اطلاع و خبر عزلش به او نرسیده است.

**آقای علیزاده** - بله، به هر حال می فرمایید همان اشکال هست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - به هر حال، او هنوز وکیل است.

**آقای علیزاده** - در مورد عدم اطلاع قائم مقام از عزلش هم باز همان اشکال شرعی هست؛ چون قائم مقام مثل وکیل است؛ وکیل همین تاجر است دیگر.

**آقای هاشمی شاهرودی** - قائم مقام مثل وکیل است؛ همان اشکال را دارد.

**آقای علیزاده** - باید بگوییم «در این ماده (۸) علاوه بر اینکه ...»

**آقای هاشمی شاهرودی** - به طور مشترک با مواد سابق، این ماده هم همان اشکال را دارد.

**آقای علیزاده** - نه، آن را بعداً می گوییم؛ بگوییم «علاوه بر اینکه عدم اطلاع قائم مقام ...»

**آقای هاشمی شاهرودی** - عدم اطلاع، نافی وکالت نیست.

**آقای علیزاده** - ... «علاوه بر اینکه عدم اطلاع قائم مقام از عزل، نافی وکالت و مبطل عقد وکالت نیست، آن اشکال سابق هم وجود دارد».

**آقای هاشمی شاهرودی** - خوب است.

**منشی جلسه** - «علاوه بر اینکه عدم اطلاع قائم مقام در عزل، نافی وکالت نیست، اشکال قبلی هم باقی است.»

**آقای هاشمی شاهرودی** - اشکالش با اشکال مواد قبلی، مشترک است.

**آقای علیزاده** - آقایان، این را قبول دارید؟

**آقای مؤمن** - خب بله، ما که بحثی نداریم.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای رهپیک** - بحث ناآگاهی قائم مقام که نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بالاخره می گوییم اطلاق این ماده هم همان اشکال مواد قبلی را دارد.

**آقای سلیمی** - عزلش کرده است ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - تاجر قائم مقامش را عزل کرده و در دفتر تجارتهای هم ثبت کرده است، اما به او نگفته است.

**آقای علیزاده** - آقایان، این حرف را نفرمودند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای رهپیک** - بله، خود مصوبه گفته است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در مواد قبلی گفت.

**آقای یزدی** - خب آخر، این قائم مقامی یک بحث دیگری است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خود مصوبه قبلاً گفت و این طور معنا کرد.

**آقای یزدی** - شما وقتی می خواهید بحث کنید باید به عنوان وکالت و قائم مقام توجه کنید. قائم مقام حکم دیگری دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در ماده (۳) آمده است که قائم مقام، وکیل تاجر است. ذیل ماده (۳) را بخوانید؛ گفته است که قائم مقام، وکیل محسوب می شود.

**آقای جنتی** - همان وکالت است ...

**آقای رهپیک** - بله گفته است.

**آقای ابراهیمیان** - البته در آن قانون قبلی هم این بحث بود؛ منتها در تفسیر لایحه، قانون گذاران منظورشان این نبود که قائم مقامی عین وکالت است؛ می گفتند از حیث بحث امانت و اینکه ید او امانی است و ید ضمانی خلاف اصل است و باید رعایت صلاح و مصلحت را بکند، لذا از این حیث به وکالت شبیه است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ید او ید امانی است؟!

**آقای ابراهیمیان** - بله، از این حیث گفته اند وکیل است، نه به خاطر همهی قیود و شرایط آن.

**آقای هاشمی شاهرودی** - قائم مقام، وکالت در این امر دارد.

**آقای علیزاده** - حالا از همه بدتر این ذیل ماده (۸) می شود که می گوید: «در غیر این صورت در مقابل شخص ثالث ناآگاه قابل استناد نیست».

**آقای رهپیک** - این ماده هم همان اشکال قبلی را دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - چه اشکالی دارد؟

**آقای علیزاده** - آقایان می فرمایند این هم همان اشکالی که به مواد قبلی گرفتیم را دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این ماده دو تا اشکال دارد؛ یکی اینکه اگر فرد را عزل کرد و این را در دفتر تجارتهای هم ثبت کرد، ولی خبر عزل به این قائم مقام نرسید، او هنوز وکیلش است. آن طرف قضیه هم اشکال دارد؛ یعنی یک اشکال دیگر هم این است که خب اگر با بینه و این چیزها ثابت شد که خبر عزل، به او رسیده است و آن دلایل هم کافی است، حتی اگر ثبت نشده باشد باز طبق این مصوبه، قابل استناد نیست.

**آقای رهپیک -** بله، برای شخص ثالث دارد می‌گوید قابل استناد نیست.

**آقای مؤمن -** نه، گفته است در غیر این صورت ...

**آقای علیزاده -** این ماده دو تا حالت دارد.

**آقای جنتی -** اشکال در اطلاقش است.

**آقای علیزاده -** این ماده دو تا حالت دارد. یک وقتی، خود

قائم‌مقام هم از عزلش آگاه نیست و رفته معامله‌ای کرده است ...

**آقای شب‌زنده‌دار -** ممکن است عزلش به درستی هم ثبت شده باشد ...

**آقای علیزاده -** اگر در این حالت ما بخواهیم آن مجازات را برای قائم‌مقام بگذاریم، درست نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، درست نیست.

**آقای رهپیک -** نه، حالا به مجازات کاری نداریم.

**آقای علیزاده -** این حالت که واقعاً اشکال شرعی دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** هم منطوقش اشکال دارد و هم مفهومش.

**آقای علیزاده -** بله.

**منشی جلسه -** «ماده ۹- با فوت یا حجر تاجر یا انحلال شرکت، سمت قائم‌مقام تجارتمی پایان می‌یابد، لکن با فوت یا حجر تاجر تا تعیین جانشین، قائم‌مقام تجارتمی، مسئولیت اداره و نگهداری اموال را بر عهده دارد.»

**آقای مؤمن -** خوب این چرا این‌طور گفته است؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** این حکم را از کجا آورده‌اند؟ تاجر که فوت شد دیگر سمت قائم‌مقام تمام می‌شود.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** وکالت عقدی جایز است که با فوت هر یک از طرفین باطل می‌شود.

**آقای رهپیک -** بله دیگر؛ چون قبلاً گفته است قائم‌مقام، وکیل است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اما این که اینجا آمده، یک چیز اضافی است.

**آقای رهپیک -** معنای این ماده این است که لزوم دارد برای تاجر، جانشین تعیین شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، اما به چه دلیلی؟

**آقای رهپیک -** این کار، هیچ لزومی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این اموال، مال ورثه است؛ به ورثه هم وکالت نداده‌اند. لابد آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی

قم هم به این ماده اشکال وارد کرده‌اند.

**آقای مؤمن -** نمی‌دانم، من باید ببینم.

**آقای رهپیک -** حکم این ماده که ناظر به این بحث نیست. بحث این ماده راجع به اثر این ماده نسبت به شخص ثالث است.

**آقای مدرسی یزدی -** این ماده هم عین همان قبلی است؛ هیچ فرقی نمی‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اشکال این ماده هم بر آن چند ماده قبل اضافه می‌شود.

**آقای علیزاده -** یک اشکال دیگر هم دارد ...

**آقای سلیمی -** آگاهی شخص ثالث ملاک است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** دو تا اشکال شد.

**آقای علیزاده -** دو تا اشکال است. یکی استناد برای شخص ثالث است و یکی هم مربوط به خود قائم‌مقام است که بدون

آگاهی، بعد از عزل رفته و عملی انجام داده است.

**آقای رهپیک -** نه، این ماده که آن را نمی‌گوید. این که ناظر به آن نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اطلاقش شامل این هم می‌شود.

**آقای رهپیک -** نه، چنین اطلاقی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا؛ می‌گوید اگر عزل، ثبت شد، کافی است.

**آقای رهپیک -** نه، حکم این ماده چیست؟ حکمش مربوط به شخص ثالث ناآگاه است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** می‌دانم؛ می‌گوید عزل قائم‌مقام باید مطابق مفاد فلان ماده به ثبت برسد.

**آقای مؤمن -** ما حکم این ماده را قبول نداریم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این حرف که ثبت عزل برای اینکه اثر عملی داشته باشد کافی است، مطلقاً درست نیست؛ علاوه

بر اینکه عزل باید به ثبت برسد، باید به خود قائم‌مقام هم گفته شود. اگر خبر عزل به او نرسد، شرعاً او هنوز قائم‌مقام است.

**آقای رهپیک -** اثر حکم ماده برای شخص ثالث است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** بله ...

**آقای مدرسی یزدی -** آن که بله، درست است.

**آقای رهپیک -** خوب حکم این ماده، ناظر به آن مطلب [= نافذ بودن اعمال قائم‌مقام ناآگاه از عزل خویش] نیست.

**آقای علیزاده -** چرا دیگر.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اطلاقش آن را هم در برمی‌گیرد.

**آقای مؤمن -** باید خبر عزل به خود قائم‌مقام هم برسد.

**آقای رهپیک -** این ماده نسبت به این موضوع، اطلاق ندارد که.

**آقای شب‌زنده‌دار -** این ماده، شخص ثالث را دارد می‌گوید.

یا حجر او قائم‌مقامی پایان می‌یابد و شخص قائم‌مقام چنین مسئولیت و چنین حق تصرفی را ندارد.<sup>۳</sup>

**آقای مؤمن** - خب این ماده، اشکال حق تصرف در اموال تاجر داشتن را دارد.

**آقای ره‌پیک** - آن هم یک اشکال دیگری است. اولین اشکال این ماده این است که اصلاً گفته است «تا تعیین جانشین».

**آقای هاشمی شاهرودی** - اصلاً چنین حقی ندارد که برای آن زمان هم معین می‌کند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - بله، چنین حقی ندارد. در این موارد، تصرف، فقط به اندازه‌ی امور حسبیه مجاز است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - تاجر متوفی، ورثه دارد؛ ورثه هم بالغ و عاقلند؛ لذا نباید چنین کنند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - جواز تصرف در امور حسبیه هم به این جهت است که اگر کسی نباشد و رسیدگی به ماترک را رها کند، این اموال از بین می‌رود.

**آقای ره‌پیک** - خب آن هم در حد ضرورت است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - قاضی، در حجر می‌تواند قیّم معین کند، ولی در فوت، وقتی که متوفی ورثه داشته باشد که نمی‌تواند این کار را بکند.

**آقای ابراهیمیان** - آن وقت که فوت می‌شود ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - وکالت تمام می‌شود دیگر.

**آقای علیزاده** - این ماده می‌خواهد بگوید تا ورثه برای تعیین تکلیف بیابند، این مال بدین طریق حفظ شود و تجزیه و تفریط نشود.

**آقای ره‌پیک** - می‌گوید «تا تعیین جانشین»؛ عیب ندارد؟!

**آقای علیزاده** - من باب ضرورت ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، می‌گوید تا تعیین قائم‌مقام دیگر؛ این یعنی چه؟

**آقای علیزاده** - منظور از قائم‌مقام دیگر این است که یا دادگاه بیاید امین تعیین کند و یا ورثه بیاید تعیین تکلیف کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ورثه بالغند؛ به خاطر اینکه موجود هستند، نیازی به جانشین گرفتن نیست.

→

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲۱، ۱۴۲۵ هـ.ق.، ج ۳، ص ۷۰

۳. نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، قابل مشاهده در نشانی زیر: [yon.ir/23MB](http://yon.ir/23MB)

**آقای هاشمی شاهرودی** - لابد اشکال وارد کرده‌اند.

**آقای ره‌پیک** - مجمع مشورتی فقهی قم به این ماده ایراد گرفته است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - بله، گفته است: «۱- اطلاق پایان یافتن سمت قائم‌مقامی در فرض تحقق حجر، خلاف شرع می‌باشد؛ زیرا فقط در

اموری که تاجر در آن محجور می‌باشد، قائم‌مقامی پایان می‌یابد و در سایر امور دلیلی بر پایان یافتن قائم‌مقامی وجود ندارد»<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی شاهرودی** - این، یک اشکال دیگری است.

**آقای ره‌پیک** - بله، این یک اشکال دیگری است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - بله، این اشکال اول بود. «۲- اطلاق بر عهده داشتن مسئولیت اداره و نگهداری اموال، مستلزم تصرف در اموال

شخص تاجر - ولو در غیر موارد ضروری امور حسبیه - می‌گردد و حال آنکه بر اساس نظر حضرت امام خمینی (ره) در

تحریر الوسیله (کتاب الوکاله، مسئله ۶ و ۲۳)<sup>۲</sup> در فرض فوت تاجر

۱. نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۳/ف/۱۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، قابل مشاهده در نشانی زیر: [yon.ir/23MB](http://yon.ir/23MB)

۲. «مسأله ۲۳- تبطل الوکاله بموت الوکیل و کذا بموت الموکل و إن لم یعلم الوکیل بموته و بعروض الجنون علی کلّ منهما علی الأقوی فی الإبطائی و علی الأحوط فی غیره و بإغماء کلّ منهما علی الأحوط و بتلف ما تعلقت به الوکاله و بفعل الموکل - و لو بالتسبیب - ما تعلقت به، كما لو وکله فی بیع سلعة ثمّ باعها، أو فعل ما ینافیها، كما وکله فی بیع شیء ثمّ أوقفه» (موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵) ترجمه: «مسئله ۲۳- وکالت با مرگ وکیل و همچنین موکل باطل می‌شود، اگرچه وکیل مرگ او را نداند و با پیدا شدن دیوانگی مستمر بنا بر اقوی و در غیر مستمر بنا بر احتیاط (واجب) و با بیهوشی هر یک از اینها بنا بر احتیاط (واجب) و با تلف شدن آنچه وکالت به آن تعلق گرفته است و با انجام دادن موکل آنچه را که مورد وکالت است - هر چند با تسبیب - باطل می‌شود؛ مانند اینکه به او وکالت بدهد که کالایی را بفروشد، سپس خودش آن را به فروش برساند، یا کاری انجام دهد که با وکالت منافات داشته باشد؛ مثل اینکه او را در فروش چیزی وکیل نماید، سپس خودش آن را وقف نماید». (موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲۱، ۱۴۲۵ هـ.ق.، ج ۳، ص ۷۸)

«مسأله ۶- ما کان شرطاً فی الموکل و الوکیل ابتداءً شرط فیهما استدامه، فلو جنّ أو اغمی علیهما أو حجر علی الموکل فیما وکلّ فیها، بطلت الوکاله علی الأحوط، و لو زال المانع احتاج عودها إلی توکیل جدید» (موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰) ترجمه: «مسئله ۶- آنچه که ابتدائاً در موکل و وکیل شرط است در ادامه‌اش هم شرط می‌باشد، پس اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شوند یا موکل در آنچه که وکالت داده محجور شود، بنا بر احتیاط (واجب) وکالت باطل می‌شود و اگر مانع برطرف شود برگشتن وکالت، به وکیل نمودن مجدد احتیاج دارد». (موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم،

←

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر بگویند قائم مقام به اذن ورثه این کار را می‌کند باز یک حرفی است؛ اما اگر ورثه اذن ندادند چه؟  
**آقای رهپیک -** این ماده معنایش این است که همیشه باید جانشین تعیین بشود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** مثل انحلال شرکت است که اگر منحل شد، هیچ چیزی از اموال شرکت باقی نمی‌گذارند.

**آقای مؤمن -** از آن، حرفی نمی‌زنند.

**آقای ابراهیمیان -** تا بیاید جانشین تاجر تعیین شود، تا ورثه بیایند شخصاً مسئولیت را بر عهده بگیرند، قائم مقام این کار را انجام می‌دهد.

**آقای رهپیک -** خب ماده، این را نمی‌گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، ماده این را نمی‌گوید.

**آقای رهپیک -** جانشین تاجر یک چیز دیگری می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده می‌گوید قائم مقام، خودش باقی است؛ می‌گوید خودش هست تا جانشین تعیین بشود.

**آقای مؤمن -** او حق این کار را ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ماده این را می‌خواهد بگوید. فوت را نمی‌شود کاریش کرد. در حجر می‌شود که قاضی این موضوع را شرط کند؛ چون آن، حجر است، به مقدار اموری که در آن محجور شده است، این را می‌تواند بگوید.

**آقای جنتی -** حجر را هم باید قید کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خب بله؛ باز حجر با حکم قاضی است ...

**آقای مدرسی یزدی -** آن هم، تازه قاضی باید صلاح بداند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، با حکم قاضی باید باشد. بالاخره این ماده اشکال دارد.

**آقای جنتی -** اشکال این ماده را هم بنویسید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اشکالاتش غیر از اشکالاتی است که آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم بیان فرموده‌اند. البته آن دو تا اشکال آنها هم درست است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** همه‌ی اشکالات در نظر مجمع مشورتی قم بیان شده است دیگر.

**آقای یزدی -** حالا اگر انحلال شرکت بود شاید می‌شد اشکال نگرفت.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، آخر این ماده حجر و فوت را یکی دانسته است؛ در حالی که یکی نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، دو تا دانسته است.

**آقای علیزاده -** می‌دانم؛ این برای مقطعی است که بعدش ورثه بیایند تا تفکیک اموالش را به عهده بگیرند. بعدش خود ورثه می‌آیند توافق می‌کنند می‌گویند برادر بزرگ یا کوچک ما یا فلان شخص بیاید اینجا را سر و سامان دهد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نمی‌شود.

**آقای مؤمن -** آن ایراد اول شما هم وجود دارد.

**آقای علیزاده -** بله.

**آقای رهپیک -** این ماده در واقع می‌خواهد بگوید قائم مقام طبق این مصوبه، نقش امین را بازی بکند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در مسئله‌ی حجر، قاضی می‌تواند این کار را بکند، اما در فوت که دیگر نصب امین نداریم.

**آقای رهپیک -** بله دیگر؛ اموال به ورثه می‌رسد. شاید ورثه اصلاً دیگر نمی‌خواهند که قائم مقام امور را بر عهده داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ورثه هستند دیگر؛ عاقل و بالغند؛ کسی عمداً بر خلاف رأیشان جانشین می‌گذارد! اصلاً خودشان می‌خواهند متصدی بشوند.

**آقای رهپیک -** بله دیگر؛ خودشان می‌خواهند متصدی بشوند. مشکلی ندارد دیگر.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اشکالی ندارد دیگر.

**آقای علیزاده -** اجازه بدهید ببینم این ماده چه گفته است.

«ماده ۹- با فوت یا حجر تاجر یا انحلال شرکت سِمَت قائم مقام تجارتهی پایان می‌یابد، لکن با فوت یا حجر تاجر تا تعیین جانشین، قائم مقام تجارتهی، مسئولیت اداره و نگهداری اموال را بر عهده دارد.» این ماده در صورتی است که ورثه کسی را به عنوان جانشین تاجر متوفی تعیین نکرده باشند، در این صورت می‌گویند تا تعیین جانشین، آن قائم مقام تجارتهی مسئولیت اداره و نگهداری اموال را بر عهده دارد.

**آقای مؤمن -** خب خود ورثه هستند دیگر.

**آقای رهپیک -** بله، ممکن است بلافاصله بعد از فوت، ورثه بگویند آقای قائم مقام، تو برو؛ ما خودمان می‌خواهیم مسئولیت اموال را بر عهده بگیریم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای مؤمن -** حال آنکه ماده این را نمی‌گوید.

**آقای علیزاده -** بحث ورثه که ندارد.

**آقای رهپیک -** چرا دیگر.

**آقای مؤمن -** ورثه ممکن است قائم مقام را ابقاء نکنند.

**آقای رهپیک -** با فوت، سِمَت قائم مقامی منحل می‌شود.

**آقای مدرسی یزدی -** دخل و تصرفاتی به صورت استثنا جایز است که مقید در امور حسبیه است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، آنجا امور حسبیه است.

**آقای جنتی -** این هم مثل آنجایی است که تاجر اصلاً قائم مقام ندارد و فوت می کند. آنجا چه کار می کنند؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، در آنجا هم یخش که آب می شود، چه کار می کنند؟ یک کسی می آید می گوید من قائم مقام [تاجر می شوم تا از تلف مال جلوگیری کنم].

**آقای علیزاده -** خب ما هم همین را می گوئیم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، آن بحث دیگری است که شما می فرمایید ...

**آقای علیزاده -** این تاجر بیچاره عقلاً به این قائم مقامش اعتماد داشته است که به او چنین سیمتی داده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این کار شرایط خودش را می خواهد.

**آقای علیزاده -** حکم این ماده هم تا زمانی است که صاحب مال (= ورثه) بیایند.

**آقای سلیمی -** نه، حق ندارد.

**آقای ابراهیمیان -** ادبیات حقوقی ما بر اساس قائم مقام است. قانون مدنی، قائم مقام را برای ورثه هم قرار داده است. حالا نمی شود گفت منظور از «تا تعیین جانشین» یعنی تا تعیین همان ورثه ذوالحقوق.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خب، شرایط آن را هم فقها تعیین کرده اند.

**آقای ابراهیمیان -** نه، ممکن است این آقای قائم مقام مسئولیتش را رها نکند، بلکه اموال را حفظ کند و وقتی ورثه آمدند به آنها تحویل بدهد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس از فوت تاجر، قائم مقام نمی تواند در اموال تاجر تصرف بکند.

**آقای مؤمن -** او بیگانه است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس از فوت تاجر، اجنبی شده است دیگر؛ مثل من. من می توانم بروم بگویم برای خاطر ورثه آمده ام این کار را بکنم؟

**آقای ابراهیمیان -** الآن اگر یک کسی فوت کند، نسبت به اموالی که اینجا هست و وارث ندارد، دادسرا [امین تعیین می کند].

**آقای هاشمی شاهرودی -** آن بحث دیگری است. آنجا اگر متوفی، قائم مقام هم نداشته باشد، دادگاه آن کار را می کند.

**آقای ابراهیمیان -** خب حالا حاکم گفته است که این قائم مقام

**آقای یزدی -** بعد از فوت، طرف حساب تنها یک نفر نیست؛ یک نفر نسبت به ورثه اش باید پاسخگو باشد. او نسبت به اموال خود تاجر قائم مقام است؛ ولی فرض این است که تاجر فوت شده است ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** در حجر ممکن است نسبت قائم مقامی پایان نیافته باشد.

**آقای شبزنده دار -** این نیابت، در فوت پایان یافته است و فقط در موارد ضروری امکان دارد و در غیر آن نمی شود.

**آقای علیزاده -** حضرت آیت الله یزدی، این ماده الآن دو تا فرض را در نظر می گیرد؛ یکی مربوط به شرکت است و یکی هم مربوط به تاجر است. تاجر، شخص حقیقی است که این شخص می میرد یا محجور می شود. فرض اخیر، این است. در فرض اول، شرکت منحل می شود؛ چون شرکت که فوت نمی شود. در مورد انحلال، خود ماده نگفته است سیمت قائم مقامی برقرار است؛ پس فقط فرض فوت تاجر می ماند. اگر تاجر امروز مُرد، تجارتخانه اش اینجا برقرار است؛ قائم مقام گذاشته اند که آن را اداره بکند. آقای تاجر مُرد، ولی هنوز ورثه اش نیامده اند [تا نسبت به تجارتخانه و اموالش تعیین تکلیف کنند].

**آقای هاشمی شاهرودی -** یا حتی آمده اند.

**آقای علیزاده -** این بحث آمدن را که اینها [= قانون گذار] در این ماده دارند تعیین می کنند.

**آقای مؤمن -** بالاخره ورثه هنوز نیامده اند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** به فرض که هنوز ورثه هم نیامده اند؛ چون وکالت، عقدی جایز است و به موت، منتفی می شود، اموال به ورثه منتقل می شود و سیمت قائم مقام هم باطل شده است.

**آقای علیزاده -** شما می فرمایید در فرض اینکه تاجر یخ فروش است، تا ورثه بیایند، یخش باید آب بشود؟!

**آقای هاشمی شاهرودی -** باید بشود.

**آقای علیزاده -** طرف، میوه فروش است؛ میوه اش باید فاسد بشود؟!

**آقای ره پیک -** آنها اشکالی ندارد.

**آقای علیزاده -** در مغازه و تجارتخانه اش [ممکن است مواد فاسدشدنی داشته باشد].

**آقای هاشمی شاهرودی -** در همه جا که یخ نیست تا آب بشود.

**آقای علیزاده -** برای مثال می گوئیم؛ حالا شما نباید به این کلیت بفرمایید.

در همان امور حسبیه هم می‌گویند جایی که فرد فوت کند، تصرف در اموالش اشکال دارد.

**آقای مؤمن** - به این فرض هم عیب حادث است. قائم‌مقام هم نمی‌تواند در اموال تاجر متوفی تصرف کند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - مثلاً فرض کنید الان به وراثت دسترسی نیست ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - آخر در این ماده چنین فرضی نشده است.

**آقای مؤمن** - این ماده حق تصرف را به قائم‌مقام داده است.

**آقای علیزاده** - شما اول باید اصل اشکال را بگویید؛ بعد فرض امور حسبیه را مطرح کنید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای مؤمن** - یعنی خود قائم‌مقام حق تصرف در اموال را ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، چون سیمت قائم‌مقامی با فوت تاجر تمام شده است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - این ماده می‌گوید اگر کسی نباشد، رسیدگی به اموال، منحصر در قائم‌مقام می‌شود.

**آقای مؤمن** - نه.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، منحصر نمی‌شود.

**آقای علیزاده** - اول اشکال را بفرمایید ببینیم چیست.

**آقای مؤمن** - وجود دادستان هم برای همین است.

**آقای جنتی** - بله، همین است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - به قول یکی از دوستان که همان دیشب مثال می‌زد و می‌گفت فرض کنید مغازه‌ی لبنیاتی است؛ اگر شیرش تا صبح فروش نرود همه‌اش خراب می‌شود.

**آقای مؤمن** - در این موارد، دادستان باید بیاید رسیدگی کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - دادستان بیاید همان شب امور را درست کند.

**آقای مدرسی یزدی** - حالا فرض کنید دادستان نیست.

**آقای مؤمن** - دادستان باید این کار را بکند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - ممکن است این لبنیاتی در جایی باشد که دسترسی به دادستان نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب این فرض که به قائم‌مقام ربطی ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - قائم‌مقام در اینجاها حق دارد که اداره‌ی امور تاجر متوفی را به عهده بگیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، چنین حقی ندارد.

**آقای مؤمن** - نه، ندارد؛ چنین حقی ندارد.

است و من به او این وظیفه را می‌دهم که این کار را بکند.

**آقای مؤمن** - نمی‌تواند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب شاید اموال، مالک داشته باشد؛ وارثان متوفی باشند.

**آقای ابراهیمیان** - خب این ماده هم گفته است تا تعیین جانشین.

**آقای هاشمی شاهرودی** - از کجا می‌گویید مال مذکور در این ماده از آن نوع اموالی است که وارث ندارد؟

**آقای ابراهیمیان** - نه، منظور تا تعیین وارث است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - حکم این ماده مطلق است. این جوری که شما می‌گویید فرض نشده است.

**آقای علیزاده** - الان این نظر آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم را بخوانیم: «۱- اطلاق پایان یافتن سیمت قائم‌مقامی در فرض تحقق حجر، خلاف شرع می‌باشد؛ زیرا فقط در اموری که تاجر در آن محجور می‌باشد، قائم‌مقامی پایان می‌یابد و در سایر امور، دلیلی بر پایان یافتن قائم‌مقامی وجود ندارد.» این ماده هم همین موضوع را می‌گوید؛ غیر از این، چیزی نمی‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آن بحث دیگری است.

**آقای علیزاده** - من فکر نمی‌کنم این ماده بخواهد چیزی غیر از این را بگوید.

**آقای ابراهیمیان** - نه، ماده می‌خواهد بگوید یک جاهایی هست که سیمت قائم‌مقامی، با وجود فوت تاجر ادامه پیدا می‌کند. آن که شما خواندید یک چیز دیگری است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اینها می‌گویند که در حجر، قائم‌مقامی به اندازه‌ی اموری که محجور شده است از بین می‌رود.

**آقای علیزاده** - آنها [= قانون‌گذار] هم غیر از آن، چیزی نگفته‌اند.

**آقای مؤمن** - همین را گفته‌اند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - حالا یک وظایف دیگری هم هست که ابهام دارد.

**آقای علیزاده** - «۲- اطلاق برعهده داشتن مسئولیت اداره و نگهداری اموال، مستلزم تصرف در اموال شخص تاجر - ولو در غیر موارد ضروری امور حسبیه - می‌گردد و ...»

**آقای هاشمی شاهرودی** - این بند (۲) نظر مجمع فقهی هم این طرف اشکال ماده است.

**آقای ره‌پیک** - این هم یک اشکال دیگر است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، این هم یک اشکال دیگر است.

تصرف در اموال دیگران است که خلاف موازین شرع می‌باشد.»  
**آقای هاشمی شاهرودی** - البته در مواردی که اگر تصرف نکند، اموال ضایع می‌شود، اشکال ندارد.

**آقای مدرسی یزدی** - در صورتی که قائم‌مقام تصرف نکند، اموال ضایع می‌شود، قطعاً تصرف در این فرض هیچ اشکالی ندارد.

**آقای علیزاده** - اجازه بدهید یکی یکی رأی بگیریم. الان این نظر را قبول دارید؟ چون اطلاق برعهده‌داشتن مسئولیت اداره و نگهداری اموال توسط قائم‌مقام، مستلزم تصرف در اموال دیگران است، خلاف شرع می‌باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، اما گاهی اموال با عدم تصرف از بین می‌رود.

**آقای علیزاده** - خب پس این مقدارش را قبول دارید؟

**آقای اسماعیلی** - رأی بگیرید ببینیم رأی دارد.

**آقای علیزاده** - اگر آقایان این را قبول دارند رأی بدهند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، ما که قبول داریم.

**آقای علیزاده** - خب حالا اگر آن بالا [= اشکال صدر ماده (۹)] را هم قبول دارید، بفرمایید بگویید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر اطلاق داشته باشد اشکال دارد.

**آقای علیزاده** - اطلاق پایان یافتن سیمت قائم‌مقام تجارتي ...

**آقای مؤمن** - ظاهراً اطلاق ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای علیزاده** - بله، به نظر من هم آن اطلاق مورد نظر را ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر اطلاق داشته باشد، اشکال اول آقایان فقهای قم هم وارد است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - چون کارهای قائم‌مقام در این مصوبه، همه‌اش تصرف در اموال نیست و یک کارهای دیگری هم از باب وکالت انجام می‌دهد که آن کارها با حجر تاجر تنافی ندارد، [اطلاقش در این موارد اشکال دارد].

**آقای مؤمن** - حاج‌آقا، ماده فقط قائم‌مقام فرض گرفته است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - خب بله، قائم‌مقام شرکت انحلالی است دیگر؛ در این جهت وکیل است؛ در این جهت وکیل است؛ در این جهت وکیل است ...

**آقای مؤمن** - نه، قائم‌مقام در تجارتخانه است

**آقای شب‌زنده‌دار** - می‌دانم؛ قائم‌مقام یک مجموعه‌ای از امور را وکالت می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ایشان [= آقای شب‌زنده‌دار] می‌گوید

**آقای هاشمی شاهرودی** - در اینجا هم مثل بقیه‌ی موارد است.

**آقای جنتی** - در مواقعی که فرد، قائم‌مقام ندارد، با این لیبیاتی چه کار می‌کنند؟ هر کاری آنجا می‌کنند، اینجا هم می‌کنند دیگر.

**آقای مدرسی یزدی** - در آن صورت، محصولاتش فاسد می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - فاسد بشود.

**آقای مؤمن** - فاسد بشود.

**آقای علیزاده** - اشکال کلی را بفرمایید تا من بنویسم.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر آنجایی که قائم‌مقامی نیست، جایز است که فاسد بشود اینجا هم جایز است فاسد بشود.

**آقای شب‌زنده‌دار** - فقها در مورد لُقْطَه گفته‌اند که فرد یابنده برای اینکه مال مردم از بین نرود می‌تواند آن مال را تقویم بکند و برای خود بردارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آن حکم که می‌گویید برای «لُقْطَه» است.

**آقای مؤمن** - آن حکم مربوط به «لُقْطَه» است.

**آقای مدرسی یزدی** - [در اینجا ورثه به تصرف غیر، راضی نیستند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - نه، علت آن حکم در لقطه هم به خاطر همین فاسد شدن است.

**آقای مؤمن** - مال متوفی، مال شخص ناشناس نیست، مال شخص معلوم است؛ مثلاً اگر همسایه‌ی ما مُرد، من می‌توانم بروم اموالش را تصرف کنم؟! **آقای هاشمی شاهرودی** - نه.

**آقای مدرسی یزدی** - اگر دارد ضایع می‌شود، بله.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه.

**آقای مؤمن** - نه، من یا یک نفر دیگر فرقی نمی‌کند؛ قائم‌مقام حق دخالت در اموال متوفی را ندارد؛ چون دیگر نقشی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - شاید آنجا همسایه‌ای داشته باشد بهتر از قائم‌مقام؛ پس خوب است بگوییم آن همسایه برود اموال متوفی را حفظ کند!

**آقای شب‌زنده‌دار** - [عدم جواز تصرف در اموال متوفی] به امور حسبیه مقید شده است. امور حسبیه هم همان جایی است که ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - اولاً سخنی از امور حسبیه در این ماده نیامده است و فرض فساد و این حرف‌ها را هم ندارد؛ ماده مطلق است. ثانیاً چرا در امور حسبیه قائم‌مقام باید برود؟ خب کس دیگری نزدیک‌تر از او برود.

**آقای مدرسی یزدی** - باید این‌طوری نوشت: اگر ...

**آقای علیزاده** - اجازه بدهیم این متنی که نوشتم را بخوانم: «اطلاق بر عهده داشتن مسئولیت اداره و نگهداری اموال، مستلزم



می‌خواهد این پول را به نفع محجور بگیرد و دخالت در حد عدم تصرف در اموال، اشکالی ندارد.

**آقای علیزاده** - زیرا تاجر در آن مواردی که محجور می‌باشد، قائم‌مقام قانونی ندارد. پس بگوییم اطلاق پایان یافتن سیمت قائم‌مقامی در فرض تحقق حجر ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، بگویید اخذ و اضافه کردن بر مال ...

**آقای ره‌پیک** - در این صورت، آنهایی که سیمتی ندارند و به این مقدار دخالت و تصرف می‌کنند، با اینجا چه فرقی می‌کند؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، در فوت، درست است؛ اما اینجا بحث عدم تصرف به علت حجر است نه فوت. حجر به این اندازه است که خود محجور نمی‌تواند در اموالش تصرف کند.

محجوران مالک نمی‌توانند در مالشان تصرفی کنند، اما دین را که می‌توانند پس بگیرند؛ چون این مال اضافی و دین است.

**آقای علیزاده** - بگوییم با پایان یافتن سیمت قائم‌مقامی در فرض تحقق حجر که ارتباطی ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - با مال محجور یا با تصرف در مال محجور ندارد ...

**آقای علیزاده** - ... با تصرف در اموال محجور ندارد، خلاف شرع است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - در محجور علیها.

**آقای مؤمن** - این اشکال، مربوط به محجور است؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، این اشکال، فقط در خصوص حجر است؛ اشکال روی حجر، اشکال درستی است.

**آقای علیزاده** - دیگر وکالتش باقی می‌ماند؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، وکالتش باقی است؛ چرا وکالتش از بین برود؟ فوت که نشده است؛ حجر هم که منافاتی با تصرفات این‌چنینی ندارد.

**آقای علیزاده** - پس دنباله‌اش اضافه بفرمایید که علاوه بر این ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - وکیل، مثل و در حکم اصیل است. طرف، قبل از حجر وکیل بوده است. خیلی خوب، حالا چون تاجر، ورشکسته شده است آن وکیل را هم از تصرف در اموال این ورشکسته، حجر کرده‌اند؛ اما حالا این تاجر ورشکسته یک

دین و طلبی دارد و می‌خواهد آن را بگیرد؛ خوب وکیل او، برای این کار، هنوز وکیل است.

**آقای علیزاده** - پس این اشکال هم در دنباله‌ی آن اشکال سابق بیاید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - به عنوان اشکال دوم بیاید.

قائم‌مقام ممکن است غیر از تصرف در اموال، در انجام امور دیگری نیابت داشته باشد.

**آقای علیزاده** - این ماده، آن فرض را نمی‌خواهد بگوید؛ شامل آن نمی‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، واقعاً این ماده، از این جهت اطلاق ندارد.

**آقای علیزاده** - اطلاق ندارد.

**آقای مؤمن** - ما از این جهت، اشکالی به این ماده نداریم.

**آقای شب‌زنده‌دار** - مثلاً ممکن است قائم‌مقام، وکیل باشد تا بعضی مدارک را امضا کند که موجب تصرف در اموال نباشد.

**آقای مدرسی یزدی** - یا اینکه پولی را تحویل بگیرد؛ نه اینکه بخواهد چیزی بدهد.

**آقای مؤمن** - فرقی نمی‌کند.

**آقای مدرسی یزدی** - حالا تحویل گرفتن که اشکالی ندارد.

**آقای مؤمن** - فرقی نمی‌کند.

**آقای مدرسی یزدی** - چرا؟ در تحویل گرفتن که عیبی وجود ندارد. پول بدهکارها به تاجر را که به طور محدود می‌تواند بگیرد.

**آقای مؤمن** - پول‌ها مال ورثه است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ایشان [= آقای شب‌زنده‌دار] می‌گوید در حجر، فرد فقط از فروش اموالش ممنوع می‌شود، اما

می‌تواند مثلاً یک پولی را که به صورت دین از دیگری طلبکار بوده است، بگیرد و بگذارد داخل اموالش. اشکال فقهای قم هم همین است.

**آقای اسماعیلی** - نه.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اشکال بدی نیست.

**آقای مدرسی یزدی** - اشکال خوبی است.

**آقای اسماعیلی** - وکالت محسوب نمی‌شود ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - در حجر، قائم‌مقام نمی‌تواند در اموال محجور تصرف کند و آنها را بفروشد، مثل مالک؛ ولی وقتی بدهکاران یک دینی را دارند می‌دهند، او که می‌تواند بگیرد.

**آقای مدرسی یزدی** - اخذ طلب که می‌تواند بکند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اخذ می‌تواند بکند. این اشکال هم بد نیست.

**آقای علیزاده** - پس بگوییم «اتلاق پایان یافتن سیمت قائم‌مقامی در فرض تحقق حجر، خلاف شرع می‌باشد.»

**آقای هاشمی شاهرودی** - نسبت به مواردی که تصرف در مال محجور نیست و اضافه بر موارد حجر است؛ مثل اینکه

**آقای علیزاده -** بله، نسبت به این ماده، فرمایش دیگری که ندارید؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** اشکال سوم هم که با همان چیزی که گفتیم رفع شده است.

**آقای علیزاده -** بله، حل شده است. آن که مثل همه ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** امور حسبه را می‌گوییم.

**آقای علیزاده -** تصرفات در امور حسبه، جای خودش باقی است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، آن امر دیگری است.

**آقای علیزاده -** در امور حسبه، ممکن است بنده هم آنجا باشم و از اموال تاجر متوفی حفاظت کنم.

**آقای شبزنده‌دار -** اما ما در غیر مورد امور حسبه اشکال وارد کردیم؛ یعنی گفتیم اطلاق آنجا نسبت به امور حسبه اشکالی ندارد.

**آقای علیزاده -** بله، ما اگر این را بگوییم، به این معنی است که می‌خواهیم در امور حسبه، قائم‌مقام را بر دیگران ترجیح بدهیم. ما می‌گوییم در امور حسبه هم چنین حکمی لازم نیست؛ چون ممکن است اعدل از او هم باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، حالا اگر این‌طوری قید بگذارند که اگر قائم‌مقام تصرف نکند مال ضایع می‌شود عیبی ندارد؛ ولی اشکال اینجاست که در اینجا چنین قیدی وجود ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حالا این ماده، ناظر به این [= موارد غیر امور حسبه] است.

**آقای مؤمن -** این ماده آن را نمی‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، امور حسبه، قانون خاص خودش را دارد و ربطی به این ماده ندارد.

**آقای مدرسی یزدی -** وقتی که در اینجا تصریح کنند که این حکم در مورد اموال ضایع‌شدنی است، اشکال رفع می‌شود.

**آقای شبزنده‌دار -** بحث ماده، اداره‌ی مال غیر است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بالاخره آقایان اعضای مجمع مشورتی قم به این ماده اشکال وارد کرده‌اند؛ ما هم همین‌جا، این اشکال را ثابت کردیم.

**منشی جلسه -** «ماده ۱۰-۱- امین اموال غائب یا نماینده قانونی محجور که برای آنان به هر یک از اعمال موضوع ماده (۱) این قانون اشتغال دارند، فقط از حیث شمول تکالیف قانونی، تاجر محسوب می‌شوند. این حکم درباره شخصی که برای خود به معاملات غیر منقول اشتغال دارد نیز مجری است.»

**آقای علیزاده -** آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی در مورد این ماده چیزی نفرموده‌اند.

**آقای شبزنده‌دار -** نه، در مجمع از این جهت که باید بعداً احکام و تکالیف را بخوانیم تا ببینیم چیست، نسبت به این ماده قضاوتی نشد. الآن نمی‌توانیم قضاوتی داشته باشیم. اگر با توجه به احکام و تکالیف مقرر، بعداً اشکالی پیدا کرد، در اظهار نظر دیگری آن را می‌گوییم. چون این ماده باید با لحاظ احکام مقرر در مواد دیگر بررسی شود.

**آقای علیزاده -** خیلی خوب، حالا این ماده فعلاً بماند.

**آقای ره‌پیک -** امین باید دفاتر تجارتي را تنظیم کند.

**آقای شبزنده‌دار -** نه، خیلی چیزها هست. خودش یک فصل مفصلی از تکالیف و غیره دارد که باید خوانده بشود.

**آقای علیزاده -** خیلی خوب، فعلاً ماده (۱۰) بماند تا تکالیف مواد مرتبطش روشن شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده درست است؛ چون بعد از انجام تکالیف، این اموال که نمی‌تواند مال امین باشد؛ مال موکل است نه مال امین.

**منشی جلسه -** «ماده ۱۱- دولت و سایر اشخاص حقوقی عمومی که به اعمال حاکمیتی اشتغال دارند، تاجر محسوب نمی‌شوند.»

**آقای مدرسی یزدی -** خوب حالا با این ماده، یکی از اشکالات آقایان رفع شد؛ گفته است دولت، تاجر نیست.

**آقای مؤمن -** دولت و اشخاص حقوقی عمومی تاجر محسوب نمی‌شوند.

**آقای علیزاده -** خوب اینکه معلوم است ...

**آقای مدرسی یزدی -** شهرداری‌ها را هم شامل می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، می‌گوید به اعمال حاکمیتی اشتغال داشته باشند.

**آقای مدرسی یزدی -** خوب، شهرداری‌ها هم فی‌الجمله الآن به اعمال حاکمیتی اشتغال دارند دیگر.

**آقای علیزاده -** به خاطر همین کار حاکمیتی‌شان تاجر محسوب نمی‌شوند.

**آقای ابراهیمیان -** این که اصلاً معلوم است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** معنای این ماده این است که اصلاً بنیادها تاجرند؛ مثلاً بنیاد مستضعفان، می‌شود تاجر.

**آقای علیزاده -** بله، خوب باشد؛ اشکالی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ... با اینکه قطعاً این‌طوری نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** قطعاً نیست؛ ولی خوب اینها دارند جعل می‌کنند. این حکم را هم از جای دیگر می‌آورند و اعتباری است؛ این احکام تابع اعتبارند.

**آقای ابراهیمیان -** حالا این مصوبه، به هر حال می‌گوید این بنیادهایی که می‌گویید تاجر هستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، ولی بعید است مقصودشان این باشد. **آقای مؤمن -** یعنی می‌فرمایید کارهایی که اینها می‌کنند، هر جایی را بخواهند می‌خرند و می‌فروشند؛ آیا اینها هر کاری خواستند، می‌توانند بکنند؟

**آقای ابراهیمیان -** شرکت‌های دولتی چه می‌شود؟

**آقای رهپیک -** تکلیف شرکت‌های دولتی که اعمال حاکمیت می‌کنند چیست؟

**آقای مؤمن -** آنها مقصود نیستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** آنها مقصود نیستند.

**آقای علیزاده -** نه، اگر اعمال حاکمیت می‌کنند، تاجر نیستند. فرض بفرمایید وزارت کشور، وزارت دفاع، شورای نگهبان که از جهت اعمال حاکمیت، یک کارهایی بر عهده دارند و انجام می‌دهند، تاجر نیستند؛ اما اگر یک مؤسسه‌ای دارد کار تجاری می‌کند و ربطی به اعمال حاکمیتش ندارد...

**آقای مدرسی یزدی -** اعمال حاکمیتی نمی‌کند.

**آقای رهپیک -** مثلاً شرکت نفت.

**آقای اسماعیلی -** این که از اشخاص حقوق عمومی نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** دولتی است.

**آقای رهپیک -** شرکت دولتی است دیگر؛ یعنی چه عمومی نیست؟

**آقای ابراهیمیان -** نه، شرکت‌های دولتی ...

**آقای مدرسی یزدی -** این ماده می‌گوید دولت؛ نگفته شرکت دولتی.

**آقای علیزاده -** خود وزارت نفت، شرکت محسوب نمی‌شود. اگر شرکت نفت، اعمال حاکمیتی دارد انجام می‌دهد، تاجر است؟

**آقای رهپیک -** الآن امور شرکت نفت، حاکمیتی نیست؟!

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده (۱۱) خیلی مبهم است.

**آقای مدرسی یزدی -** دولت دارد اعمال حاکمیت می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده، خیلی مبهم است؛ مشخص نیست که این ماده شرکت‌های دولتی را در برمی‌گیرد یا نمی‌گیرد.

**آقای مدرسی یزدی -** شرکت نفت، تاجر است.

**آقای رهپیک -** عمل این شرکت، عمل حاکمیتی است. بعد بنیادها، نهادها و امثال اینها هستند که ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** مشخص نیست شرکت‌های دولتی را در برمی‌گیرد یا نمی‌گیرد؛ این ماده خیلی مبهم است.

**آقای جنتی -** همه را در برمی‌گیرد؛ ظاهرش این است که همه را در برمی‌گیرد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی همه‌ی اینها تاجر نیستند.

**آقای ابراهیمیان -** هستند.

**آقای علیزاده -** هستند.

**آقای جنتی -** حالا این ماده که دارد می‌گوید اینها تاجر هستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، گفته است تاجر محسوب نمی‌شود.

**آقای علیزاده -** آنهایی که اعمال حاکمیت می‌کنند تاجر نیستند؛ آنهایی که اعمال حاکمیت نمی‌کنند تاجرند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی چه؟

**آقای مؤمن -** نه ...

**آقای علیزاده -** یعنی آنهایی که کارهای تصدی از جمله کار تجاری هم انجام می‌دهند، تاجر هستند.

**آقای رهپیک -** جایی تعریف نشده است که عمل حاکمیتی چیست؟

**آقای علیزاده -** در این ماده «اعمال» است نه «عمل».

**آقای ابراهیمیان -** دو تا اعمال حاکمیتی هست ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** مثل چه؟

**آقای رهپیک -** قانون مدیریت خدمات کشوری، اعمال حاکمیتی را تعریف کرده است.<sup>۱</sup>

۱. ماده (۸) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸: «ماده ۸-

امور حاکمیتی: آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت، شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات، موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود، از قبیل:

الف- سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

ب- برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و بازتوزیع درآمد

ج- ایجاد فضای سالم برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم

د- فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم برای رشد و توسعه کشور و

رفع فقر و بیکاری

ه- قانون‌گذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی

و- حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی و دفاع ملی

ز- ترویج اخلاق، فرهنگ و مبانی اسلامی و صیانت از هویت ایرانی اسلامی

ح- اداره امور داخلی، مالیه عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی

ط- حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی

ی- تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی و مدیریت فضای فرکانس کشور

ک- ارتقاء بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها و

آفت‌های واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی

ل- بخشی از امور مندرج در مواد (۹)، (۱۰) و (۱۱) این قانون نظیر

موارد مذکور در اصول بیست و نهم (۲۹) و سی‌ام (۳۰) قانون اساسی که

انجام آن توسط بخش خصوصی و تعاونی و نهادها و مؤسسات عمومی

دفتر آقا [= مقام معظم رهبری] هم یک استفتایی کردند که این بنیادها و نهادها وضعیتشان چه طوری است؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - آقا گفتند اینها باید مالیات بدهند.<sup>۲</sup>

**آقای رهپیک** - بله، ایشان هم قید حاکمیتی زده‌اند.

**آقای علیزاده** - الآن سازمان اوقاف هم دنبال این است که بگوید این تبعیض ناروا است؛ چون که آمده‌اند و گفته‌اند آستان قدس و امثال اینها مالیات ندهند، بقیه‌ی موقوفه‌ها را گفته‌اند مالیات بدهند؛ پرداخت مالیات شامل آنها می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای رهپیک** - الآن سازمان مالیاتی هم همین را می‌گوید؛ می‌گوید اینها باید مالیات بدهند. اینها می‌گویند چطور می‌شود که خودش مالیات ندهد، ولی زیرمجموعه‌هایش بدهند؛ آستان قدس خودش مالیات ندهد، اما زیرمجموعه‌هایش بدهند.

**آقای علیزاده** - حالا آن موضوع را اصلاح کرده‌اند و فرستاده‌اند

→

و مؤسسه‌های مذکور در بندهای فوق باشد، سهم درآمد یا سود آنها مشمول حکم این ماده نخواهد بود. حکم این تبصره مانع استفاده شرکت‌های مزبور از معافیت‌های مقرر در این قانون، حسب مورد، نیست.

تبصره ۲- درآمد‌های حاصل از فعالیت‌های اقتصادی از قبیل فعالیت‌های صنعتی، معدنی، تجاری، خدماتی و سایر فعالیت‌های تولیدی برای اشخاص موضوع این ماده که به نحوی غیر از طریق شرکت نیز تحصیل می‌شود، در هر مورد به‌طور جداگانه به نرخ مذکور در ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مالیات خواهد بود. مسئولان اداره امور در این‌گونه موارد نسبت به سهم فعالیت مذکور مکلف به انجام دادن تکالیف مربوط طبق مقررات این قانون خواهند بود. در غیر این صورت، نسبت به پرداخت مالیات متعلق با مؤدی، مسئولیت تضامنی خواهند داشت.

تبصره ۳- معافیت مالیاتی این ماده برای مواردی که از طرف حضرت امام خمینی (ره) یا مقام معظم رهبری دارای مجوز می‌باشند براساس نظر مقام معظم رهبری است.»

۲. نامه‌ی شماره ۱/۲۰۷۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ رئیس دفتر مقام معظم رهبری

به رئیس مجلس شورای اسلامی:

با سلام و تحیت؛ نامه شماره ۱۰/۶۲۹۶۰/د مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱ جناب‌عالی در خصوص مالیات شرکت‌های تحت پوشش نهاد و بنیادها به استحضار مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» رسید، پی نوشت فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت‌الاسلام آقای کروبی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی با سلام و تحیت؛ اینجانب علی‌الاصول با لغو هرگونه امتیاز خاص برای نهادها و بنیادها موافقم. صرفاً دغدغه مأموریتی این دستگاه‌ها مانند جانبازان عزیز و خانواده معظم شهیدان و محرومان و مستضعفان ذهن اینجانب را مشغول می‌کند و اگر این امر به نحو مناسب در بودجه عمومی پیش‌بینی شود و این دستگاه‌ها به ویژه آموزشی و فرهنگی، در مورد ایفای وظایف خود دچار کمبود نشوند، با لغو معافیت مالیاتی آنها موافقم و از آن حمایت می‌کنم. سیدعلی خامنه‌ای ۸۰/۱۰/۱۵»

**آقای هاشمی شاهرودی** - شهرداری‌ها هم هستند؟

**آقای ابراهیمیان** - وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و غیره؛ منتها در کنار اعمال حاکمیتی، ممکن است کار تجاری هم انجام بدهند.

حال سؤال می‌شود آیا به اعتبار کار تجاری، به این نهادی که نقش حاکمیتی دارد، تاجر بگوییم یا نه؟

**آقای علیزاده** - نه.

**آقای ابراهیمیان** - یعنی اگر مثل برخی از شرکت‌های دولتی، فقط کار تجاری انجام بدهند، به نظر می‌رسد که می‌توانند آنها را تاجر محسوب کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این ماده، مبهم است.

**آقای علیزاده** - سازمان هواپیمایی تاجر نیست؛ اما شرکت‌های هواپیمایی تاجرند.

**آقای ابراهیمیان** - مبهم است دیگر.

**آقای علیزاده** - چه ابهامی دارد؟

**آقای رهپیک** - ابهام دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خیلی مبهم است.

**آقای رهپیک** - چون ما تعریف مشخصی از عمل حاکمیتی هم نداریم، لذا می‌گوییم ابهام دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آقای علیزاده، ابهام بگیریم؛ خیلی هم مبهم است. همه‌ی این بنیادها را می‌خواهند تاجر محسوب کنند؟!

**آقای ابراهیمیان** - اگر هم محسوب بکنند، بد نیست.

**آقای جنتی** - باید دید چه احکامی بر آن مترتب می‌کنند. خیلی از این مواد متوقف بر این است که ما احکامش را ببینیم.

**آقای علیزاده** - احکام زیادی دارد دیگر؛ ورشکستگی است، داشتن نمایندگی تجاری است، ضمن اینکه این شرکت‌های دولتی خودشان مقررات خاص خود را دارند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - قاعده‌اش هم فرق می‌کند.

**آقای رهپیک** - حالا در مورد مالیات‌ها، در ماده (۲) قانون اصلاح مالیات‌های مستقیم<sup>۱</sup> همین موضوع مطرح شده است. از

→

غیردولتی با تأیید هیئت وزیران امکان‌پذیر نمی‌باشد

م- سایر مواردی که با رعایت سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری به‌موجب قانون اساسی در قوانین عادی جزء این امور قرار می‌گیرد.»

۱. ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۲/۳ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷):

«ماده ۲- اشخاص زیر مشمول پرداخت مالیات‌های موضوع این قانون نیستند:

۱- وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی

۲- دستگاه‌هایی که بودجه آنها به وسیله دولت تأمین می‌شود

۳- شهرداری‌ها.

تبصره ۱- شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به اشخاص

←

برای حکومت کار می‌کنند، اینها تاجر نیستند.

**آقای رهپیک -** خب الان خیلی از شرکت‌ها این جور می‌اند.

**آقای یزدی -** مثل شرکت پست؛ خب شرکت پست درآمد زیادی هم دارد، ولی تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** حالا البته ماده (۱) گفته است ارائه خدمات پستی، تجارت است.

**آقای رهپیک -** در تعریف عمل حاکمیتی مثلاً می‌گویند عملی است که به مصالح عمومی و نظم عمومی و امثال اینها ارتباط دارد.

**آقای یزدی -** حالا الان فعالیت شرکت پست، حاکمیتی است و تاجر محسوب کردن این‌گونه شرکت‌ها قطعاً خلاف است.

**آقای رهپیک -** خب حالا اگر شرکت نفت فعالیت نکند، چرخ دولت می‌خوابد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** من اگر شرکت تأسیس کنم [و جنسی را تولید کنم، تاجر؛] ولی کسی مثل دولت، اگر این جنس را تولید کند تاجر نیست؟! این‌طور که نمی‌شود.

**آقای علیزاده -** اگر بگویید که آن عمل اشخاص حقوق عمومی که از جمله‌ی اعمال حاکمیت است، تجارت نیست، درست است؛ اما اگر بگویید هیچ‌کدام از اعمال آن اشخاصی که کار حاکمیتی می‌کنند، تجاری نیست، درست نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** عبارت ماده، مبهم است دیگر؛ بگویید درستش کنند.

**آقای یزدی -** اینها تاجر نیستند.

**آقای علیزاده -** اجازه بدهید ببینیم منظورشان چیست.

**آقای یزدی -** وزرا تاجر نیستند؛ وکلا تاجر نیستند. کسانی که کارهای حاکمیتی می‌کنند، حقوق‌بگیر هستند. اینها تاجر نیستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** آن مدیر شرکت نفت، تاجر است؟

**آقای یزدی -** نه، خود شرکت را نمی‌گویم. مدیران شرکت دولتی هم کار می‌کنند و حقوق می‌گیرند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خود شرکت نفت، شرکت تجارته است یا نیست؟

**آقای یزدی -** شرکت نفت، شرکت تجارته است.

**آقای علیزاده -** بله، الان شرکت بازرگانی، شرکت تولید چای دارد ...

**آقای ابراهیمیان -** کار تجارته می‌کنند دیگر.

**آقای علیزاده -** شرکت چای، تجارته است یا نیست؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** این تجارته است یا نیست؟ مبهم است دیگر.

به کمیسیون داخلی مجلس که در آنجا هم دارد بررسی می‌شود. چندین ماده از آن را هنوز تصویب نکرده‌اند. حالا در خصوص آن موضوع، اینها [=مجلس] عجله‌ای ندارند.

**آقای سوادکوهی -** سوابق مالیات اماکن موقوفه را بیاورند ببینیم.

**آقای علیزاده -** اصلاً اشکال تبعیض ناروا در اینجا وارد نیست.

**آقای مؤمن -** اینها موقوفه‌ی عمومی است.

**آقای علیزاده -** اگر بگویند موقوفه‌ی مشهدی جعفر مالیات بدهد اما آستان قدس ندهد، این تبعیض ناروا نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** تبعیض که هست واقعاً؛ اینها چه فرقی می‌کنند؟

**آقای علیزاده -** تبعیض است؛ منتها ناروا نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا ناروا نیست؟!

**آقای علیزاده -** حالا اجازه بدهید مصوبه‌ی آن موضوع به شورا بیاید تا ببینیم چه می‌شود. در مورد این ماده چه می‌فرمایید؟ چه چیزی را ابهام می‌گیرید؟

**آقای مدرسی یزدی -** «اعمال حاکمیتی» خود مفهوم کشداری است؛ معلوم نیست که یعنی چه. باید مقصود از اعمال حاکمیتی را مشخص کنند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در اعمال حاکمیتی، خود آن شرکت می‌بایستی کار حاکمیتی بکند یا آن جهتی که این شرکت برای آن هدف ایجاد شده است، آن کار را بکند.

**آقای رهپیک -** بله.

**آقای علیزاده -** پس بگوییم عبارت این ماده روشن نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله.

**آقای علیزاده -** نه اینکه اعمال حاکمیتی روشن نیست، بلکه خود دولت و سایر اشخاص حقوقی عمومی که به اعمال حاکمیتی اشتغال دارند هم روشن نیست؛ یعنی اگر هر جا دولت آمده است، کارش حاکمیتی است ولی ممکن است چند تا شرکت هم داشته باشد [که نباید تاجر محسوب شود].

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس اینها تاجر محسوب نمی‌شوند.

**آقای علیزاده -** تاجر محسوب نمی‌شود؛ پس روشن کنید که می‌خواهید چه بگویید.

**آقای یزدی -** این ماده، شرکت‌های دولتی را نمی‌گوید؛ خود دولت را می‌گوید و الاً نهادهای زیرمجموعه‌ی دولت زیاد است.

**آقای رهپیک -** شرکت‌های دولتی چند جورند.

**آقای یزدی -** مؤسسات دولتی که کار حاکمیتی می‌کنند، یعنی حکومت را اداره می‌کنند و برای شخص کار نمی‌کنند، بلکه

**آقای علیزاده -** این ماده، «اعمال» حاکمیتی نگفته است؛ در اینجا «اعمال» حاکمیتی آمده است.

**آقای سلیمی -** این ماده می‌خواهد تفکیک قائل بشود. یک وقتی اعمال حکومتی را اعمال می‌کنند، یک وقتی کار تجاری می‌کند. ماده می‌خواهد بین این دو تا فرق بگذارد. اشخاص حقوقی عمومی هم یک وقتی کار تجاری می‌کنند، یک وقتی اعمال حاکمیتی می‌کنند؛ بین اینها باید فرق گذاشت. حداقل این ماده می‌خواهد بین این اعمال فرق بگذارد. ما بگوییم این ماده ابهام دارد؛ روشنش کنید.

**آقای علیزاده -** بله، اعمال حاکمیت دولت غیر تجاری محسوب می‌شود. در این ماده باید بگوید هر کسی اعمال حاکمیتی انجام می‌دهد، کار او، کار تجاری محسوب نمی‌شود.

**آقای سلیمی -** این موضوع را روشن کنند. این ابهام دارد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** دولت تاجر نیست؛ اما تجارتخانه‌اش، تاجر است.

**آقای یزدی -** این کسی که حاکم است، تاجر نیست.

**آقای رهپیک -** تجارتخانه‌هایش هم با هم فرق می‌کند. بعضی از تجارتخانه‌ها، یعنی مراکز وابسته به دولت، اعمال حاکمیتی انجام می‌دهند و بعضی‌هایشان هم اعمال تصدی انجام می‌دهند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** تصدی برای چه کاری و چه کسی؟

**آقای رهپیک -** تصدی یعنی همین خرید و فروش؛ مثلاً نخود و لوبیا بخرد و بدهد کارمندها بخورند. یک وقت این شرکت یک کاری می‌کند که برای حاکمیت است و عمل حاکمیتی است؛ اما یک وقت کارهای تصدی‌گری می‌کند.

**آقای علیزاده -** مثلاً از مردم گاو می‌خرد.

**آقای رهپیک -** آن بخشی که کار تصدی‌گری می‌کند، تاجر است؛ ولی آن بخشی که دارد کار حاکمیتی می‌کند، نه.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اینها هیچ‌کدامش تجارت نیست؛ واقعاً مقصود این است؟

**آقای سوادکوهی -** آنچه که در قانون تجارت فعلی هست، قانون تجارت مربوط به حقوق خصوصی است. یعنی شما در این قانون تجارت فعلی حقوق عمومی را نمی‌بینید. دانشجویان دانشکده‌ی حقوق وقتی که می‌خواهند با قانون تجارت آشنا شوند، دیگر راجع به مقررات عمومی که به تجارت شخص حقوقی دولتی مربوط می‌شد، چیزی را وارد نمی‌شوند، چون خودش یک مسئله‌ی بسیار عریض و طویلی است. بنابراین این

**آقای یزدی -** شرکت‌های دولتی مال دولت است؛ مال اشخاص که نیست.

**آقای مؤمن -** خیلی خوب، باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خوب، تجارتی محسوب می‌شوند یا نمی‌شوند؟

**آقای یزدی -** ولی خود دولت تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** حضرت آیت‌الله یزدی، یک وقتی دولت از من نخود و لوبیا می‌خرد، در این صورت اگر من با او دعوا دارم دیگر نمی‌روم در دیوان عدالت اداری طرح دعوا کنم. یک وقتی دولت حکم ابلاغ من، به عنوان کارمند را فلان‌طور می‌زند، در این صورت من می‌روم دیوان عدالت شکایت می‌کنم. یک وقتی دولت از من یک محلی را اجاره می‌کند تا وزارتخانه‌اش را ببرد و در آنجا مستقر کند، در این صورت اگر من و دولت، فردا اختلاف پیدا کنیم، من برای طرح شکایت به دادگاه حقوقی می‌روم؛ چون دولت در اینجا با دیگران فرقی ندارد. اما اگر فردا دولت از جهت دیگری آمد و گفت من می‌خواهم این مال را از تو بخرم، در این صورت برای این کار می‌آید آگهی می‌کند. در اینجا من می‌آیم به دیوان عدالت اداری شکایت می‌کنم. ما الان داریم می‌گوییم آیا هر کاری که دستگاه‌های حاکمیتی بکنند، آن کار غیر تجاری محسوب می‌شود یا نه؟

**آقای رهپیک -** نه، این ماده الان قید را به دستگاه زده است؛ می‌گوید دستگاه‌هایی که به اعمال حاکمیتی اشتغال دارد کلاً تاجر نیستند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** پس این شرکت‌های تجاری دولتی چه می‌شود؟

**آقای رهپیک -** گفته است که اینها کلاً تاجر نیستند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خود شرکت مشمول ماده (۲) این مصوبه می‌شود؛ شرکت تجاری تاجر محسوب می‌شود ولی دولت تاجر نیست.

**آقای یزدی -** دولت، تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** دولت، چندین شرکت دارد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** این ماده آن شرکت دولتی را نمی‌گوید؛ خود دولت را می‌گوید که تاجر نیست.

**آقای علیزاده -** خوب همین دیگر.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خود دولت تاجر نیست.

**آقای سلیمی -** دولت، یک وقتی کار تجاری می‌کند و یک وقتی اعمال حکومتی می‌کند.

بایست تعیین کند؛ این که سودش به چه نحو عاید بشود، به چه نحو خرج بشود و در مسائل مربوط به بودجه‌ی کشوری، مسائل مربوط به حقوق دولتی در آنجا رعایت بشود. به نظرم ورود این قاعده، در این مجموعه‌ی قانون، روان‌بودن مجموعه را کلاً به هم می‌ریزد؛ چون ما در هر جا که بخواهیم وارد شویم مسئله‌ی حقوق عمومی شکل می‌گیرد. قانون‌گذاران بایست نسبت به شکل قانون هم جوابگو باشند. لذا آوردن این ماده در اینجا، ضرورتی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بالاخره مقصود از این ماده چیست؟ شما جواب ندادید؟ مقید کرده است؟

**آقای سوادکوهی -** تردیدی در این نیست که مسائل مربوط به دولت، مقررات خاصی است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حالا شرکت‌های دولتی تاجر هستند یا نیستند؟

**آقای سوادکوهی -** نه، آن قسمت‌هایی از دولت که کار تجاری انجام می‌دهند، به معنای این نیست که به عنوان تاجر فعالیت کنند. تجارت، عرصه‌ی وجودش است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس شما می‌گویید مقصود این است که شخصیت‌های دولتی، تاجر نیستند.

**آقای سوادکوهی -** بله، شرکت دولتی، کار تجاری می‌کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شما این‌طوری ماده را می‌فهمید؟

**آقای اسماعیلی -** نه، این ماده این را نمی‌گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، ایشان [= آقای سوادکوهی] این‌طوری می‌فرمایند.

**آقای علیزاده -** به هر حال، باید روشن شود.

**آقای سوادکوهی -** این مطلب به صورت حاشیه‌ای در کنار قواعد مربوط به حقوق تجارت آمده است. این مطلب باید کاملاً روشن شود که اگر تجارت دو دسته است، از ابتدا به دسته‌ی تجارت دولتی و دسته‌ی تجارت خصوصی تقسیم شود؛ بعد معین شود که آنچه که ما طبق این مصوبه داریم واردش می‌شویم، کدام است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ماده همین کار را می‌خواهد بکند. اگر این کار را می‌خواهد بکند، پس همه‌ی شرکت‌های دولتی، بنیادها ...

**آقای علیزاده -** نمی‌خواهد این کار را بکند. این ماده روشن نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر می‌خواهد این کار را بکند، پس باید مشخص کند.

قانون تجارت فعلی، نسبت به آنچه که تجار در فضای حقوق خصوصی کار تجاری انجام می‌دهند، یک قانون تجارت خالصی است. به همین اعتبار، قواعدش هم از ابتدا تا انتها، یک مجموعه قواعدی را در برمی‌گیرد که به روابط تجار، مسائل حاکم بر تجار و آثار شرکت‌های تجاری خصوصی مربوط می‌شود. این چیزی که در این مصوبه دارد شکل می‌گیرد، یک‌سری مسائل را از ابتدا به آن داخل می‌کند که فکر می‌کنم این قانون را از آن حالت روان‌بودنش خارج می‌کند. همین‌طور که شما به این مطلب ورود می‌کنید که دولت تاجر است، دیگر این مطلب در حقوق خصوصی نمی‌تواند وارد شود؛ چون احکام خودش را دارد؛ مثلاً شرکت‌های دولتی و مؤسسه‌های دولتی تجاری که هستند، زیاد هم هستند، به حکم مقنن شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> پس از حیث تأسیس، اینها به هیچ وجه تابع قانون تجارت که ما الان داریم، نیستند. از حیث تأسیس، تابع نیستند؛ از حیث انحلال هم تابع مقررات مربوط به حقوق خصوصی نبوده و تجاری نیستند. اگر اینها بخواهد با هم مخلوط بشود که این مصوبه در حال حاضر این کار را دارد انجام می‌دهد، به نظر من یک‌سری به‌هم‌ریختگی قواعد مربوط به حقوق خصوصی و حقوق عمومی و آثار هر کدام نسبت به مسائل حقوق عمومی که بسیار هم پُر اهمیت است به وجود می‌آید که نمی‌شود مهارش کرد. آنچه که من عرض می‌کنم این است که قانون اساسی ما در اصل (۴۴) یک‌سری از مسائل اقتصادی را جدا کرده و به عهده دولت گذاشته است. آمده چنین وضع کرده است که امور کلی و کلان اقتصاد در اختیار دولت است. طبق این اصل، آثار خاص تجارت دولتی را هم خود قانون‌گذار

۱. مواد (۲) و (۴) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸:

«ماده ۲- مؤسسه دولتی: واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود.

ماده ۴- شرکت دولتی: بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاست‌های کلی اصل چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد شرکت دولتی است.»

انجام می‌دهند، ولو ماهیت کارشان هم کار تجاری باشد که مصداق ماده (۱) حساب می‌شود، چون اینها دارند کار دولتی انجام می‌دهند، تاجر نیستند.

**آقای علیزاده -** حالا بگوییم یک توضیحی بدهند تا موضوع روشن بشود.

**آقای رهپیک -** این ماده که به مدیران توجه ندارد؛ به اشخاص حقیقی هم توجهی ندارد.

**آقای اسماعیلی -** بحث مربوط به مدیران را بعداً می‌گوید.

**آقای رهپیک -** اشخاص موضوع حقوق عمومی را دارد می‌گوید.

**آقای اسماعیلی -** اینجا خود شخص حقوق عمومی را دارد می‌گوید؛ می‌گوید «دولت و اشخاص حقوقی عمومی»؛ حالا فعلاً این را می‌خواهد بگوید. اگر گویای این مطلب نیست، آن بحث دیگری است.

**آقای علیزاده -** باید عبارتش را این‌طور بگوید: «ولو اینکه کار تجاری انجام بدهند». این ماده این را نمی‌گوید.

**آقای یزدی -** بحث شخص حقوقی است، نه حقیقی.

**آقای اسماعیلی -** بله، به اشخاص حقیقی کاری ندارد. کار تجاری توسط شخص حقیقی انجام می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خیلی خوب، پس الآن بنیاد مستضعفان وضعیتش چیست؟ طبق این ماده، تاجر نیست؟

**آقای علیزاده -** هست یا نیست؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** نهاد حکومتی هم هست.

**آقای اسماعیلی -** خود بنیاد مستضعفان تاجر نیست، ولی شرکت‌هایش تاجر هستند.

→

۱۱- اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا در محدوده حوزه انتخابیه مربوط و شهرداران و رؤسای نهادها و دستگاه‌های عمومی غیردولتی و معاونان، مشاوران و رؤسای دفاتر آنان

۱۲- رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی

۱۳- اعضای هیئت مدیره و مدیران عامل شرکت‌های دولتی و تابع و وابسته دولت

۱۴- اعضای هیئت مدیره و مدیران عامل بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری

۱۵- کارمندان دستگاه‌های اجرایی و اعضای نیروهای مسلح و سازمان‌های تابع آنها

۱۶- دارندگان پایه قضایی.

تبصره - عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های تعاونی سازمان‌های متبوع از شمول این ماده مستثنی است.»

**آقای رهپیک -** باید تفکیک کند؛ باید شفاف کند؛ اینها باید تفکیک بشود.

**آقای علیزاده -** جناب دکتر رهپیک، الآن شما می‌فرمایید روشن نیست. الآن در هر جای این مصوبه که «شرکت دولتی» آمده است یا هر جا در این مصوبه، مقرراتی نیامده و ساکت است، این مصوبه می‌گوید نسبت به آنها مقررات قانون تجارت حاکم است. شما به این‌طور عبارات، بارها ایراد گرفته‌اید. ما الآن نمی‌دانیم این ماده واقعاً چه می‌خواهد بگوید. عبارات را روشن بکنند. این را قبول دارید که بگوییم عبارات را روشن بکنند.

**آقای رهپیک -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، مبهم است.

**آقای اسماعیلی -** این ماده‌ی مصوبه می‌خواهد بگوید نه مقامات دولتی و نه کارهای دولتی، تجارت محسوب نمی‌شود، ولو اینکه مصداق یکی از آن اموری باشد که ما در ماده اول ذکر کردیم. مثلاً فرض بکنید دولت یک چاپخانه‌ی بزرگ در بانک مرکزی دارد که چاپخانه‌ی خیلی عظیمی است، ولی آن شرکت چاپخانه‌ی بانک مرکزی، یک شرکت تجاری مشمول این قانون محسوب نمی‌شود؛ چرا؟ چون دارد اعمال حاکمیتی انجام می‌دهد. این ماده، می‌خواهد اینها را جدا کند. به همین خاطر است - حالا در بندهای بعدی به آن می‌رسیم - یک ماده‌ای هست که می‌گوید این مقامات دولتی اصلاً تاجر محسوب نمی‌شوند: رؤسای سه قوه، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس.<sup>۱</sup> این ماده می‌گوید اینهایی که کار حاکمیتی

۱. ماده (۲۰۲) لایحه تجارت مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲۰۲- اشخاص زیر نمی‌توانند به عنوان مدیر شرکت یا نماینده تام‌الاختیار شخص حقوقی مدیر، انتخاب یا در این سمت‌ها ابقاء شوند:

- ۱- رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاونان، مشاوران و رؤسای دفاتر آنان
- ۲- نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- ۳- وزیران و سرپرستان وزارتخانه‌ها و معاونان، مشاوران و رؤسای دفاتر آنان
- ۴- نمایندگان مجلس خبرگان رهبری
- ۵- اعضای شورای نگهبان
- ۶- اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، دبیر مجمع و معاونان وی
- ۷- اعضای شوراهای عالی
- ۸- رئیس دفتر مقام رهبری و معاونان وی و مدیران کل حوزه دفتر مقام رهبری
- ۹- نمایندگان ولی فقیه در استان‌ها، شهرستان‌ها و دستگاه‌های اجرایی و ائمه جمعه سراسر کشور و رؤسای دفاتر آنها
- ۱۰- رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، معاونان و مشاوران وی

←



**آقای عزیزاده** - باید این را به صورت مشخص بگوید.

**آقای اسماعیلی** - خب همین را دارد می گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بگوید شرکت هایش تاجر می شوند.

**آقای اسماعیلی** - بنیاد شهید، شرکت هایش تاجر هستند، ولی خود بنیاد شهید که تاجر نیست.

**آقای عزیزاده** - خب آقای اسماعیلی، این را که می گوید، درست توضیح بدهد. ما می گوئیم عبارات را روشن بکنند.

**آقای اسماعیلی** - حالا اگر ماده این مطلب را بگوید، شما مفاد آن را قبول می کنید؟

**آقای عزیزاده** - ان شاء الله. در آن صورت، ماده می گوید آنها شرکت های موضوع این قانون تلقی نمی شوند. به هر حال، این طور که الآن گفته، نباید بگوید؛ باید بگویند اینها شرکت های موضوع این قانون تلقی نمی شوند.

**آقای ابراهیمیان** - اینکه یک شرکت دولتی تاجر محسوب بشود یا نشود، فقط به خاطر اینکه کار تجارت انجام می دهد و کار کتتری و حاکمیتی ندارد، این ماده چنین پیامی ندارد. این ماده می گوید دولت و اشخاص حقوقی عمومی که به اعمال حاکمیتی اشتغال دارند از این حیث تاجر محسوب نمی شوند ولو اینکه به فرمایش آقای دکتر، اعمال حاکمیتی قابل انطباق بر خدمات باشد و بخش وسیعی از خدمات هم تجاری است. اینها حالا دیگر آن نهادهایی را که موضوع این ماده نیستند را ذکر نکرده اند. ما هم بهتر است متعرض آن نشویم. دولت و شخص حقوقی عمومی که کار حاکمیتی انجام می دهد تاجر نیستند؛ چون کار حاکمیتی انجام می دهند.

**آقای اسماعیلی** - بله، به هر صورت تاجر نیستند.

**آقای ابراهیمیان** - جهت تحلیلش هم در همین ماده آمده است؛ چون کار حاکمیتی انجام می دهد.

**آقای رهپیک** - نه، پس این ماده شامل چه کسی می شود؟ الآن در موضوع مالیات های اینها هم همین بحث را داشتیم. وقتی می گوید شهرداری، آیا شرکت وابسته اش هم شهرداری محسوب می شود یا نه؟ وقتی می گوید آستان قدس، آن شرکت تولید نان رضوی هم جزء مجموعه آستان قدس است یا نه؟ همه ی این موارد در موضوع اخذ مالیاتشان هم مورد بحث بود.

**آقای ابراهیمیان** - این ماده، در مقام بیان موضوع خودش است.

**آقای رهپیک** - این ماده باید بین دولت و شرکت دولتی تفکیک کند؛ حتی بگوید کدام نوع از شرکت دولتی مد نظر است.

**آقای یزدی** - آستان قدس که عمل حاکمیتی نمی کند. آستان

قدس یک موقوفاتی دارد که اداره ی آن، حاکمیتی نیست.

**آقای عزیزاده** - الآن شرکت نفت، تجاری است یا نیست؟

**آقای مدرسی یزدی** - هست.

**آقای یزدی** - شرکت های تابعش هم تجاری هستند.

**آقای عزیزاده** - الآن من و آقای دکتر در این موضوع با هم اختلاف داریم.

**آقای رهپیک** - الآن شرکت نفت می گوید اگر من کار نکنم، چرخ دولت می خوابد. کل کشور هم می خوابد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ابهام بگیریم؛ رد بشویم.

**آقای مدرسی یزدی** - بگوئیم همان موضوع «اعمال حاکمیتی» را حلش کنند.

**منشی جلسه** - «ماده ۱۲- ثبت نام تجاری، اخذ کارت بازرگانی، اتخاذ عنوان تاجر یا تبلیغ به عنوان تاجر، اماره تاجر بودن شخص است.»

**آقای هاشمی شاهرودی** - یعنی چه؟

**آقای جنتی** - معلوم است. می فرمایید این ماده هم ابهام دارد؟!

**آقای یزدی** - از دلایل تاجر بودن طرف، این است که کارت بازرگانی گرفته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یعنی اگر کسی تبلیغ کرد، واقعاً هم تاجر نبود، باز تاجر محسوب می شود؟

**آقای یزدی** - گرفتن کارت بازرگانی، دلیل تاجر بودن است.

**آقای ابراهیمیان** - خلافتش را می شود ثابت کرد. این ماده می خواهد برای تاجر شناختن یک فرد ضمانت بگذارد؛ لذا می گوید اگر شما رفتی کارت بازرگانی گرفتی، نام تجاری ثبت کردی، یک ضمانتی درست کرده ای برای اینکه نشان بدهی شما تاجر هستی، مگر اینکه خلافتش ثابت بشود.

**آقای سلیمی** - اینها اماره است؛ خیلی مهم نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی** - خب، طرف تاجر نیست. تبلیغ که برای تاجر شناخته شدن کافی نیست.

**آقای اسماعیلی** - چرا؛ به عنوان اماره است دیگر.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ثبت نام تجاری یک حرفی است که شاید بتوان قبول کرد، اما اینکه اینجا تبلیغ به عنوان تاجر بودن را برای تاجر شناخته شدن کافی دانسته است، صحیح است؟!

**آقای ابراهیمیان** - به هر حال، خودش دارد اقرار می کند که من تاجر.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اگر نام تجاری ثبت کرده و هیچ کار تجاری هم نکرده است، باز تاجر محسوب می شود؟!

**آقای ابراهیمیان** - می تواند خلافتش را ثابت کند. در این

**آقای علیزاده** - اماره، سه نوع است؛ یا اماره‌ی قانونی است یا اماره‌ی قضایی است یا اماره‌ی عرفی است. این ماده آمده است این اعمال را ...

**آقای هاشمی شاهرودی** - از کدام نوعش گرفته است؟ اماره‌ی شرعی یا عرفی؟

**آقای علیزاده** - اماره‌ی قانونی.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اماره‌ی قانونی؟

**آقای علیزاده** - قانون می‌خواهد آن را اماره بداند؛ می‌گوید تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است.<sup>۲</sup>

**آقای ره‌پیک** - آنها مبنا دارد؛ سه نوع اماره، مبنا دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای علیزاده** - اینهایی که ثبت نام تجاری کرده‌اند، اغلبشان فعالیت تجاری دارند. مبنای اماره، غلبه است. اغلب اینها این‌طوری هستند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - هر غلبه‌ای که حجت نیست.

**آقای علیزاده** - مبنا، غلبه است. اماره، مبنایش غلبه است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - حجت اینها در این ماده به آخرش رفته است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اماره نیست دیگر.

**آقای مدرسی یزدی** - ابهام دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - ایشان دارد می‌گوید غلبه مبنای اماره است.

**آقای علیزاده** - طرف، خودش تبلیغ می‌کند من تاجر. اینهایی که این حرف را می‌گویند، اغلب دروغ نمی‌گویند؛ حالا یکی هم که می‌گوید من دروغ گفته‌ام، برود اثبات کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - تاجر بودن، اقرار نیست؛ ادعا است. چون برایش منفعت دارد، ادعا است. این وقتی تاجر شد، فردا مزایای ورشکستگی می‌گیرد. ادعا که اقرار نیست.

**آقای مدرسی یزدی** - آیا منفعتی که برای او دارد را از دیگری می‌گیرند و به او می‌دهند؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای علیزاده** - این ثبت نام تجاری که برای استفاده شخصی نیست که بگوید همین‌طوری گرفته‌ام. طرف که نباید بگوید این مزایا را همین‌طوری گرفته‌ام. ماده، این را می‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این ماده اشکال دارد. ادعا است. تبلیغ به عنوان تاجر، ادعایی برای تاجر بودن است؛ ادعا هم حجت نیست.

مواردی که می‌فرمایید، شخص به اعمال تجاری، اشتغال واقعی ندارد، فقط نام تجاری ثبت کرده است. خب ادعایش ثابت می‌شود و این اماره رفع می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - این ماده خیلی اطلاق دارد.

**آقای ابراهیمیان** - این امارات، مطلق نیستند؛ همیشه می‌شود خلافتش را ثابت کرد.

**آقای علیزاده** - اماره خلاف‌پذیر است.

**آقای مدرسی یزدی** - «ملزوم الظن، اماره»<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده** - جناب‌عالی یک‌بار فرمودید من تاجر، حالا می‌فرمایید من تاجر نیستم!

**آقای ره‌پیک** - اماره باید یک کاشفیتی از واقع داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای ره‌پیک** - اگر ثبت نام تجاری باشد، درست است؛ کارت بازرگانی بگیرد، درست است؛ ولی صرف اینکه یک کسی بگوید من تاجر، این حرف چه کاشفیتی از واقع دارد؟ کجا اماریت دارد؟

**آقای علیزاده** - نه، قرینه است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آقایان اعضای مجمع مشورتی فقهی قم، به این ماده اشکالی وارد نکرده‌اند؟

**آقای ره‌پیک** - این بحث، مبنا دارد؛ اصل که نیست. یک چیزی باید بگویند که کشف از واقع کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اماره نیست. اماره یعنی چیزی که حجت است. خیلی از اینهایی که در این ماده گفته، حجت نیست.

**آقای ابراهیمیان** - اگر عبارت را عوض کنند و به جای «اماره»، «قرینه» بگویند چه؟ اگر «اماره» را عوض کنند و بگویند «قرینیت» داشته باشد، درست می‌شود؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - قرینه بودن، اثری ندارد. اما اماره یعنی چیزی که حجت است؛ آثاری بر او بار است. بعضی از این مواردی که در این ماده آمده، اماره‌ی شرعی نیست.

**آقای اسماعیلی** - اماره است، مگر اینکه خلافتش ثابت بشود.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه اماره نیست تا اینکه خلافتش ثابت بشود. اصلاً اماره نیست. تبلیغ کردن چه اماریتی دارد؟

**آقای مؤمن** - تبلیغ به عنوان تاجر، نوعی اقرار به تاجر بودن است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، تبلیغ دارد می‌کند؛ این که اقرار نیست.

۱. «ملزوم العلم دلیل و ملزوم الظن أماره»؛ ترجمه: «سبب علم دلیل نامیده می‌شود و سبب ظن، اماره نامیده می‌شود.» (موسوی قزوینی، علی، تعلیقه علی معالم الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۵).

۲. ماده (۳۵) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸: «ماده ۳۵ - تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.»

**آقای ره‌پیک -** و آلاً به طور کلی نمی‌شود هر کسی را که گفت من تاجر، تمام آثار تجارت را بر او بار کرد. می‌گوییم ورود ضرر [به دیگران باید قید شود].

**آقای عزیزاده -** اطلاق این ماده نسبت به حقوقی که تاجر به ضرر دیگران دارد ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** دیگران یعنی چه دولت باشد و چه اشخاص.

**آقای مدرسی یزدی -** اگر طوری بود که به اضرار دیگران باشد ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** «اضرار» نمی‌خواهد.

**آقای مدرسی یزدی -** چرا.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حق، مال دیگران است دیگر؛ «اضرار» یعنی چه؟!

**آقای مدرسی یزدی -** چرا دیگر؛ حقشان ضایع می‌شود.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اینجا اصلاً هیچ حقی وجود ندارد.

نباید به صرف ادعا چنین عنوانی به او بدهند. حق عمومی را

هم نمی‌تواند با ادعا بگیرد. اینکه من به او بگویم من فلانم، از

این حق او به من بدهید، این حجت نیست. اضرار یعنی چه؟

از باب «الاضرر» که نمی‌خواهیم پیش برویم.

**آقای عزیزاده -** اگر اضرار به دیگران باشد، خلاف قانون اساسی

هم می‌شود. آقایانی که اطلاق این ماده را خلاف اصل (۴۰)<sup>۱</sup>

می‌دانند رأی بدهند؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** من رأی می‌دهم.

**آقای عزیزاده -** شما رأی می‌دهید.

**آقای مدرسی یزدی -** اگر اضرار باشد، خلاف است.

**آقای ره‌پیک -** با آن شرط، [اطلاقتش خلاف اصل (۴۰) است].

**آقای عزیزاده -** آقایانی که خلاف شرع می‌دانند، اعلام رأی کنند.

**آقای مؤمن -** نسبت به ضرر به حق مردم؟

**آقای عزیزاده -** بله، مردم؛ دیگران.

**آقای مدرسی یزدی -** بله، اگر در جایی به ضرر دیگران منجر

بشود، خلاف است. خوب، معلوم است.

**آقای عزیزاده -** خلاف شرع است؟ اگر موجب اضرار به

دیگران بشود، خلاف اصل (۴۰) نمی‌دانید؟

**آقای مدرسی یزدی -** چرا.

**آقای هاشمی شاهرودی -** گرفتن حق دیگران است.

**آقای عزیزاده -** خلاف اصل (۴۰) هم است. یک بار دیگر

**آقای عزیزاده -** خودش می‌گوید من تاجر؛ ما بگوییم تاجر نیست؟!

**آقای هاشمی شاهرودی -** بی‌خود می‌گوید؛ دروغ می‌گوید.

**آقای مؤمن -** نه.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بله، دارد دروغ می‌گوید؛ چون با این

ادعا می‌خواهد منافع ورشکستگی را برای خود بگیرد.

**آقای سلیمی -** خوب حالا این منافع را به او بدهند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** به صرف ادعا نمی‌شود به او داد.

اماره‌ای نیست که در دادگاه ثابت شود.

**آقای مؤمن -** تاجر بودن فقط منافع ندارد؛ وظایف هم دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** نه، آن طرف وظایف، منافع است.

تجارت، منافع دارد. برای این منافعتش ادعا می‌شود.

**آقای مؤمن -** پس بگویند این امور نسبت به وظایفی که بر

عهده‌اش هست، حجت است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر اقرار بشود، حجت است.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** و نسبت به منافع تجارت، این امور

اصلاً حجت نیست و صرفاً ادعا است.

**آقای مدرسی یزدی -** منافع هم دو قسم است؛ یک منفعی

هست که به دیگران ضربه می‌زند، یک منفعی هم هست که

دولت برایش تعیین کرده است. دولت خواسته است طبق این

ماده، منفعی بدهد. از این جهت، این فرض مشکلی ندارد.

**آقای عزیزاده -** آیت‌الله شاهرودی، اقرار در اینجا است که آن

شخص بعداً می‌خواهد یک منفعی را از اشخاص ثالث بگیرد ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** ورشکستگی همین‌طور است دیگر.

**آقای عزیزاده -** ما به شخص ثالث بگوییم تو بیا اثبات کن او

تاجر نیست. بله، آنجایی که به ضررش است، می‌گوییم اقرار

است؛ آنجایی که به ضرر دیگران و به نفع خودش است ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** این ادعا است.

**آقای عزیزاده -** نمی‌گوییم نفع؛ می‌گوییم به ضرر دیگران است ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** یا نفعی برایش دارد.

**آقای مدرسی یزدی -** نفع، برای اشخاص است، نه دولت. نفع

برای اشخاص ثالث است. بله، اگر یک جایی به ضرر باشد ...

**آقای ره‌پیک -** مثلاً نسبت به تکالیف قانونی - آنهایی که بر

عهده‌اش است - این امور اماره است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر بر علیه او است، انجام کارهای

این ماده اقرار است. البته اگر به اقرار بکشد؛ چون در همه جا

هم اقرار نیست.

۱. اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچ‌کس نمی‌تواند اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

مغایرت با اصل (۴۰) را رأی می‌گیریم؛ اعلام رأی بفرمایید.

**آقای ره‌پیک** - رأی دادیم.

**آقای علیزاده** - خب رأی دادند.

**آقای مؤمن** - نه، نسبت به وظایفی که به عهده دارد ...

**آقای علیزاده** - ما اطلاقش را نسبت به اضرار به حقوق دیگران ...

**آقای مدرسی یزدی** - خب، آن طرفش نباید حذف بشود.

بنویسید آنچه که علیه خود او است، نافذ است، ولی آنچه که علیه اشخاص دیگر و دولت است، نه.

**آقای هاشمی شاهرودی** - آنچه که علیه خودش است هم در

صورتی نافذ است که کار به اقرار بکشد. بنابراین صرف گرفتن

کارت بازرگانی، اقرار نیست. آن طرف قضیه هم وجود دارد که

طرف، خلاف می‌کند؛ بعد می‌فرستد یک کارت بازرگانی

می‌گیرد؛ این می‌شود اقرار؟!

**آقای اسماعیلی** - کارت را برای چه کاری می‌گیرد؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - کجای این کار اقرار است؟ چنین

کاری شرایط اقرار را ندارد. به موجب قانون که نمی‌توان انجام

کارهایی غیر از اقرار را اقرار محسوب کرد. این مصوبه دارد

می‌گوید اموری غیر از اقرار، اقرار است. این موارد ادعا است.

شما یک جا در شرع، چنین چیزی را نمی‌بینید؛ حالا مکرر

می‌گویید قانون اینها را اقرار می‌داند!

**آقای علیزاده** - اطلاق ماده را که [شرعاً] ایراد نگرفتیم.

**آقای ابراهیمیان** - اگر بگوییم «از حیث حقوق» و «از حیث

تعهدات» چطور؟

**آقای اسماعیلی** - کسی که به دروغ می‌رود کارت بازرگانی

می‌گیرد، اقدام علیه خودش نکرده است؟

**آقای هاشمی شاهرودی** - این کار، اقرار محسوب نمی‌شود.

**آقای اسماعیلی** - گفتم «اقدام».

**آقای هاشمی شاهرودی** - می‌دانم؛ این کار اقرار نیست. این کار

به عنوان اقرار علیه خود فرد که نباید محسوب شود.

**آقای علیزاده** - ما آن طرف معنای ماده را که ایراد نگرفتیم. ما

به این طرفش ایراد گرفته‌ایم.

**آقای ره‌پیک** - پس نمی‌شود بگوییم نسبت به تعهدات شخص،

اماره‌ی تاجر بودن است؟

**آقای ره‌پیک** - پس همان بحث قبلی شد.

**آقای علیزاده** - ما آن طرف ماده را ایراد گرفتیم.

**آقای ره‌پیک** - آن طرفش را گرفتیم.

**آقای علیزاده** - ما آن طرفش که نسبت به [حقوق دیگران ضرر

می‌زند را ایراد گرفتیم].

**آقای هاشمی شاهرودی** - هم آن طرفش اشکال دارد و هم این طرفش.

**منشی جلسه** - «ماده ۱۳ - کلیه معاملات بین تاجر، تجارته

محسوب می‌شود، مگر اینکه معامله به حوائج شخصی یکی از

طرفین مربوط باشد.»

**آقای هاشمی شاهرودی** - «مگر» یعنی چه؟

**آقای ره‌پیک** - این ماده هم خواسته است دوباره یک آماره

درست کند.

**آقای جنتی** - طرف، برای خودش یک چیزی می‌خواهد بخرد.

**آقای یزدی** - مثلاً ماست خریده است.

**آقای علیزاده** - مثلاً یک خانه برای خودش خریده است؛ یک

قالی برای خانه‌ی خودش خریده است؛ یک قالی برای

جهیزیه‌ی دخترش خریده است.

**آقای هاشمی شاهرودی** - اینکه گفته است «کلیه معاملات بین

تجار»، یعنی حتی معاملات غیر تجارته‌شان را هم شامل می‌شود!

**آقای ابراهیمیان** - نه، گفته است که مثلاً اگر یک فرش

خریده‌اند که می‌خواهند خودشان مصرف کنند، تجاری نیست.

**آقای علیزاده** - اماره را می‌گویند.

**آقای مدرسی یزدی** - اماره نیست.

**آقای ره‌پیک** - اماره است. می‌گوید اگر دو تاجر هر معامله‌ای با

هم کردند، این معاملات تجاری محسوب است، مگر اینکه

خلافش ثابت بشود.

**آقای ابراهیمیان** - اگر بگویید این کار اماره است، این اماره،

تشریح می‌شود.

**آقای علیزاده** - مگر اینکه معامله برای موارد شخصی باشد؛

مثلاً برای خودش قالی خریده است یا برنج خریده است که

ببرد غذا درست کند.

**آقای سوادکوهی** - این موضوع در ماده (۵) قانون فعلی

قشنگ‌تر نوشته شده است: «ماده ۵ - کلیه معاملات تاجر،

تجارتی محسوب است مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط به

امور تجارته‌ی نیست.»

**آقای ره‌پیک** - نه، آن یک چیز دیگر است؛ آن مربوط به خود

تجار است؛ اما این ماده درباره‌ی معاملات بین تاجر است.

**آقای سوادکوهی** - کلیه‌ی معاملات تاجر را می‌گوید.

**آقای ره‌پیک** - آن ماده مربوط به معاملات تاجر است. من به

آن ماده کاری ندارم. آن ماده بهتر از این است. اینها واقعاً

عبارات غلطی است. بنده تاجر برنجم، حالا رفته‌ام روغن

خریده‌ام ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** تجاری می‌شود.

**آقای علیزاده -** باید بروم اثبات کنم که برای خانه‌ی خودم خریدم. الان این ماده، این‌طوری می‌گوید. این ماده این‌طوری است و حال اینکه آن اموری که به تجارت من ربط پیدا می‌کند، تجاری است.

**آقای سوادکوهی -** در ماده (۳) قانون تجارت فعلی هم گفته‌اند کلیه‌ی معاملات بین تجار، تجارتی است.<sup>۱</sup>

**آقای یزدی -** این ماده می‌گوید معامله‌ی بین دو تاجر، تجارتی است؛ یعنی شما در شهر خودتان برنج خریده‌اید و برای برنج‌فروشی در تهران فرستادید، این معامله، معامله‌ی تجارتی است؟ معامله‌ی تجارتی در اینجا یعنی چه؟ یعنی وقتی می‌خواهند مالیات بگیرند، از این معاملات هم مالیات می‌گیرند، مگر اینکه آن برنج را برای رفع حوائج شخصی خودتان خریده باشید.

**آقای مدرس‌ی یزدی -** من هم گفتم مگر اینکه به خاطر حوائج شخصی باشد.

**آقای رهپیک -** معنایش همین است دیگر؛ معنایش اثبات آن است؛ معنایش چیز دیگری نیست.

**آقای مدرس‌ی یزدی -** حکم واقعیت این است.

**آقای رهپیک -** استفاده برای حوائج شخصی واقعیت ندارد؛ باید اثبات کنید که این‌طور است.

**منشی جلسه -** «ماده ۱۴- معاملات غیر منقول، تجارتی محسوب نمی‌شوند.»

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا؟ واقعاً چرا معاملات غیر منقول را استثناء کرده است؟

**آقای مدرس‌ی یزدی -** نمی‌خواهند احکام تجاری را روی آن معاملات بگذارند. به زمین‌فروشی نمی‌خواهند عنوان عمل تجاری بدهند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** زمین‌فروشی، ساختمان‌فروشی، آپارتمان‌فروشی.

**آقای مدرس‌ی یزدی -** اینها را نمی‌خواهند تجاری بنامند.

**آقای رهپیک -** ذیل ماده (۱۰) که بررسی آن برای بعد ماند، گفته است این حکم، یعنی تکالیف قانونی تاجر، درباره‌ی

اشخاصی که برای خود به معاملات غیر منقول اشتغال دارد نیز مجری است؛ یعنی تکالیف را بر او بار کرده است، ولی نه همه‌ی احکام را. اینها اصلاً قابل جمع است؟! اصلاً اینها چه نسبتی با هم دارند؟!

**آقای هاشمی شاهرودی -** تناقض است.

**آقای علیزاده -** اگر آقای تاجر برای خودش یک خانه گرفته است ...

**آقای ابراهیمیان -** نه، گفته است «اشتغال برای خود».

**آقای علیزاده -** نه.

**آقای ابراهیمیان -** بله، یعنی اینکه این آقا نماینده‌ی کسی نیست؛ خودش کارش را خرید و فروش مال غیر منقول قرار بدهد.

**آقای علیزاده -** خودش به معاملات غیر منقول اشتغال دارد.

**آقای ابراهیمیان -** اشتغال به آن معنایی که در ماده (۱) گفته است. این حکمی که برای اعمال تجاری گفتیم، برای این کار هم است. این معاملات برای نیاز شخصی نیست؛ یعنی طرف شغلش را معاملات غیر منقول قرار بدهد.

**آقای علیزاده -** انجام معاملات غیر منقول تجاری که اشتغال هم داشته باشد.

**آقای ابراهیمیان -** این حکم ذیل ماده (۱۰) می‌آید.

**آقای رهپیک -** این عبارت ذیل ماده (۱۰) را مثلاً باید در ماده (۱۴) می‌آورد و به آن قید می‌زد.

**آقای ابراهیمیان -** اگر یک کسی تاجر نباشد، اما ما برخی از الزامات قانون تجارت را در موردش اعمال کنیم که اشکالی ندارد. اینها هدفشان این بوده است. الزامات و تکالیف این مصوبه در مورد این نوع آدم غیر تاجر، قابل اعمال است.

**آقای علیزاده -** این عبارت را باید در ذیل ماده (۱۴) بیاورد، نه آنجا ذیل ماده (۱۰).

**آقای رهپیک -** این عبارت، آنجا چگونه معنی می‌شود؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** آن ماده (۱۰)، مربوط به امین است که هم برای غیر و هم برای خودش کار می‌کند. منظور از آن عبارت صدر ماده (۱۰) این است.

**آقای رهپیک -** نه، در صدر ماده (۱۰) یک حکمی برای امین گفته است ...

**آقای هاشمی شاهرودی -** بعد گفته است اگر این امین برای خودش کار می‌کند، دوباره هم این احکام و تکالیف قانونی را دارد.

**آقای علیزاده -** ما نمی‌فهمیم این حکم ضمانت خود امین، چه شده است؟ «امین اموال غائب یا نماینده قانونی محجور که

۱. ماده (۳) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «ماده ۳ - معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می‌شود:

۱- کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانک‌ها

۲- ...»

**آقای ابراهیمیان -** شغلتان است.

**آقای علیزاده -** شغل من است، ولی تجارت محسوب نمی‌شود.

**آقای رهپیک -** اما تکالیف قانونی تاجر را دارید.

**آقای علیزاده -** خب این موضوع چه ربطی به امین دارد؟

**آقای رهپیک -** من هم همین را می‌گویم؛ می‌گویم چرا این

عبارت، ذیل ماده (۱۰) آمده است؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** این، یک عبارتی است مربوط به

امین؛ شاید می‌خواهد بگوید اگر امین برای خودش هم معامله

کرد ...

**آقای علیزاده -** معلوم نیست که این عبارت چرا در انتهای ماده

(۱۰) آمده است. این عبارت الان معلوم نیست چرا انتهای این

آمده است.

**آقای رهپیک -** احتمالاً چون این عبارت‌ها را جدا جدا

نوشته‌اند، [بعد ذیل مواد آورده‌اند لذا گاهی بین عبارت مواد

ارتباطی دیده نمی‌شود].

**آقای علیزاده -** واقعه این است که ما باید این موضوع را به

مجلس بگوییم. بگوییم مشخص نیست که این عبارت چرا

اینجا آمده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ماده (۱۴) می‌گوید معاملات غیر

منقول کلاً تجاری نیست، چه علیه او، چه له او تکالیفی هم

نیست.

**آقای رهپیک -** بله، ماده (۱۴) اطلاق دارد، اما ذیل ماده (۱۰) آن

را قید زده است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بین این دو تناقض وجود دارد. آن

قید ذیل ماده (۱۰) بایست اینجا بیاید. این قید را آنجا که

نمی‌تواند بیاورد.

**آقای علیزاده -** مشخص نیست کدام حکم را باید پذیرفت؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** تعارض دارد.

**آقای رهپیک -** آن قید باید ذیل ماده (۱۴) می‌آمد.

**آقای علیزاده -** باید بگوییم این قید مذکور در قسمت اخیر ماده

(۱۰)، معنایش در این محل مشخص نیست و با توجه به ماده

(۱۴)، با آن تعارض دارد.<sup>۱</sup>

برای آنان به هریک از اعمال موضوع ماده (۱) این قانون اشتغال دارند، فقط از حیث شمول تکالیف قانونی، تاجر محسوب می‌شوند.»

**آقای رهپیک -** بعد، می‌گوید «این حکم»؛ منظور از عبارت «این حکم» چیست؟

**آقای ابراهیمیان -** یعنی شمول تکالیف قانونی

**آقای رهپیک -** می‌دانم؛ این حکم یعنی تکالیف قانونی تاجر.

**آقای مدرس یزدی -** درست می‌گوید. آن عبارت، معنا دارد؛

منتها یک جای نامناسبی است.

**آقای رهپیک -** بله، این عبارت را باید در ماده (۱۴) می‌آورد و

می‌گفت معاملات غیر منقول کلاً تجاری نیست، الا در مورد

تکالیف قانونی تاجر.

**آقای علیزاده -** قسمت اخیر ماده (۱۰) که می‌گوید «این حکم

درباره شخصی که ...» یعنی چه؟

**آقای رهپیک -** در اینجا، یک حکم بیشتر نیامده است.

**آقای علیزاده -** در مورد امین اموال غائب دارد می‌گوید.

**آقای رهپیک -** نه، حکمش را می‌گوید. این که شما می‌گویید

موضوعش است. حکمش چیست؟ حکمش این است که

تکالیف قانونی دارد.

**آقای ابراهیمیان -** این آقا، امین اموال آن شخص غائب است یا

آن کسی است که سرپرست قانونی محجور است و با اموال

آنها دارد تجارت انجام می‌دهد، اما کارها را او انجام می‌دهد.

خودش تاجر نیست، اما تکالیف تاجر در مورد او قابل اعمال

است؛ یعنی اینکه با مالک، وحدت مزایا دارد. ما اگر قرار است

ورشکستگی اعلام کنیم، خود این آقای قیّم [محجور و

سرپرست اموال غائب را ورشکسته می‌دانیم].

**آقای علیزاده -** آن ماده که دارد می‌گوید: «امین اموال غائب یا

نماینده قانونی محجور که برای آنان به هر یک از اعمال

موضوع ماده (۱) این قانون اشتغال دارند، فقط از حیث شمول

تکالیف قانونی، تاجر محسوب می‌شوند.»

**آقای ابراهیمیان -** گفته است «فقط از حیث شمول».

**آقای علیزاده -** در ادامه گفته است «این حکم درباره شخصی که

برای خود به معاملات غیر منقول اشتغال دارد نیز مجری است.»

**آقای ابراهیمیان -** یعنی شخصی که برای خودش معاملات غیر

منقول می‌کند هم مشمول این حکم است.

**آقای علیزاده -** من یک سؤال دارم؛ من اگر شب و روز، اموال

غیر منقول خرید و فروش کنم ...

۱. بررسی این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ شورای نگهبان ادامه یافته است.